حافظ محب الله پانی پتی و مولوی حافظ محمد عبد الغفار صاحب برای نظر ثانی بخدمت مجمع علوم و فنون گرامی جناب مولوی حافظ سید عبد الله صاحب بلگرامی و جناب افاضت مآب سرآمد فضلای متبحرین مقبول بارگاه صمد مولانا مفتی محمد عنایت احمد صاحب تکلیف داد از بسکه در عبارت نسخه خاص و دیگر نسخ مطبوعه تفاوت بسیار در میان آمد و نیز ثبت بعضی حواشی بلا ضرورت و ترک بعضی با وجود ضرورت در نسخ منطبعه مشاهده افتاد ناگزیر تبدیل و تغییر و تقلیل و تکثیر و اثبات و محو در حواشی مطبوعه سابقه راه یافت و تتمه کلمات کفر و وصیت نامه جناب قاضی صاحب که بر فوائد عجائبه مشتمل است در آخر ضمیمه کرده شد فالحمد لله سبحانه که این رساله شریفه و نسخه لطیفه محلّی به صحت کامله و حواشی شامله جلوه فرمای انطباع گشت **قطعه**

درین رساله نظر کن بچشم معنی بین	سفینه الیست که پر از مسائل دین ست
سفینه نیست غلط میکنم که دریائیست	که دست عقل ز اصداف و گهر چین ست
برای مبتدیان مرشدیست راه نما	برای منتهیان همره خوش آیین ست
چنان بحلیه صحت تمام تر آراست	که همچو شاهد رعنا بحسن تزیین ست
معانیش همه کتب لباب فقه کلام	عبارتش همه صاف و لطیف و شیرین ست
زبسکه میرزد از لفظ او حلاوت جوش	زبان خامه محرر بشکر آگین ست
چنان نضارت و رنگینیش نمایان ست	که صفحها به نظر همچو باغ رنگین ست

مختصر احوال حضرت مصنف کتاب ہذا رحمه الله

جناب مستطاب حضرت مولانا قاضی محمد ثناء الله صاحب از اولاد حضرت شیخ جلال الدین

کبیر الاولیا پانی پتی قدس سره اند زبده علمای پرهیزگار و عمدهٔ اتقیای روزگار بودند
بعمر هفت سالگی حفظ قرآن شریف نموده تا زبان شانزده سالگی از تحصیل علوم فراغ
یافتند و دراتمام تحصیل سعی بلیغ و پنجاه کتاب سوای کتب تحصیلیه بمطالعه خود آوردند تحصیل بیعت
بخدمت حضرت شاه محمد عابد صاحب سنامی قدس سره نمودند بعد وفات حضرت
ممدوح بخدمت جناب مرزا مظهر جانجانان شهید قدس سره الحمید کسب کمالات کردند
بزبان حضرت ایشان بلقب علم الهدی سرفراز گشتند و حضرت جناب شاه عبد العزیز
قدس سره بلقب بیهقی وقت یاد میفرمودند مدت العمر در افاضه فیض ظاهر و باطن و اشاعت
علوم و فصل خصومات و افتای سوالات و حل معضلات مصروف می بودند و در علم تفسیر و فقه
و کلام و تصوف ید طولی میداشتند چندین کتب و رسائل درین علوم تصنیف فرموده و مکاتیب
بسیار در جواب اسولهٔ مشکله تحریر نموده اند تفسیر مظهری کتابیست بس ضخیم در هفت مجلد کلان و
السیف المسلول و ارشاد الطالبین و رسالهٔ مالابد منه و تذکرة الموتی والقبور و تذکرة المعاد و
حقوق الاسلام که بحقیقة الاسلام شهرت یافته و رساله در حرمت و اباحت سرود و رساله
در حرمت متعه و رساله شهاب ثاقب و دیگر کتب که از سی عدد متجاوز خواهد بود از تصانیف
حضرت ایشان ست وفات حضرت قاضی صاحب غرهٔ ماه رجب سال یکهزار و دو صد
و بست و پنج ہجری است چنانچه جناب مولوی محب الله صاحب موصوف در تاریخ رحلت شان

مصرع جنت مرتفع نقطه الف ۱۰	فهم مکرمون فی جنت النعیم یافته اند	۱۰ تاریخ ۱۲

فہرست مَا لَا بُدَّ مِنْهُ

- ۲ دیباچہ — در بیان حال کتاب و مصنف رحمہ اللہ
- ۶ کتاب الایمان
- ۱۵ فصل — در اہتمام نماز
- ۱۷ کتاب الطہارۃ
- ۱۷ فصل — در وضو
- ۱۹ فصل — در شکنندہ وضو
- ۲۱ فصل — در غسل
- ۲۱ فصل — در موجبات غسل
- ۲۳ فصل — در نجاسات
- ۲۴ فصل — در تطہیر نجاسات
- ۲۶ فصل — آب و تطہیر چاہ
- ۲۷ فصل — در تیمم
- ۲۸ کتاب الصلوٰۃ
- ۲۸ فصل — در فرضیت نماز
- ۲۹ فصل — در اوقات نماز
- ۳۴ فصل — در اذان و اقامت
- ۳۴ فصل — در شروط نماز
- ۳۶ فصل — در ارکان نماز
- ۳۸ فصل — در واجبات نماز
- ۴۰ مسائل — سجدۂ سہو و ادراک جماعت
- ۴۲ فصل — در طریق خواندن نماز بر وجہ سنت
- ۴۷ فصل — در حدث در نماز
- ۵۰ مسائل — ادراک فریضہ
- ۵۱ فصل — در قضائے نماز
- ۵۲ فصل — در مفسدات و مکروہات نماز
- ۵۶ فصل — در نماز مریض
- ۵۸ فصل — در نماز مسافر
- ۶۰ فصل — در نماز جمعہ
- ۶۳ فصل — در نماز ہائی واجب مثل نماز عیدین
- ۶۶ فصل — در نماز سنن تراویح و نوافل وغیرہ
- ۶۹ بیان — نماز استخارہ
- ۷۰ بیان — نماز توبہ و نماز حاجت
- ۷۱ بیان — نماز تسبیح
- ۷۲ بیان — نماز کسوف
- ۷۳ بیان — طلب باران
- ۷۴ مسائل — نماز نفل
- ۷۷ فصل — در سجدۂ تلاوت
- ۷۹ کتاب الجنائز
- ۸۴ فصل — در شہید
- ۸۵ فصل — در ماتم
- ۸۷ فصل — در زیارت قبور
- ۸۸ کتاب الزکوٰۃ
- ۹۴ مسائل — مصرف زکوٰۃ
- ۹۵ مسائل — در صدقۂ فطر
- ۹۷ فصل — در صدقۂ نفل
- ۹۸ کتاب الصوم
- ۱۰۲ فصل — در موجبات قضا و کفارہ
- ۱۰۷ مسائل — مریض مسافر و شیخ فانی
- ۱۰۸ فصل — در روزہائے نفل
- ۱۱۱ فصل — در اعتکاف
- ۱۱۲ کتاب الحج
- ۱۱۳ کتاب التقوی
- ۱۱۳ فصل — در خوردنیہا و اشربہ
- ۱۱۸ فصل — در لباس
- ۱۱۹ فصل — در وطی و دواعی آن
- ۱۲۲ فصل — در کسب تجارت و اجارہ
- ۱۳۲ فصل — در متفرقات و آداب معاشرت و حقوق الناس و گناہان
- ۱۴۳ کتاب الاحسان
- ۱۴۵ خاتمہ — باب کلمات الکفر
- ۱۵۳ تکملہ در بیان احکام خفیہ
- ۱۵۸ استفتا در بارہ احکام عقیقہ
- ۱۶۱ وصیت نامہ

بسم الله الرحمن الرحیم

کتابُ الاِیمان

حمد و ستایش مر خدای راست که بذات مقدس خود موجود است و اشیا بایجاد او تعالی موجود اند و در وجود و بقا بوی محتاج و وی بهیچ چیز محتاج نیست یگانه است هم در ذات و هم در صفات و هم در افعال هیچکس را در هیچ امر باوی شرکت نیست وجود و حیات او بجنس وجود و حیات اشیاست نه علم او مشابه علم شان و سمع و بصر و اراده و قدرت و کلام او با سمع و بصر و اراده و قدرت و کلام مخلوقات مجانس و مشارک غیر از مشارکت اسمی ایچ مجانست و مشارکت ندارد در صفات و افعال

او تعالی هم در رنگ ذات وسبحانه بیچون وبیچگون ست مثلاً صفت
العلم مر او را سبحانه صفتی ست قدیم و یکشافیست بسیط که معلومات
ازل و ابد را با احوال متناسبه و متضاده کلیه و جزئیه با اوقات مخصوصه
هر کدام در آن واحد انکشاف است که زید در فلان وقت زنده است
در فلان وقت مرده و بلکه او همچنین کلام او یک کلام بسیط ست که تمام
کتب منزله تفصیل و ست خلقی و تکوین صفتیست مختص بوی تعالی
ممکن چه باشد که ممکن را ایجاد می تواند کرد ممکنات تمامها چه جوهر و چه
عرض و چه افعال اختیاریه بندگان همه مخلوق وی تعالی اند اسباب و وسائط
را روپوش فعل خود ساخته است بلکه دلیل بر ثبوت فعل خود کرده چنانچه
عقلا از حرکت جمادات بمحرک پی می برند و میدانند که این حرکت فراخور
حال این جماد نیست این را فاعلی ست ورای او و همچنین آن عقلا که بصیرت
شان بکحل شریعت مکتحل شده میدانند که ممکن ایجاد کردن ممکن دیگر خواه فعلی باشد
از افعال یا عرضی باشد از اعراض نمیتواند کرد آری این قدر فرق در افعال

اختیاریه و حرکت جمادات متحقق ست و ایمان بدان واجب که حق تعالی
بندگان را صورت قدرت و اراده داده است و عادة الله بدین
جاریست که هرگاه بنده قصد فعلی کند حق تعالی آن فعل را پیدا کند و
بوجود آرد و بنابر همین صورت اراده و قدرت بنده را کاسب گویند و
مدح و ذم و ثواب و عذاب بران مترتب ست انکار فرق در میان حرکت
جماد و حرکت حیوان کفرست و خلاف شرع و خلاف بداهت عقل و غیر خدا
را خالق چیزی از اشیا دانستن هم کفرست لهذا پیغمبر صلی الله علیه وسلم قدریه
را مجوس امت گفته و او تعالی در هیچ چیز حلول نکند و چیزی در وی تعالی
حان نمود و او تعالی محیط اشیاست باحاطه ذاتی و قرب و معیت با اشیا دارد
نه آن احاطه و قرب و معیت که در خور فهم قاصر ما باشد که آن شایان جناب قدس
او نیست و آنچه بکشف و شهود معلوم کنند ازان نیز منزه ست ایمان بغیب
باید آورد و هرچه مکشوف و مشهود گردد شبه و مثال ست آنرا بحت لا
نفی باید ساخت همچنین حضرات فرموده اند پس ایمان آریم که حق تعالی

محیط اشیاست و قریب و معنی احاطه و قرب و معیت ندانیم که چیست

و همچنین استوای او سبحانه بر عرش و گنجایش او در قلب مومن و نزول او

آخر شب به آسمان پایین که در احادیث و نصوص وارد شده همین وجه

که نصوص بدان ناطقند ایمان بدان باید آورد و بر معنی ظاهر آن حمل نباید

کرد و در تاویل آن نباید آمد و تاویل آن را حواله بعلم الهی باید کرد تا غیر

راحق نداشته باشی در صفات و افعال الهی غیر از جهل و حیرت نصیب

بلکه نصیب ملائکه هم نیست انکار نصوص کفرست و تاویل آن جهل مرکب شعر

دور بینان بارگاه الست		غیر ازین پی نبرده اند که هست

و یک قرب و معیت حق تعالی را نوع دیگرست که با نوع اول

جز مشارکت اسمی مشارکتی ندارد و آن نصیب خواص بندگان

است از ملائکه و انبیا و اولیا و عامه مومنان هم ازین نوع

قرب بی بهره نیستند این قرب درجات غیر متناهی دارد بمعنی

لا تقف عند حد حضرت مولوی می فرماید بیت

قال الله تعالی الرحمن علی العرش استوی ... لا یسعنی سمائی ولا ارضی ولکن یسعنی قلب عبدی المومن ... قال رسول الله صلی الله علیه وسلم ینزل ربنا تبارک وتعالی کل لیلة الی السماء الدنیا حین یبقی ثلث اللیل الآخر [illegible]

ای برادر بی نهایت درگهیست	هرچه بر وی میرسی بر وی مایست

خیر و شر هرچه بوجود می آید و کفر و ایمان و طاعت و عصیان هرچه بنده
مرتکب آن میشود همه بارادهٔ الهی ست اما حق تعالی از کفر و معصیت
راضی نیست و بران عذاب مقرر فرموده و از طاعت و ایمان راضی ست
و ثواب بران وعده فرموده اراده چیزی دیگرست و رضا چیزی دیگر
و هزاران هزار درود نامعدود و نثار انبیاست علیهم الصلوات
و التسلیمات که اگر آنها مبعوث نمی شدند کسی راه هدایت نمی دید و علوم
حقه میسر نمیشد همه انبیا برحقند اول شان آدم ست علیه السلام
و افضل شان محمد ست صلی الله علیه و سلم خاتم النبیین و معراج
پیغمبر صلی الله علیه و سلم و اسرای او از مکه به مسجد اقصی و از آنجا بآسمان
هفتم و سدرة المنتهی حق ست و کتابهای آسمانی که بر
انبیا نازل شده توریت و انجیل و زبور و قرآن مجید و صحیفهای
ابراهیم وغیره همه حق ست بر همه انبیا و همه کتابهای خدا ایمان

باید آورد لیکن در ایمان عدد انبیا و عدد کتابها ملحوظ نباید داشت
که عدد آنها از دلیل قطعی ثابت نیست و انبیا همه معصوم‌اند از
صغائر و کبائر و آنچه از پیغمبر صلی الله علیه وسلم بدلیل قطعی ثابت شده
(مطلقاً عمداً یا سهواً یا خطأً ۱۲)
با همه آن ایمان باید آورد و ایمان باید آورد که ملائکه بندگان خدا
معصوم‌اند از گناهان و منزه‌اند از مردی و زنی محتاج نیستند باکل و
(هر دو جا یای مصدر نیست ۱۲ — خوردن ۱۲)
شرب رسانندگان وحی و حاملان عرش‌اند و بهر کارے که مامورند
(نوشیدن ۱۲ — مثل جبرئیل علیه السلام ۱۲)
بران قائم‌اند و انبیا و ملائکه باوجودیکه اشرف مخلوقات و مقربان
درگاه‌اند لیکن مثل سائر مخلوقات هیچ علم و قدرت ندارند مگر
آنچه خدا آنها را علم داده است و قدرت داده و بذات و صفات
الهی ایمان دارند چنانچه سائر مسلمانان دارند و در ادراک کنه بعجز
و قصور معترف و در ادای حقوق بندگی بشکر توفیق الهی ناطق بندگان
خاص الهی را در صفات واجبی شریک داشتن یا آنها را در عبادت
(مثل یهود بانکار عیسی علیه السلام ۱۲)
شریک ساختن کفر است چنانچه دیگر کفار بانکار انبیاء

کافر شدند همچنان نصاری عیسی را پسر خدا و مشرکان عرب ملائکه
را دختران خدا گفتند و علم غیب با نها مسلم داشتند کافر شدند
انبیاء و ملائکه را در صفات الهی شریک نباید کرد و غیر انبیاء را در صفات
انبیاء شریک نباید کرد عصمت سوای انبیاء و ملائکه دیگری را
(از صغائر و کبائر محفوظ بودن ۱۲)
از صحابه و اهل بیت و اولیا ثابت نباید کرد و متابعت مقصود
انبیاء را باید داشت انچه پیغمبر صلی الله علیه وسلم خبر داده است بآن
ز اعتقادیات ۱۲
ایمان باید آورد و انچه فرموده است بران عمل باید کرد و انچه منع کرد
در عملیات از ان ممنوع ۱۲
ازان باز باید ماند و قول و فعل هر کسی که سر مو از قول و فعل پیغمبر مخالف
داشته باشد آن را رد باید کرد و پیغمبر خبر داده است که سوال منکر
مسلم باید داشت ۱۲
و نکیر در قبر حق ست و عذاب قبر مر کافران را و بعضی گناهگاران را
حق ست و بعث بعد موت روز قیامت حق ست و نفخ
برانگیختن از قبور و زنده کردن ۱۲
برای اماتت و احیا حق ست و شگافتن آسمانها و ریختن ستارگان
و پریدن کوهها و برباد رفتن زمین از نفخه اولی و برآمدن

مُردگان از قبور و باز پیدا شدن عالم بعد عدم بنفخهٔ ثانیه حق ست و
حساب روز قیامت و وزن کردن اعمال در میزان و شهادت اعضا
وگذشتن از صراط که بر پشت دوزخ باشد تیزتر از شمشیر و باریکتر از مو
حق ست بعضی مثل برق و بعضی مثل باد و بعضی مثل اسپ جواد
و بعضے آهسته بگذرند و بعضے در دوزخ افتند و شفاعت انبیا
و اولیا و صلحا حق ست و حوض کوثر حق ست آب او سفیدتر از شیر
و شیرین‌تر از عسل و بر و کوزها باشند مثل ستارگان هر که از ان بنوشد
باز تشنه نشود و حق تعالی اگر خواهد گناهِ کبیره را بی توبه ببخشد و اگر خواهد
بر صغیره عذاب کند و هر که باخلاص توبه کند گناه او البته
موافق وعدهٔ الٰهی بخشیده شود و کفار همیشه در دوزخ معذب
باشند و مسلمانان گناهگار اگر در دوزخ در آیند آخر کار خواه جلد
یا بدیر البته از دوزخ برایند و داخل بهشت شوند و باز در بهشت
همیشه باشند و مسلمان بارتکاب کبیره کافر نشود و نه از ایمان

برآید و آنچه از انواع عذاب دوزخ از مار و کژدم و زنجیرها و طوقها
و آتش و آب گرم و زقوم و غسلین که پیغمبر صلی الله علیه وسلم فرموده
و قرآن بدان ناطق ست و انواع نعیم جنت از مآکل و مشارب و حور
و قصور و غیره همه حق ست و عمده ترین نعمتهای بهشت دیدار
خداست که مسلمانان حق تعالی در بهشت بی پرده به بینند
بی جهت و بی کیف و بی مثال و ایمان عبارتست از تصدیق قلبی
باگرویدن و تصدیق زبانی لیکن تصدیق زبانی عند الضرورة ساقط
شود و اصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم همه عادل بودند اگر از
کسی احیاناً ارتکاب معصیتی شده تائب و مغفور گشته متواترات
از نصوص قرآن و حدیث بمدح صحابه پرست و در قرآن ست
که آنها باهم محبت و رحمت داشتند و بر کفار غلاظ و شداد بودند هر که صحابه
را باهم مبغض و بی الفت داند منکر قرآن ست و هر که با آنها دشمنی و
غصه داشته باشد در قرآن بروی اطلاق کفر آمده حاملان وحی

وراویان قرآن اند هر که منکر صحابه باشد او را ایمان بقرآن و غیر ایمانیات
متواترات ممکن نیست و باجماع صحابه و نصوص ثابت است که ابوبکر
افضل اصحاب ست پس تر عمر همه اصحاب ابوبکر را افضل دانسته باوی
بیعت کردند و باشارهٔ ابی بکر بر خلافت عمر بعد ابی بکر بنا بر افضل او
اجماع آوردند و بعد عمر سه روز صحابه باهم مشوره کرده عثمان را افضل
دانسته بر خلافت او اجماع کردند و باوی بیعت نمودند و بعد عثمان
همه اصحاب مهاجرین و انصار که در مدینه بودند به علی مرتضی بیعت
کردند کسیکه با علی مرتضی منازعت کرده مخطی ست لیکن سوء ظن
با صحابه نباید کرد و مشاجرات آنها را بر محمل نیک فرود باید آورد
و با هر یک محبت و عقیدت باید داشت اینست عقائد اهل حق

فصل در اهتمام نماز بعد تصحیح عقائد عمده ترین در عبادات
نماز ست در صحیح مسلم از جابر مرویست که فرمود علیه السلام که
وصله درمیان بنده و درمیان کفر ترک صلوٰة است یعنی ترک

صلوٰة بکفر میرساند و احمد و ترمذی و نسائی از بریدهؓ از آنحضرت

وابن ماجه کذا فی المشکوٰة ۱۲

روایت کرده اند که عهد درمیان ما و میان مردم نماز است هر که

ایمان ۱۲

ترک کند آنرا کافر شود و ابن ماجه از ابی الدرداءؓ روایت کرده

که وصیت کرد مرا خلیل من صلی الله علیه وسلم که شرک

بخدا مکنی اگرچه کشته شوی و سوخته شوی و نافرمانی والدین مکن

اگرچه امر کنند که از زن و فرزند و مال خود بدر شو و نماز فرض را

عمداً ترک مکن هر که نماز فرض را عمداً ترک کند ذمه خدا از وی بری است

و احمد و دارمی و بیهقی از عمروؓ بن عاص از ان سرور علیه السلام روایت

کرده اند که هر که بر نماز فرض محافظت کند او را نور و حجت و نجات

ای دلیل بر ایمان ۱۲

باشد روز قیامت و هر که محافظت نکند نه او را نور باشد و نه برهان

و نه نجات و باشد او با فرعون و هامان و قارون و ابی بن خلف و

وزیر فرعون ۱۲ — نام منافق ۱۲

ترمذی از عبدالله بن شقیق روایت کرده که اصحاب رسول الله

صلی الله علیه وسلم هیچ چیز را نمی دانستند که ترک آن موجب کفر باشد

مگر نماز را بنابرین احادیث احمد بن حنبل تارک یک نماز را عمداً کافر
میداند و شافعی بروی حکم بقتل میکند نه بتکفیر و نزد امام اعظم او را
حابس ابدی واجب ست تا که توبه کند والله اعلم پس باید دانست
که نماز را شرائط و ارکان ست چنانچه ذکر کرده شود انشاء الله تعالی
و از شرائط نماز طهارت بدن ست از نجاست حقیقی و نجاست حکمی و
طهارت پارچه و طهارت مکان پس اول مسائل طهارت باید آموخت

کتاب الطهارة

فصل در بیان وضو بدانکه فرض در وضو چهار چیز ست شستن روی از موی
تا زیر ذقن و تا هر دو گوش و هر دو دست با هر دو آرنج و مسح چهارم
حصه سر و شستن هر دو پای با هر دو شتالنگ و اگر ریش گنجان باشد
رسانیدن آب بر موی ریش ضرور نیست اگر ازین چهار عضو بمقدار
ناخن هم خشک ماند وضو درست نباشد و نزد امام شافعی و احمد و مالک
نیت و ترتیب هم فرض ست و نزد مالک پی به پی شستن هم فرض ست

ونزد احمد بسم الله گفتن و آب در دهن و بینی کردن هم فرض ست و

نزد مالک و احمد مسح تمام سر فرض ست پس احتیاط درین ست که اینهمه

بجا آورده شود مسئله و سنت در وضو آن ست که اول هردو

دست تا بند دست سه بار بشوید و بسم الله الرحمن الرحیم گوید

اگرچه پاک باشد ۱۲

و سه بار آب در دهن کند و مسواک کند و سه بار آب در بینی کند

از دست راست ۱۲ — بدست راست ۱۲

و بینی پاک کند و سه بار تمام رو بشوید و سه بار هردو دست

بدست چپ ۱۲

با هردو آرنج بشوید و مسح تمام سر کند یکبار و هردو گوش را هم همراه

ونزد شافعی سه بار ست ونزد احمد نیز در یک روایت ۱۲

سر مسح کند آب جدید شرط نیست و هر دو پای را با شتالنگ

بلکه بدون ضرورت آب جدید نگیرد خلافا للشافعی ۱۲

سه سه بار بشوید و اگر در پا موزه داشته باشد و موزه را بعد طهارت

ای محدث نه جنب و حائض و نفساء ۱۲ در مختار

کامل پوشیده باشد مقیم را یک شبانه روز و مسافر را سه

شبانه روز از وقت حدث جائز ست که موزه از پا نکشد و مسح بر

موزه کرده باشد و اگر موزه پاریده باشد بقدریکه در رفتار

مقدار سه انگشت پا ظاهر شود مسح بر آن روا نباشد و اگر

مراد از سه انگشت پا خنصر و ... ۱۲ در مختار — ای هردو ... اگرچه یک پاریده باشد ۱۲

شخصی باوضو باشد ویک موزه را از پا کشید بحدیکه اکثر قدم از
جای خود در ساق موزه آید یا وقت مسح موزه تمام شد در هر دو
صورت هر دو موزه کشیده هر دو پا بشوید و اعاده تمام وضو
ضرور نیست مگر نزد مالک و فرض در مسح موزه مقدار سه انگشت
بر پشت پا و سنت آنست که از سر پنج انگشت دست از سر انگشتان پا
تا ساق بکشد و این نزد احمد فرض است و احتیاط در نیت بعد
تمامه وضو بگوید اَشْهَدُ اَنْ لَّا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهٗ لَا شَرِیْکَ لَهٗ

گواهی میدهم که نیست معبودی بجز خدا یگانه است که اورا همتا نیست

وَاَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهٗ وَرَسُوْلُهٗ اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنِیْ

وگواهی میدهم که محمد صلی الله علیه وآله وسلم بندهٔ او و فرستادهٔ اوست خدایا کن مرا

مِنَ التَّوَّابِیْنَ وَاجْعَلْنِیْ مِنَ الْمُتَطَهِّرِیْنَ سُبْحَانَكَ اللّٰهُمَّ

از رجوع آرندگان وکن مرا از پاکیزگان پاکی تراست ای خدا

وَبِحَمْدِكَ اَسْتَغْفِرُكَ وَاَتُوْبُ اِلَیْكَ و دوگانه نماز گزارد

وبستایش تو بخشش میخواهم از تو و رجوع می آرم بسوی تو دو رکعت

فصل

شکننده وضو هر چیزیست که از پیش یا پس برآید نجاست
سائله که از تمام بدن برآید و روان شود بمکانی که شستن آن لازم
شود و قی پر بری دهن طعام باشد یا آب یا تلخه یا خون بسته سوای بلغم

نزد ابی یوسف اگر بلغم از شکم پری دهن برآید وضو بشکند و
اگر خون در آب دهن برآید اگر رنگ آب دهن را سرخ سازد وضو
بشکند اگر قی اندک چند بار کرد نزد محمد اگر غثیان متحد ست
جمع کرده شود و نزد ابی یوسف اگر مجلس متحد ست جمع کرده شود
خفتن بر پشت یا بر پهلو یا تکیه زده بچیزی که اگر کشیده شود بیفتد
شکننده وضوست و خفتن ایستاده یا نشسته بدون تکیه یا در حالت
رکوع یا سجود بر هیأت مسنون شکننده وضو نیست و دیوانگی
و مستی و بیهوشی در هر حال که باشد شکننده وضوست و قهقهه بالغ
در نماز صاحب رکوع و سجود شکننده وضوست و مباشرت
فاحشه شکننده وضوست و دست رسانیدن بشرمگاه خود
بدون پرده و دست مرد اگر بزن رانی پرده رسد نزد امام اعظم
وضو نمی شکند و نزد دیگر ائمه وضو بشکند و خوردن گوشت شتر
نزد امام احمد شکننده وضوست و احتیاط ازین همه اولیست

فصل در غسل شستن تمام بدن و آب در دهن و در بینی
کردن فرض است و سنت آنست که اول دست بشوید و نجاست
حقیقی از بدن پاک کند بعد ازان وضو کند لیکن اگر در جائیکه آب
غسل جمع میشود و غسل میکند پای بعد غسل بشوید و سه بار تمام
بدن بشوید و بر زن رسانیدن آب در بیخ موهای بافته فرض است
و شگافتن موهای بافته ضرور نیست و بر مرد اگر موی سر داشته
باشد شگافتن مو و شستن تمام آن از سر تا بن فرض است

فصل موجبات غسل جماع است در قبل باشد یا در دبر مرد
یا زن اگرچه انزال نشود و دیگر انزال منی است بجهندگی و شهوت
در بیداری یا در خواب و از خواب دیدن بدون انزال غسل
واجب نشود و دیگر حیض یا نفاس چون منقطع شود غسل واجب
گردد مسئله اقل حیض سه روز است و اکثر آن ده روز و اکثر نفاس
چهل روز است و اقل آن را حدی نیست درین مدت بهر رنگ

باشد سوای سفیدی خالص خون حیض و نفاس انگاشته شود

و اقل طهر پانزده روزست آنچه از سه روز کمتر و از ده روز زیاده

در میان دو حیض یا یک حیض و نفاس ۱۲ — واکثر آن را حدی نیست ۱۲ در مختار ۱۲

در حیض دیده شود و آنچه از چهل روز زیاده در نفاس دیده شود

خون استحاضه باشد که مانع نماز و روزه نیست اگر زنی را حیض

زیاده از عادت شود تا ده روز مرض نگفته شود و اگر از ده روز

زیاده شود پس آنچه از عادت زیاده باشد همه آن استحاضه

است و مبتدیه را زیاده از ده روز استحاضه گفته شود و پاکی که

زنیکه اول حیض آمده و بیش ازین نیامده باشد تا عادتش مقرر شده باشد ۱۲ — طهر متخلل ۱۲

در میانه مدت حیض و نفاس یافته شود حیض و نفاس ست

یعنی چندی خون دید بعد ازان کم از پانزده روز ندید بعد ازان باز خون دید ۱۲

مسئله از حیض و نفاس نماز ساقط شود و قضای آن واجب نیست

و روزه در حیض و نفاس مانع شدست لیکن قضا واجب شود و جماع

در حیض و نفاس حرام شدست نه در استحاضه و حیض اگر پیش از ده

روز منقطع شود بدون غسل کردن زن وطی حلال نشود مگر آنکه

وقت نمازی بگذرد و در انقطاع بعد ده روز بدون غسل هم

وطی جائز ست نزد امام اعظم و نزد اکثر ائمه بدون غسل جائز نیست

مسئله بی وضو را دست رسانیدن به مصحف بی پرده جائز نیست بالاتفاق ۱۲

و خواندن قرآن جائز ست و در حالت جنابت و حیض و نفاس

خواندن قرآن هم جائز نیست و نه درآمدن مسجد و نه طواف کعبه

فصل در نجاسات بول جانورے که گوشت او حلال ست مثل گاو و گوسفند ۱۲

و بول اسب و پس افگنده پرندگان حرام گوشت نجس ست نجاست پیخال ۱۲

خفیفه کمتر از ربع پارچه عفو ست یعنی از چهارم حصه تخته یا دامن

یا تریز یا آستین اگر کمتر ازان بیالاید نماز را مانع نباشد لیکن آب را

فاسد کند و پس افگنده پرندگان حلال گوشت سوای ماکیان

و بط پاک ست و بول آدمی اگرچه طفل صغیر باشد و بول خرد

جانوران حرام گوشت و پس افگنده آدمیان و چهارپایگان اگرچه صغیره باشند ۱۲

نجس ست نجاست غلیظه و همچنین خون سائل هر جانور و شراب انگوری و

منی مسئله در نجاست غلیظه مقدار درهم یعنی مساحت عرض کف

در رقیق و مقدار چهار نیم ماشه در غلیظ عفو ست لیکن آب را فاسد کنند
مسئله و پس خوردهٔ آدمی اگرچه کافر باشد و اسپ و چارپایان حلال گوشت
و عرق آنها و عرق خر و استر پاکست و پس خوردهٔ گربه و موش و دیگر جانوران
خانگی مثل کرفش و مانند آن و پرندگان حرام گوشت مکروه است و
پس خوردهٔ خوک و سگ و فیل و چهارپایان حرام گوشت سوای گربه و مانند آن
نجس ست مسئله و بول اگر مثل سر سوزن مترشح شود عفو ست

فصل طهارت از نجاست حکمی حاصل نشود مگر از آب پاک که از
آسمان فرود آید یا از زمین بر آید مثل آب دریا و چاه و چشمه و پس از آب
درخت یا ثمر مثل آب تربوز یا انگور یا کباب طهارت حاصل نشود و اگر
در آب چیزی پاک افتد مانند خاک یا صابون یا زعفران و غیره وضو ازان
جائز ست مگر وقتیکه رقت او را دور کند یا در اجزا از آب اجزا برابر زیاده
مخلوط شود چنانچه نیم سیر گلاب در نیم سیر آب مخلوط شود یا آنکه نام
آب از و دور شود نام آن شوربا یا گلاب یا سرکه یا مانند آن شود در صورت

وضو وغسل ازان باجماع جائز نباشد و شستن پارچهٔ نجس و مانند

آن ازان نزد امام اعظمؒ جائز باشد و نزد امام محمدؒ و شافعیؒ وغیره

جائز نباشد مسئله منی غلیظ خشک اگر از پارچه تراشیده شود

یعنی خراشیده ۱۲

پارچه پاک گردد و شمشیر و مانند آن از مسح کردن پاک شود و زمین

نجس اگر خشک شود و اثر نجاست باقی نماند برای نماز پاک شود

مثل رنگ و بو ۱۲ در مختار

نه برای تیمم و همچنین دیوار و خشت مفروش و درخت و گیاه غیر

شامل ست حجر و آجر ۱۲

مقطوع و مقطوع بدون شستن پاک نشود مسئله نجاست که نمودار

یعنی ظاهر در رنگ ۱۲

باشد به شستن مقداری که عین او زائل شود نزد امام اعظمؒ

و عدد شستن دران معتبر نیست ۱۲

پاک شود و نزد بعضی بعد زوال عین سه بار باید شست و هر بار

اگر فشردن ممکن نباشد ۱۲

اگر ممکن باشد باید افشرد و الا خشک باید کرد تا که تقاطر نماند

ای هر مرتبه ۱۲ — نه آنکه یابس گردد ۱۲ عالمگیری

و نجاست که نمودار نباشد آن را سه بار یا هفت بار باید شست

بطریق وجوب ۱۲ — بطریق استحباب ۱۲

و هر بار باید افشرد و سرگین اگر سوخته خاکستر شود نزد امام محمدؒ

پاک شود و نه نزد امام ابی یوسفؒ و همچنین خر اگر در نمکسار

و همچنین خنزیر ۱۲ عالمگیری

افتد و نمک شود پاک شود نزد محمد رحمه الله نزد ابی یوسف رح پوست

و پادر بیرا و ه افتاده کل گردد از عالمگیری — ونزد ابی حنیفه نیز از محیط سرخسی

مردار بدباغت پاک شود مسئله آب جاری و آب

کثیر از افتادن نجاست دران یا گذشتن آن بر نجاست

نجس نشود وقتیکه از نجاست رنگ یا مزه یا بو دران ظاهر شود

مسئله اگر سگ در جدول آب جاری نشسته باشد یا مردار

نهر کوچک ۱۲

دران افتاده باشد یا متصل میزاب نجاست افتاده باشد

و آب سقف در باران از ان میزاب روان شود پس اگر اکثر

آب یا بیشتر بنجاست رسیده روان میشود نجس باشد و الا پاک

باشد مسئله آب قلیل باندک نجاست نجس شود مسئله قلتین

که پنج مشک آب باشد هر مشک مقدار صد رطل که یک من

و پنج سیر این دیار باشد مجموع پنج من و بیست و پنج

آثار نزد اکثر ائمه کثیر است و نزد امام اعظم آب کثیر آنست

بتحریک اغتسال نزد ابو حنیفه و ابو یوسف و بتحریک توضی نزد امام محمد از هدایه

که از حرکت دادن یک طرف طرف دوم متحرک نشود و متاخران

آنرا بده ذراع در ده ذراع تقدیر کرده اند مسئله در چاه اگر جانورے افتاد

و میرد پس اگر آماسیده شود یا پاره پاره شود تمام آب آن

چاه کشیده شود و اگر نه پس اگر جانور کلان ست مثل گربه

یا کلان تر ازان نیز تمام آب چاه کشیده شود و همچنین اگر سه

جانور متوسط باشند مثل کبوتر و اگر جانور خرد ست مثل موش و

عصفور از مردن آن بست دلو کشیده شود تا سی و اگر مثل

کبوتر چهل دلو کشیده شود تا شصت و سه عصفور حکم یک

کبوتر دارد والله اعلم **فصل** در تیمم اگر مصلی بر آب قادر نباشد

بسبب دوری آب یک کروه چهار هزار قدم یا بسبب خوف

حدوث بیماری یا درنگ در شفا یا زیادت مرض یا خوف دشمن

یا درنده یا خوف تشنگی یا میسر نشدن دلو یا رسن اورا

جائز ست که عوض وضو و غسل تیمم کند به جنس زمین خاک باشد

یا ریگ یا چونه یا گچ یا سنگ سرخ یا سیاه یا مرمر بشرط طیبه

پاک باشد مسئله اول نیت تیمم کند و هر دو دست بر زمین زده یکبار
بر تمام روی بمالد و باز بر زمین زده بر هر دو دست با آرنج بمالد این
سه چیز در تیمم فرض ست اگر مقدار ناخن هم از دست
یا روی باقی ماند که دست آنجا نرسیده باشد تیمم روا نباشد
پس انگشتری را حرکت باید داد و خلال در انگشتان باید کرد
مسئله تیمم پیش از وقت نماز جائز ست و از یک تیمم چند نماز
فرض و نفل خواندن جائز ست مسئله اگر بر آب قادر شود تیمم
باطل گردد و اگر در عین نماز بر آب قادر شود نماز که بتیمم شروع کرده باطل
گردد مسئله اگر بدن مصلی یا پارچه او نجس باشد و بر استعمال آب قادر نباشد
او را نماز با نجاست جائز ست اگر بر پارچه پاک بقدر ستر عورت قادر نباشد

کتاب الصلوة

فصل نماز از در آمدن وقت در حالت اسلام و عقل و بلوغ و پاکی
از حیض و نفاس فرض میشود مسئله اگر وقت بقدر تحریمه

باقی باشد که کافر مسلمان شد یا طفل بالغ گشت یا مجنون عاقل

شد نماز بروی فرض شد و بعد انقطاع حیض و نفاس بقدر

غسل و تحریمه اگر وقت نماز باقی باشد نماز فرض شود

فصل وقت نماز فجر از طلوع صبح صادق ست تا طلوع

کناره آفتاب و وقت ظهر بعد زوال ست تا سایه هر چیز همچند

او شود سوای سایه اصلی و آن یک نیم قدم در ساون باشد

پس و پیش آن تا چهار ماه یک یک قدم بیفزاید و بعد

ازان در هر ماه دو دو قدم بیفزاید تا که در ماه ماه در نیم قدم

باشد و قدم عبارت از هفتم حصه هر چیز ست این قول

امام ابی یوسف رح و محمد رح و جمهور علماست و از امام اعظم رح

هم روایتی ست این چنین و روایت مفتی به از امام اعظم رح

آن ست که وقت ظهر باقی ماند تا که سایه هر چیز دو چند

آن شود سوای سایه اصلی و بعد گذشتن وقت ظهر

حواشی متعلقه صفحه ۲۹

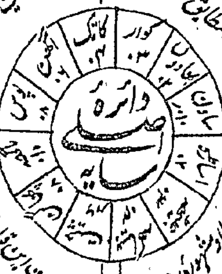
۲۳ قوله بعد زوال است و
مراد از زوال عین نصف النهار است یعنی از خط نصف
در وقت زوال می باشد بعد انتقال آفتاب از خط نصف النهار بسمت مغرب پس
که سایه زوال می باشد که آن را ابتدای وقت گیرند یعنی اول وقت
النهار که جانب شمال بر سمت الراس یعنی در نصف
عبارت از زوال نصف قاب آن سایه اصلی چیزی است وقت
بسمت زوال سایه اصلی ... می شود و مختلف می شود

۲۴ قوله بسوی شمال می گردد و در بعضی
النهار که در اکثر بلاد جانب شمال است از سمت الراس دور است زمین
در ایام نقصان بسبب اختلاف ساعت النهار سایه اصلی
و زیاد است و وقت النهار تفصیل سایه اصلی
آفتاب که از آفتاب بس این تفصیل نسبت بلاد
بلاد گاه سایه اصلی نمی باشد پس مطابق نسبت
سایه اصلی فرمود ... بجز شمس
حضرت مصنف علیه الرحمه فرمود و در اینجا ... صح و آن است
مطابق قوله ... شمس است
این جا تفصیل ... از قرآن تا چهار ... داخل
بیش و پیش ... این جا تیغ را در کل
۲۵ قوله سایه
دو کان و دو کان ... اعلم ... سایه
سرده ... ۱۲ ... است
زیاده ... کامل عبارت

از عکس
چیزی و شمار انسان
در معرفت اظلال زاید اند قدر خود بقا
خود شمار بیک و دیگر از آن گاهی بمقدار شبر و
گاهی بقدم زیرا که آلات و دیگر مساحت گاهی موجود
می باشد و چون یک شبر بقدر دوازده انگشت و
یک قدم سبع حصه قامت معتدل انسان می باشد
لهذا اکثر اشیاء هنگام دریافت قدر اظلال گاهی
بسوی دوازده و گاهی بسوی هفت تقسیم می نمایند
اگرچه غیر شبر و قامت آدم باشد و لهذا اول را
ظل اصابع و ثانی را ظل اقدام گویند و سایه اصلی
عبارت است از قدر سایه مقیاس که وقت رسیدن
آفتاب بر خط نصف النهار بود و آن را قدر زوال
نیز گویند و طریق دریافتش آنست که بر زمین مساوی
یک دائره کشیده در مرکزش چوبی بالکل ...
از ربع قطر دائره باشد راست و مستقیم نصب کنند و
امتحان استقامتش آنکه بعدش میان سر
چوب و محیط دائره از سه جانب
برابر بود و آن

نصف النهار است یعنی ... سایه مقیاس بیرون خط ... گردد
... دائره و داخل شود ... سایه مقیاس ... علامت ... قامت
سایه مقیاس بیرون ... نصف ... علامت ... گردد

سایه مقیاس بیرون خط ... شود و هر قدر سایه که بیرون خط باشد
مراد از سایه اصلی ... آفتاب بر ... سمت الراس ... سایه مقیاس
... سایه اصلی ... داشته باشد ...
۲۵ قوله ... یک مثل باشد ... روایت ...



۲۶ ... بلاد مشهور هندوستان
... مطابق بعض ... ماوراء النهر ...
... کاری کرده است ...
قاسم ... آورده است ... و در ... احمد

... سایه اصلی ... وقت ... اختلاف ...
۲۷ قوله ... سایه ... وقت ...

جدول متعلق صفحه ۲۹

جدول اقدار سایهٔ اصلی باختلاف شهور دوازده گانهٔ جلالی و انگریزی و هندی در بلاد مشهور هندوستان بحساب اقدام و دقائق با طول و عرض بلاد و تعیین هر بلده از اقالیم سبعه سایهٔ اصلی عبارت است از سایهٔ هر چیز هنگام رسیدن مرکز آفتاب بر خط نصف النهار که وقت ظهر بر هنگام زوال و تجاوز از آن است و مراد از قدم درینجا هفتم حصهٔ چیزے و مراد از دقیقه درینجا شصتم حصهٔ قدم است و برای تسهیل حساب کسور ثوانی و ثوالث و غیرها درینجا حذف کرده شد باید دانست که این حساب مستخرج است از جدول اظلال اقدام بازائے درجات ارتفاع از یک تا نود که در زیجها آورده اند و طریق استخراج اظلال با قدام آنست که درجات عرض بلد مطلوب الظل را در هفت و نیم ضرب نمایند و حاصل ضرب را بر شصت تقسیم نمایند پس خارج قسمت ظل اقدام باشد

تحویل آفتاب در بروج اثنا عشر	حمل	ثور	جوزا	سرطان	اسد	سنبله	میزان	عقرب	قوس	جدی	دلو	حوت	عرض بلاد	طول بلاد	اقلیم
تطابق تحویل با وائل ماههای جلالی	فروردی	اردی بهشت	خورداد	تیر	امرداد	شهریور	مهر	آبان	آذر	دی	بهمن	اسفندار			
تطابق تحویل با وائل شهور هندی	بیساکه	جیٹھ	اساڑه	ساون	بهادون	کنوار	کاتک	اگهن	پوس	ماگه	پهاگن	چیت			
تطابق تحویل با وائل شهور انگریزی	۲۱ مارچ	۲۱ اپریل	۲۲ مئی	۲۲ جون	۲۴ جولائی	۲۴ اگست	۲۴ ستمبر	۲۴ اکتوبر	۲۳ نومبر	۲۲ دسمبر	۲۰ جنوری	۱۹ فروری			
اقدام و دقائق	قدم دقیقه	قدم دقیقه	قدم دقیقه	قدم دقیقه	قدم دقیقه	قدم دقیقه	قدم دقیقه	قدم دقیقه	قدم دقیقه	قدم دقیقه	قدم دقیقه	قدم دقیقه	درجه دقیقه	درجه دقیقه	
احمدنگر	۲ ۲۵	+ ۵۵	+ ۱۰	+ ۳۲	+ ۱۰	+ ۵۵	۱ ۲۵	۴ ۸	۵ ۴۷	۶ ۲۶	۵ ۴۷	۴ ۸	۱۹ +	۱۰۴ ۱۵	اول
دولت آباد اورنگ آباد	۲ ۳۷	۱ ۷	+ +	+ ۲۱	+ +	۱ ۷	۲ ۲۷	۴ ۲۳	۶ ۲	۶ ۴۵	۶ ۲	۴ ۲۳	۲۰ ۳۰	۱۱۱ +	دوم
سورت	۲ ۴۵	۱ ۱۳	+ ۸	+ ۱۴	+ ۸	۱ ۱۳	۲ ۴۵	۴ ۳۳	۶ ۱۴	۷ +	۶ ۱۴	۴ ۳۳	۲۱ ۳۰	۱۱۰ +	دوم
کلکته	۲ ۵۰	۱ ۱۸	+ ۱۳	+ ۱۱	+ ۱۲	۱ ۱۵	۲ ۵۰	۴ ۳۹	۶ ۲۱	۷ ۸	۶ ۲۱	۴ ۳۹	۲۲ +	۱۱۲ +	دوم
احمدآباد گجرات	۳ ۱	۱ ۲۷	+ ۲۲	+ ۱	+ ۲۲	۱ ۲۷	۳ ۱	۴ ۵۱	۶ ۳۹	۷ ۲۷	۶ ۳۹	۴ ۵۱	۲۳ ۱۵	۱۰۸ ۴۰	دوم
کاپسی مرشدآباد	۳ ۱۵	۱ ۴۱	+ ۳۴	+ ۱۲	+ ۳۴	۱ ۴۱	۳ ۱۵	۵ ۱۱	۷ ۴	۷ ۵۶	۷ ۴	۵ ۱۱	۲۵ +	۱۱۶ +	دوم
الهآباد و بهار	۳ ۲۵	۱ ۴۹	+ ۴۲	+ ۱۹	+ ۴۲	۱ ۴۹	۳ ۲۵	۵ ۲۳	۷ ۱۹	۸ ۱۲	۷ ۱۹	۵ ۲۳	۲۶ +	۱۱۹ ۴۰	دوم
بنارس و عظیم آباد	۳ ۲۷	۱ ۵۱	+ ۴۴	+ ۲۱	+ ۴۴	۱ ۵۱	۳ ۲۷	۵ ۲۶	۷ ۲۲	۸ ۱۶	۷ ۲۲	۵ ۲۶	۲۶ ۱۵	۱۱۷ ۲۰	دوم
مونگیر	۳ ۲۷	۱ ۵۱	+ ۴۴	+ ۲۱	+ ۴۴	۱ ۵۱	۳ ۲۷	۵ ۲۶	۷ ۲۲	۸ ۱۶	۷ ۲۲	۵ ۲۶	۲۶ ۱۶	۱۲۰ +	دوم

تتمۂ جدول اقدار سایۂ اصلی

بلاد	قدم دقیقه	قدم دقیقه	قدم دقیقه	قدم دقیقه	قدم دقیقه	قدم دقیقه	قدم دقیقه	قدم دقیقه	قدم دقیقه	قدم دقیقه	قدم دقیقه	قدم دقیقه	عرض درجه دقیقه	طول درجه دقیقه	اقالیم
جونپور	۳ ۳۸	۱ ۵۱	+ ۴۴	+ ۴۱	+ ۴۴	۱ ۵۱	۳ ۲۸	۵ ۲۶	۷ ۲۴	۸ ۱۷	۷ ۲۴	۵ ۲۶	۲۶ ۲۰	۱۱۷ +	دوم
گوالیار	۳ ۳۰	۱ ۵۳	+ ۴۶	+ ۲۲	+ ۴۶	۱ ۵۳	۳ ۳۰	۵ ۲۹	۷ ۲۷	۸ ۲۰	۷ ۲۷	۵ ۲۹	۲۶ ۲۹	۱۱۵ +	دوم
لکھنؤ	۳ ۳۰	۱ ۵۳	+ ۴۶	+ ۲۲	+ ۴۶	۱ ۵۳	۳ ۳۰	۵ ۲۹	۷ ۲۷	۸ ۲۰	۷ ۲۷	۵ ۲۹	۲۶ ۲۰	۱۱۶ +	دوم
اکبرآباد	۳ ۴۲	۱ ۵۵	+ ۴۸	+ ۲۴	+ ۴۸	۱ ۵۵	۳ ۳۲	۵ ۳۱	۷ ۲۹	۸ ۲۴	۷ ۲۹	۵ ۳۱	۲۶ ۴۳	۱۱۵ +	دوم
اودھ فیض آباد	۳ ۳۴	۱ ۵۶	+ ۴۹	+ ۲۶	+ ۴۹	۱ ۵۶	۳ ۳۴	۵ ۳۳	۷ ۳۳	۸ ۳۰	۷ ۳۲	۵ ۳۳	۲۶ ۵۵	۱۱۶ ۵۰	دوم
بہرائچ و ڈھاکہ	۳ ۳۴	۱ ۵۶	+ ۴۹	+ ۲۶	+ ۴۹	۱ ۵۶	۳ ۳۴	۵ ۳۴	۷ ۳۴	۸ ۳۱	۷ ۳۴	۵ ۳۴	۲۷ +	۱۱۶ [illegible]	دوم
بدایون	۳ ۳۸	۲ +	+ ۱۳	+ ۱۹	+ ۱۳	۲ +	۳ ۳۸	۵ ۴۰	۷ ۴۲	۸ ۴۰	۷ ۴۲	۵ ۴۰	۲۷ ۳۲	۱۱۴ ۵۹	سوم
سنبھل	۳ ۴۸	۲ ۸	+ ۵۹	+ ۳۶	+ ۵۹	۲ ۸	۳ ۴۸	۵ ۵۲	۷ ۵۹	۸ ۵۴	۷ ۵۹	۵ ۵۲	۲۸ ۲۲	۱۱۴ [illegible]	سوم
شاہجہان آباد	۳ ۴۹	۲ ۱۰	۱ ۱	+ ۳۸	۱ ۲	۲ ۱۰	۲ ۵۹	۵ ۵۴	۸ ۲	۸ ۵۸	۸ ۲	۵ ۵۴	۲۸ ۳۹	۱۱۳ ۳۵	سوم
پانی پت	۳ ۵۲	۲ ۱۱	۱ ۴	+ ۴۰	۱ ۴	۲ ۱۱	۳ ۵۲	۵ ۵۸	۸ ۶	۹ ۲	۸ ۶	۵ ۵۸	۲۸ ۵۲	۱۱۳ ۲۰	سوم
ہانسی	۳ ۵۵	۲ ۱۴	۱ ۸	+ ۴۳	۱ ۸	۲ ۱۴	۳ ۵۵	۶ ۲	۸ ۱۲	۹ ۹	۸ ۱۲	۶ ۲	۲۹ ۱۵	۱۱۲ ۲۵	سوم
ہردوار	۴ ۵	۲ ۲۳	۱ ۱۴	+ ۵۰	۱ ۱۴	۲ ۲۳	۴ ۵	۶ ۱۵	۸ ۳۱	۹ ۳۵	۸ ۳۱	۶ ۱۵	۳۰ ۱۵	۱۱۳ +	سوم
سرہند	۴ ۸	۲ ۲۵	۱ ۱۵	+ ۵۱	۱ ۱۵	۲ ۲۵	۴ ۸	۶ ۱۸	۸ ۳۵	۹ ۴۱	۸ ۳۵	۶ ۱۸	۳۰ ۳۰	۱۱۱ ۳۳	سوم
لاہور	۴ ۲۲	۲ ۳۶	۱ ۲۶	۱ ۱	۱ ۲۶	۲ ۳۶	۴ ۲۲	۶ ۳۶	۹ +	۱۰ ۱۰	۹ +	۶ ۳۶	۳۱ ۵۰	۱۰۹ ۲۰	سوم
کشمیر	۴ ۵۴	۳ ۳	۱ ۵۱	۱ ۲۴	۱ ۵۱	۳ ۳	۴ ۵۴	۷ ۲۳	۱۰ ۱۰	۱۱ ۱۸	۱۰ ۱۰	۷ ۲۳	۳۵ +	۱۱۳ ۲۰	چہارم
کابل	۴ ۴۹	۳ +	۱ ۴۷	۱ ۳۰	۱ ۴۷	۳ +	۴ ۴۹	۷ ۱۵	۹ ۵۵	۱۱ ۱۴	۹ ۵۵	۷ ۱۵	۳۴ ۳۰	۱۱۴ ۲۰	چہارم
تبت	۵ ۲۵	۳ ۴۸	۲ ۳۱	۲ ۳	۲ ۳۱	۳ ۴۸	۵ ۵۲	۸ ۴۸	۱۲ ۱۴	۱۴ ۴	۲ ۱۴	۸ ۴۸	۴۰ +	۱۱۰ +	پنجم

برہر دو قول وقت عصر ست تا آنکہ آفتاب زرد و بی شعاع نشود

لے وقت مستحب ۱۲ — چیرہ گردد بچشم ۱۲

بعد ازان وقت عصر مکروہ است تا غروب آفتاب و در آن

واگر شروع قبل تغیر بودہ باشد وتمام بعد آن شود مکروہ نیست کذا فی البحر الرائق ۱۲

وقت عصر ہمان روز با کراہت تحریمی جائز است و دیگر

نماز فرض و نفل جائز نیست و بعد غروب آفتاب وقت

مغرب ست تا غروب شفق سرخ نزد اکثر علماء و نزد امام

اعظم بر قولے تا شفق سفید و وقت مغرب باقی ماند لیکن

لے تا غروب شفق سفید ۱۲

بعد انبوہ ستارگان نماز مغرب مکروہ باشد بکراہت

تنزیہی و بعد گذشتن وقت مغرب برہر دو قول وقت

عشا ست تا نصف شب نزد جمہور و نزد امام اعظم تا صبح

با کراہت تحریمی و وقت وتر بعد ادای عشا ست تا طلوع

صبح و تاخیر ظہر در گرما و تاخیر عشا تا ثلث شب و در

روشنی روز خواندن صبح بحدیکہ بقرات مسنون

نماز ادا کند و اگر فساد ظاہر شود باز بقرات مسنون ادا کند

با اتاد وطہارت ۱۲

مستحب ست و در دیگر نمازها نزد فقیر تعجیل اولی ست مگر برای انتظار
خبر مبتدا ۱۲

جماعت و در وقت طلوع آفتاب و نیمهٔ روز و وقت غروب

سوای عصر آن روز دیگر هیچ نماز جائز نیست و نه سجدهٔ تلاوت

و نه نماز جنازه و در وقت فجر سوای سنت فجر و بعد عصر پیش

از زردی آفتاب و پیش از مغرب نفل مکروه ست و قضا جائز
ای پیش از نماز مغرب بوقت مغرب ۱۲

فصل اذان و اقامت برای ادا و قضا مسنون ست و صفت

آن معروف ست و مسافر را ترک اذان مکروه است و هر که در خانه نماز

گزارد اذان مصر او را کافیست **فصل** در شروط نماز شروط نماز

طهارت بدن مصلی ست از نجاست حقیقی و حکمی چنانچه بالا

گذشت و طهارت پارچه و طهارت مکان و استقبال قبله و ستر عورت

مرد را از ناف تا زیر زانو و همچنین کنیز را با زیادت شکم و پشت و زن حره
ناف از ستر خارج است و زانو داخل ۱۲ محیط

را تمام بدن مگر رو و هر دو کف دست و هر دو قدم **مسئله**

هر عضو از اعضای عورت مرد یا زن اگر چهارم حصهٔ آن
ای ستر ۱۲

٣٥

برہنہ شود نماز فاسد گردد و موہای سر زن کہ فروہشتہ باشند
عضو یست علیحدہ اگر چہارم حصہ آن برہنہ شود نماز فاسد گردد
عالمگیریہ الفتوی ۱۲
مسئلہ در نوازل گفتہ کہ آواز زن ہم عورت ست ابن ہمام گفتہ
فی الدر المختار و صوتہا علی الراجح یعنی آواز زن ہم عورت ست بر قول راجح ۱۲
کہ برین تقدیر اگر زن بقرارت بجہر خواند نمازش فاسد شود
مسئلہ ہر کرا پارچہ برای ستر عورت نباشد نماز او برہنہ جائز ست
مسئلہ اگر جانب قبلہ معلوم نشود تحری کردہ موافق تحری
ای فکر ۱۲
نماز گزارد و بدون تحری نمازش جائز نیست مسئلہ ہر کہ
بیماری یا درندہ یا سوای آن ۱۲ عالمگیریہ
بسبب خوف دشمن یا عدم قدرت بسبب مرض رو بقبلہ نتواند
آورد بہر سو کہ ممکن باشد نماز گزارد مسئلہ نماز نفل در صحرا بر چہار پا
ہر سو کہ چہار پایہ رود جائز ست مسئلہ نیت شرط نماز ست مطلق
نیت برای نفل و سنت و تراویح جائز ست و برای فرض و وتر
تعیین نیت متصل تحریمہ داشتن آنکہ نماز ظہر میخوانم یا عصر شرط
است و نیت اقتدا بر مقتدی لازم ست و نیت عدد رکعات شرط نیست

فصل در ارکان نماز از فرائض نماز که داخل نماز اند یکی

رکن جزو داخلی که وجود نماز بدون آن نباشد ۱۲

تحریمه است که شرط ست برای تحریمه آنچه در سائر ارکان شرط ست

از طهارت و ستر عورت و استقبال قبله و وقت نماز و نیت و

دو رکعت و قعده اخیره در فجر و چهار رکعت و قعده اخیره در ظهر و

عصر و عشا و سه رکعت و قعده اخیره در مغرب و وتر و دو رکعت

و قعده اخیره در نفل و خروج از نماز بفعل مصلی هم فرض ست

نزد امام اعظم و فرض در هر رکعت قیام و رکوع و سجود و ست

باتفاق علما و قرارت نزد شافعی و احمد در هر رکعت از رکعات

فرض و نفل فرض ست و نزد امام اعظم قرارت در دو رکعت از

رکعات فرائض خمسه فرض ست و در هر سه رکعت وتر و در هر

نفل و قومه و جلسه و قرار گرفتن در ارکان فرض ست نزد ابی یوسف

و نزد اکثر علما فرض نیست و فرض در قرارت نزد امام اعظم یک

آیه است و نزد ابی یوسف و محمد سه آیه خرد برابر سوره کوثر یا یک آیه

در ازالقدر سه آیه نزد شافعی و احمد فاتحه خواندن فرض است و بسم الله

نزد امام مالک نیز ۱۲

یک آیه است از فاتحه نزد آنها و در سجود نهادن پیشانی و بینی
فرض ست و عند الضرورة اکتفا بیکی از آن جائز است و نزد
شافعی و احمد در سجود نهادن پیشانی و بینی و هر دو کف دست و هر دو
زانو و انگشتان هر دو پا فرض ست و ترتیب در ارکان نماز فرض
است مگر در سجود دوم پس اگر در رکعتی یک سجده کرد و سجده دوم فراموش
کرد نماز فاسد نشود و در رکعت دوم سجده قضا کند و سجده سهو لازم
گردد و ابن همام از کافی حاکم آورده که اگر شخصی نماز شروع کرد و قرات
در رکوع بجا آورد و سجود نکرد پس قیام و قرات کرد و سجده کرد
و رکوع نکرد و این همه یک رکعت شد و همچنین اگر اول رکوع کرد پیشتر

این رکوع معتبر نباشد ۱۲

قیام و قرات و رکوع و سجود کرد تا هم یک رکعت شد و همچنین اگر

این دو سجده غیر معتبر است ۱۲

اول دو سجده کرد پیشتر قیام و قرات و رکوع کرد و سجده نکرد پیشتر

این قیام و قرات هم معتبر نباشد ۱۲

قیام و قرات و سجده کرد و رکوع نکرد و این همه یک رکعت شد

وہمچنین اگر رکوع کرد در اولی و سجدہ نکرد و در رکوع کرد در ثانیہ و سجدہ
نکرد و سجدہ کرد در ثالثہ و رکوع نہ کرد این ہمہ یک رکعت شد و قعدۂ
اولی و خواندن تشہد دران و ہم خواندن تشہد در قعدۂ اخیرہ
فرض ست نزد احمد نہ نزد غیر او مگر آنکہ نزد امام اعظم واجبست درود
خواندن در قعدۂ اخیرہ بعد تشہد فرض ست نزد شافعی و احمد و
سلام گفتن ہم فرض ست رکن ست نزد ائمہ ثلاثہ نہ نزد امام اعظم کہ
نزد او واجبست و تکبیرات خفض و رفع و در رکوع سُبْحَانَ رَبِّیَ الْعَظِیْم
یکبار گفتن و در سجود سُبْحَانَ رَبِّیَ الْاَعْلٰی یکبار گفتن و وقت
قومہ سَمِعَ اللّٰہُ لِمَنْ حَمِدَہٗ گفتن و بین السجدتین رَبِّ اغْفِرْلِیْ
گفتن نزد احمد فرض ست نہ نزد غیر او لیکن اگر سہوًا ترک
کند نزد احمد نماز باطل نشود و قرات بر مقتدی فرض ست نزد
شافعی نہ نزد غیر او فرض نیست بلکہ نزد امام اعظم مقتدی را قرات حرامست

فصل در واجبات نماز واجبات نماز نزد امام اعظم

پانزده چیزست یکی قرائت فاتحه دوم ضم سوره یا یک آیت طویل
یا سه آیت قصیر در هر رکعت نفل و وتر و در دو رکعت فرض سوم تعیین
اولیین برای قرائت چهارم رعایت ترتیب در سجده پنجم قرار گرفتن
در ارکان ششم قومه هفتم جلسه میان هر دو سجده در فتاوی قاضیخان
گفته که اگر مصلی از رکوع بسجده رفت و قومه نکرد نماز نزد ابی حنیفه
و محمد جائز باشد و بروی سجده سهو واجب است هشتم قعده اولی نهم تشهد
خواندن دران دهم پی به پی ارکان گزاردن پس اگر رکوع
مکرر کرد یا سه سجده کرد یا بعد تشهد اولی درود خواند و در قیام برکعت
ثالثه دیر شد سجده سهو لازم آید یازدهم تشهد خواندن در قعده
اخیره دوازدهم قرائت بجهر خواندن امام را در دو رکعت فجر و
مغرب و عشا و جمعه و عیدین و خفیه خواندن در ظهر و عصر و نوافل روز
سیزدهم خروج از نماز بلفظ سلام چهاردهم قنوت وتر پانزدهم
تکبیرات عیدین نزد امام اعظم فرض از واجب اعلی است از ترک فرض

نماز باطل شود و از ترک واجب بسهو سجده سهو واجب شود پس اگر
سجده سهو کرد نماز درست شد و اگر سجده سهو نکرد یا واجب عمداً
ترک کرد واجب است که نماز را اعاده کند و دیگر ائمه در فرض و واجب فرق
نمیکنند مگر آنکه سجده سهو از ترک بعضی واجبات و بعضی سنن گویند
مسئله سجده سهو آنست که بعد سلام دو سجده کند و تشهد و درود و
(و آن واجب ست کذا فی العالمگیریة ۱۲)
دعا خواند و سلام دهد و اگر پیش از سلام سجده سهو کند هم روا باشد و اگر
در یک نماز چند واجب بسهو ترک کند یکبار سجده سهو کند و بس و مسبوق
سجده سهو کند بمتابعت امام و اگر در نماز علیحده خود سهو کرد باز سجده
سهو کند مسئله جماعت در نمازهای پنجگانه فرض ست نزد احمد لیکن
نماز منفرد هم صحیح ست و نزد شافعی جماعت فرض کفایه ست نزد
(بدون جماعت ۱۲)
ابی حنیفه و مالک جماعت سنت موکده است قریب بواجب باحتمال
فوت جماعت سنت فجر را که موکدترین سنتهاست ترک کند و اگر
مردم شهری ترک جماعت را عادت کنند با آنها قتال باید کرد

الدر المختار والطحطاوی

تحریمه در صلوة جنازه ۱۲

مسئله جماعت زنان تنها نزد ابی حنیفه مکروه است و نزد دیگر ائمه جائز است

مسئله اولی برای امامت قاری تر است که از احکام نماز واقف
باشد پس عالم تر که قرآن مایجوز به الصلوة خواند و نزد اکثر علما عکس
آن و امامت فاسق جائز است با کراهت و اقتدای مرد قاری
بالغ بکودک و زن و اُمّی و اقتدای مفترض بمتنفل جائز نیست
و اگر امی قاری و امی را امامت کند نماز هر سه باطل شود و نماز
پس محدث جائز نیست و از فساد امام نماز مقتدی فاسد شود و
و نماز قائم خلف قاعد و نماز متوضی خلف متیمم جائز است و
نماز رکوع و سجود کننده خلف اشارت کننده جائز نیست

مسئله اگر یک مقتدی باشد برابر امام بر دست راست بایستد
و دو مقتدی و زیاده خلف امام بایستند و تنها خلف صف اگر کسی نماز
گزارد نمازش مکروه باشد و نزد احمد نمازش جائز نباشد اگر مقتدی از
امام متقدم شود نمازش باطل شود ابن ماجه از انس روایت کرده که

رسول فرمود علیه السلام که نماز مرد در خانهٔ خود ثواب یک نماز دارد

و نماز او در مسجد قبیله ثواب بیست و پنج نماز و نماز او در مسجد جمعه ثواب

پانصد نماز و نماز او در مسجد اقصی ثواب هزار نماز و نماز او در مسجد من یعنی

مسجد مدینه ثواب پنجاه هزار نماز و نماز او در مسجد حرام ثواب صد هزار

فصل طریق خواندن نماز بر وجه سنت آن است که اذان گفته

شود و اقامت و نزد حی علی الصلوة امام برخیزد و نزد قد قامت

بتکبیر گوید و نیت کند و هر دو دست تا نرمهٔ گوش بردارد و مقتدی

بعد تکبیر امام تکبیر گوید و دست راست بر دست چپ زیر ناف بنهد نزد

ابی حنیفه و زن هر دو دست تا دوش بردارد و بالای سینه دست

بر دست نهد پس امام و منفرد و مقتدی سبحانک اللهم الخ

خفیه بخواند پس امام و منفرد اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم خفیه بخواند و مسبوق در

قضای ما سبق اعوذ و بسم الله خواند نه مقتدی پس امام و منفرد فاتحه

بخوانند پسِ امام و مقتدی و منفرد آمین آهسته گویند پسِ امام و منفرد

سوره ضم کنند و سنت آنست که در حالت اقامت و اطمینان در

فجر و ظهر طوال مفصل خواند از سورهٔ حجرات تا سوره بروج و در عصر

و عشا اوساط مفصل از بروج تا لم یکن و در مغرب قصار از لم یکن تا

آخر قرآن لیکن این چنین لازم گرفتن مسنون نیست گاهی

پیغمبر صلی الله علیه وسلم در فجر معوذتین خواند و گاهی در مغرب سوره

طور و سورهٔ نجم و المرسلات خوانده و اگر مقتدیان فارغ و

راغب در طولِ قیام باشند روا باشد که قرارت طویل خواند ابوبکر

صدیق در نماز فجر در یک رکعت سورهٔ بقر خوانده و پیغمبر صلی الله علیه

وسلم در دو رکعت مغرب سورهٔ اعراف خوانده و عثمان در نماز فجر

سورهٔ یوسف میخواند لیکن رعایت حال مقتدیان ضرورست معاذ

ابن جبل در نماز عشا سورهٔ بقر خواند یک مقتدی به پیغمبر علیه السلام شکایت

کرد پیغمبر علیه السلام فرمود ای معاذ مگر تو در فتنه بلا

ومعصیت می اندازی مثل سبح اسم و والشمس و مانند آن میخوانـ
غرض که رعایت حال مقتدیان اهم ست و در نماز صبح روز جمعه
پیغمبر علیه السلام سورهٔ الم سجده و سورهٔ دهر خوانده و مقتدی ساکت
باشد و متوجه بقرارت امام و در نوافل بر آیت ترغیب و ترهیب
و دعا و استغفار و تعوذ از دوزخ و درخواست بهشت مسنون
است چون از قرارت فارغ شود تکبیر گویان برکوع رود
و وقت رفتن برکوع و سر برداشتن ازان رفع یدین نزد امام اعظم
سنت نیست لیکن اکثر فقها و محدثین اثبات آن میکنند و در رکوع
هر دو زانو را بهر دو دست محکم بگیرد و انگشتان را کشاده دارد و سر و پشت
را با سرین برابر کند و هر قدر که در قیام درنگ کرده باشد مناسب آن
و نظر بر پشت پا کند ۱۲
در رکوع درنگ کند و سبحان ربی العظیم میگفته باشد و رعایت
در عدد تسبیح ۱۲
وتر کند و ادنی مسنون سه بار است و مقتدی بعد امام برکوع و سجود
طاق ۱۲
رود و تقدم مقتدی از امام در ارکان حرام ست پیشتر امام سر بر دارد

ومقتدی بعد ازان وقت سر برداشتن نزد امام اعظم امام

سمع الله لمن حمده گوید ومقتدی ربنا لك الحمد ومنفرد هردو

بسکون ها و حرکتش ظاهر نکند ۱۲ عالمگیریه

نزد صاحبین امام هم جمع کند میان هردو پس تکبیر گویان بسجود

در رود اول هردو زانو پس هردو دست بنهد پس بینی و پیشانی

میان هردو دست و انگشتان دست ضم کرده بسوی قبله

مقابل هردو گوش ۱۲ خلاصه

دارد و بازو را از پهلو و شکم را از ران و ساق و ذراع را از زمین دور

دارد و زن پست سجده کند و این همه را باهم پیوسته دارد و مناسب

قیام و رکوع و سجده کند و سبحان ربی الاعلی برعایت طاق

میخوانده باشد و ادنی آنست که سه بار بخواند باهستگی و اطمینان

پس تکبیر گویان سر بردارد و بنشیند باطمینان و بخواند اللهم

اغفرلی وارحمنی واهدنی وارزقنی وارفعنی واجبرنی پس تکبیر

گویان باز سجده کند مثل اول و همچنان تسبیحات گوید پس

رواه الترمذی عن ابن عباس ۱۲

تکبیر گویان برخیزد و اول سر پس هردو دست پس زانو ها بردارد

استاده شود و در رکعت ثانیه مثل اولی خواند بدون ثنا و تعوذ و
چون رکعت دوم تمام کند پای چپ را بگستراند و بران بنشیند و
پای راست را ایستاده دارد و انگشتان هر دو پای را متوجه قبله
دارد و هر دو دست را بر ظهر دو ران دارد و دو انگشت خنصر و بنصر از
دست راست عقد کند و وسطی و ابهام را حلقه کند و انگشت شهادت
را کشاده دارد و تشهد بخواند و وقت شهادت اشارت کند
این اشارت از ائمه اربعه مرویست لیکن مشهور مذهب امام اعظم
آنست که اشارت نکند و انگشتان هر دو دست متوجه قبله
دارد و در قعدهٔ اولی بر تشهد زیاده نکند بعد ازان تکبیر گویان
بسوی رکعت سوم برخیزد و رفع یدین درین وقت نزد اکثر
علما سنت ست نه نزد ابی حنیفه و شافعی و در رکعت ثالث و
رابع فقط سورهٔ فاتحه با بسمله آهسته بخواند چون از رکعات فارغ
شود قعدهٔ اخیره کند مثل اولی و بعد تشهد درود خواند

اللّٰهمّ صلّ علیٰ محمّد الخ اللّٰهمّ بارک علیٰ محمّد الیٰ آخره

بیشتر دعا خواند بمشابه الفاظ قرآن و ادعیهٔ ماثوره و اولیست خصوص

این دعا اللّٰهمّ انّی اعوذ بک من عذاب جهنّم و اعوذ بک من

عذاب القبر و اعوذ بک من فتنة المسیح الدّجّال و اعوذ

بک من فتنة المحیا و الممات اللّٰهمّ انّی اعوذ بک من

المأثم و المغرم و زن در هر دو جلسه بر سرین چپ نشیند

و هر دو پا از جانب راست بیرون آرد و سلام گوید بر دو

جانب منفرد و نیت کند ملائکه را و امام مقتدیان آن طرف و

ملائکه را و مقتدی امام و قوم و ملائکه را و باید که نماز بحضور و

خشوع گزارد و نظر بسجده گاه دارد و بعد سلام آیة الکرسی یکبار و سبحان

وقت قیام ۱۲

اللّٰه سی و سه بار و الحمد سی و سه بار و اللّٰه اکبر سی و چهار بار و کلمه توحید یکبار

خواند **فصل** اگر در نماز حدث لاحق شود وضو کند و بر همان نماز

بلا اختیار ۱۲

بنا کند و اگر منفرد باشد او را از سر نو نماز خواندن افضل است

واگر امام باشد خلیفه گیرد و وضو کند و داخل مقتدیان شود و مقتدی
وضو کرده باز آید بمکانی که از انجا رفته بود و درین عرصه آنچه امام
خوانده است اول آنرا بدون قرأت ادا کند و با امام شریک شود
چنانکه در جامع الرموز آورده ۱۲
واگر امام از نماز فارغ شده است مقتدی مختار است اگر خواهد
بمکان اول باز آید واگر خواهد جائیکه وضو کرده همانجا نماز تمام کند
اگر عمدا حدث کند نماز فاسد شود واگر در نماز مجنون شد یا احتلام کرد
پیش از تشهد ۱۲
یا قهقهه کرد یا نجاست مانع نماز بروی افتاد یا زخمی بوی رسید
یا بگمان حدث از مسجد برآمد یا خارج مسجد از حد صفوف برآمد سپس
ظاهر شد که حدث نشده بود نماز فاسد شود و بنا جائز نباشد واگر از
مسجد یا صفوف خارج نشده بنا کند واگر بعد تشهد حدث لاحق شد
وضو کند و سلام دهد واگر بقصد بعد تشهد حدث کرد نزد امام اعظم
نمازش تمام شد واگر درین حالت تیمم کننده برآب قادر شد یا امی سورتی
آموخت یا برهنه بر پارچه قادر شد یا اشاره کننده بر رکوع و سجود

یا مدت مسح موزه تمام شد یا موزه بعمل قلیل از پا کشید یا صاحب
ترتیب یا نماز فائته یاد آمد یا قاری امّی را خلیفه گرفت یا آفتاب
در نماز فجر طلوع کرد یا وقت ظهر درین حالت از نماز جمعه برآمد
یا صاحب عذر مثل سلس البول و مانند آن را عذر دور شد یا
جبیره از جهت به شدن زخم برخاست درین صورتها بجهت فرض
بودن خروج بفعل مصلّی نماز نزد امام اعظم باطل شد و نزد
صاحبین باطل نشد مسئله اگر امام را حدث شد و مسبوق را خلیفه
گرفت مسبوق نماز امام را اتمام کند پس خلیفه کند مدرکی را تا سلام
(تا سلام رساند مگر سلام نگوید)
دهد باز هم آن مسبوق استاده شود و نماز خود تمام کند مسئله اگر در
رکوع یا سجود حدث لاحق شود چون بنا کند آن رکوع و سجود را
اعاده کند و اگر در رکوع و سجود یاد آید که یک سجده از رکعت اولی
بالاتفاق ... ادی
فوت شده بود یا سجده تلاوت فوت شده بود آن سجده را قضا
(یعنی سجده که در آن یاد آید از آن سجده در ادای مافات انتقال کند ۱۲)
کند اعاده نماز این سجده مستحب است نه واجب است اگر امام را حدث شد

۴۹

[illegible]

ومقتدی یک مرد ست همان مرد بلا تعیین خلیفه میشود و اگر مقتدی
یک زن یا یک طفل ست نماز هر دو فاسد شود و در روایتی نماز
امام فاسد نشود اگر زن و طفل را خلیفه نکرده باشد مسئله اگر امام از قرات
بند شود او را خلیفه گرفتن جایز ست اگر ما یجوز به الصلوة نخوانده باشد
مسئله اگر شخصی امام را در نماز دریابد هر جا که امام را دریابد در
همان رکن داخل شود اگر رکوع یافت رکعت یافت والا رکعت نیافت
پس هرگاه امام نماز خود تمام کند مسبوق بعد فراغ امام آنچه فوت
شده آن نماز خود بخواند و نماز مسبوق در حق قرات حکم اول نماز
دارد و در حق قعود حکم آخر نماز دارد مسئله اگر مصلی بعد دو رکعت
بفراموشی برای رکعت ثالث برخاست قعدهٔ اولی نکرد پس
تا که قریب قعود ست بنشیند و سجدهٔ سهو واجب نشود و اگر نزدیک
قیام ست استاده شود و از باز نشستن او نماز فاسد شود و سجدهٔ
سهو کند و اگر بعد چهار رکعت برخاست تا که رکعت پنجم را سجود نکرده است

بنشیند و قعدهٔ اخیره کرده سلام دهد و سجدهٔ سهو کند و اگر رکعت
پنجم را سجده کرده فرض او باطل شد اگر خواهد رکعت ششم کرده سلام
دهد و سجدهٔ سهو کند و اگر خواهد رکعت ششم نکند همان جا قعدهٔ اخیره بکند
سلام دهد درین صورت چهار رکعت نفل شود و یک رکعت باطل شد

فصل

اگر نماز از وقت فوت[10] شود قضا کند با اذان و اقامت مانند ادا پس اگر
بجماعت خواند جهر در نماز جهری بقراءت واجب است و اگر تنها خواند
سرّاً[11] قراءت بخواند مسئله ترتیب[12] در فوائت و وقتیه فرض است و همچنین
در فرض و وتر که واجب است هم فرض است نزد امام اعظم پس اگر با وجود یکه
فائته یاد باشد وقتیه بخواند نماز وقتیه فاسد شود (یعنی ترتیب ۱۲) پس اگر قضا کرد فائته
را پیش از ادا کردن وقتیهٔ ثانیه نماز وقتیه اولی باطل[13] شد فرضیت او
و اگر پیش از قضا کردن آن فائته پنج وقتیه ادا کرد آن وقتیات
فاسد شد بفساد موقوف اگر بعد از آن وقتیهٔ ششم پیش از ادا کردن
فائته ادا کرد آن وقتیات صحیح شدند نزد امام اعظم نه نزد صاحبین

[10] قوله فوت: قضای فرض فرض است و قضای واجب واجب است و قضای سنت سنت ۱۲

[11] قوله سرّاً قراءت: ... کذا فی الدر المختار ... عالمگیری

[12] قوله ترتیب در فوائت: ... و نفل پس اگر در نفل خواندن نماز فائته یاد آید نفل باطل نشود کذا فی محیط السرخسی

[13] قوله باطل شد: مثلاً نماز صبح قضا کرده بود بعده نماز ظهر ادا کرده هنوز نماز عصر که وقتیهٔ ثانیه است ادا نکرده است پس نماز ظهر باعتبار فرض باطل شد و نفل بود و نیتش باقی ماند ۱۲

مسئله اگر عشا بفراموشی بی وضو خواند و سنت و وتر با وضو خواند هم
عشا و سنت باز خواند و اعاده وتر نکند نزد امام اعظم رح و نزد صاحبین رح
وتر را هم اعاده کند مسئله ترتیب بسه چیز ساقط شود یکی بسبب تنگی وقت و
وقتیه دوم بفراموشی سوم وقتیکه در ذمه او شش فائته شود نو باشند
یا کهنه پس هرگاه فوائت ادا کند باز ترتیب عود نماید و اگر شش
نماز یا زیاده فوت شود و چند نماز قضا کرد تا که کم از شش در ذمه باقی
ماند نزد بعضی ترتیب عود کند و فتوی بر اینست که ترتیب عود نکند تا که تمام
ادا نشود

فصل در مفسدات و مکروهات

کلام اگرچه سهوا باشد یا
در خواب مفسد نماز است همچنین دعا بچیزیکه طلب آن از آدمیان
ممکن باشد و ناله کردن و اوه گفتن و اف گفتن و گریستن بآواز در
یاد از ذکر بهشت و دوزخ و تنحنح بی عذر کردن و عاطس را
یرحمک الله گفتن و جواب دادن بخبر خوش بالحمد لله و بخبر بد باسترجاع
در خبر تعجب سبحان الله یا لا حول ولا قوة الا بالله نماز را فاسد کند و

بر غیر امام خود فتح کند نماز فاسد شود و از فتح بر امام خود نماز فاسد نشود

و سلام عمداً آورد و سلام نماز را فاسد کند نه سلام سهواً و خواندن از

مصحف و خوردن و آشامیدن و عمل کثیر نماز را فاسد کند و عمل کثیر

مگر حافظ را که بغیر برداشتن مصحف و گردانیدن اوراق آیت محفوظ را بخواند ۱۲ عالمگیری

آنست که دران محتاج شود بهر دو دست و نزد بعضی آنچه بیننده عامل آنرا

او را داند که در نماز نیست و بعضی گفته آنچه که مصلی آنرا کثیر داند و اگر

بر نجاست سجده کرد نماز فاسد شود و اگر در نمازی بود و نمازی دیگر

شروع کرد به تکبیر نماز اول باطل شد و اگر در همان نماز باز شروع کرد

به تکبیر نماز اول باطل نشود و اگر طعامی که در دندان بود از زبان برآورد

خورد اگر کم از نخود است نماز فاسد نشود و اگر بقدر نخود است فاسد شود

مگر مکروه بود ۱۲ کذا فی السراج الوهاج

و اگر در مکتوبی نظر کرد و معنیش فهمید نماز فاسد نشود و اگر بر زمین یا دکان

خواه بر مصحف خواه بر محراب و دیوار ۱۲ مگر مکروه بود ۱۲ درمختار

نماز میخواند و از پیش او کسی گذشت نماز فاسد نشود اگرچه گذرنده زن

باشد یا سگ یا خر لیکن اگر جای گذشتن گذرنده عاصی شود مگر وقتیکه دکان

بلند باشد بقدر سر آدمی که سر او مقابل پای مصلی نشود و سنت آنست که پیش خود

مصلی در صحرا او بر سر راه ستره قائم کند طول یکذراع و پری یک
انگشت قریب خود مقابل ابروی راست یا چپ کند و نهادن ستره
و خط کشیدن فائده ندارد و ستره امام قوم را کفایت میکند و گذرنده
را اگر ستره نباشد مصلی از گذشتن دفع کند باشارت یا تسبیح نه بجهر و
مسئله اگر نماز کند بر پارچه دوته که استر آن نجس باشد اگر آن دوته مضرب
نباشد نماز صحیح باشد و اگر مضرب باشد صحیح نباشد و اگر بر پارچه گسترانیده
نماز کند که یکطرف از ان نجس باشد نماز روا باشد از حرکت دادن
طرفی دیگر طرف متحرک شود یا نشود و اگر پارچه دراز باشد یکطرفی از ان
پوشیده نماز گزارد و طرفی دیگر نجس بر زمین باشد اگر از تحرک مصلی طرف پارچه
که نجس ست متحرک میشود نماز روا نباشد و اگر متحرک نشود روا باشد مسئله مکروه
است عبث کردن در نماز بپارچه یا بدن اگر عمل قلیل باشد و اگر عمل کثیر
مفسد ست و سنگریزه از موضع سجود یکسو کردن مگر در صورتیکه سجود ممکن نباشد
یکبار یا دو بار سنگریزه دفع کند و مکروه ست انگشتان را بالیده کشیده

باواز آوردن و دست بر تهی گاه نهادن و بسوی است پا چپ و
آوردن اگر سینه از سوی قبله بر نگردد و اگر بر گردد نماز فاسد شود و
مکروه است اقعا یعنی بر سرین و پا زانو بر داشته و دست بر زمین
نهاده مثل سگ نشستن و هر دو ذراع را در سجده بر زمین فرش
کردن و جواب سلام بدست کردن و چهار زانو بی عذر در فرض
یا بسر دادن ۱۲ در مختار
نشستن و پارچه را برای احتیاط از خاک آلودگی چیدن و سدل
ثوب یعنی پارچه را بر سر و دوش انداخته اطراف آنرا جمع نکند فرو
گزارد و فاژه کردن باید که فاژه را دفع کند و سرفه را تا مقدور
جمائی ۱۲
دفع کند و تمطی یعنی بدن را برای دفع ماندگی کشیدن و چشم پوشیده
داشتن بلکه نظر در سجده گاه دارد و مکروه است که موی سر را بالای
وقت قیام ۱۲
سر پیچیده گره داده نماز کردن بلکه سنت آنست که اگر موی سر داشته
باشد موی فرو هشته باشد تا موی هم سجده کنند و هم مکروه است
نماز برهنه سر گزاردن مگر بنا بر تذلل و انکسار و شمار کردن آیات

وتسبیحات بدست و نزد صاحبین مکروه نیست و مکروه است که
امام تنها در طاق مسجد باشد و مردم بیرون یا امام بر بلندی باشد
و مردم همه زیر و مکروه است استادن پس صف تنها در صورتیکه
در صف فرجه باشد و اگر فرجه نباشد یک کس را از صف کشیده
با خود صف کند و مکروه است پوشیدن پارچه که در ان تصویر
آدمی یا جانور باشد یا آنکه تصویر بالای سر باشد یا مقابله
رو یا بسمت راست یا چپ باشد اگر زیر قدم یا پس پشت باشد
مضایقه ندارد و در تصویر درخت و مانند آن مضایقه ندارد
و همچنین تصویر سر بریده و قتل مار و کژدم در نماز مکروه نیست
و نیز آنکه امام در مسجد باشد و سجده در طاق مسجد کند و نیز مکروه نیست
نماز خواندن بطرف پشت مردی که سخن میکند و بسوی مصحف
یا شمشیر آویزان یا بسوی شمع یا چراغ
و در رفتن پیش قیام نشسته باشد یا خوف زیاد

٥٦

گوید نماز گزاردن جانب آتش شعله‌زن کروهین افروختن و تو تو باشد باک ندارد ۱۲

نشسته گزارد و رکوع و سجود بجا آرد و اگر قدرت بر رکوع و سجود
نداشته باشد و قدرت بر قیام داشته باشد نزد امام اعظم رح
مفتی به آنست که نشسته نماز گزاردن او را بهتر است از استاده
گزاردن نشسته نماز گزارد و اشارهٔ رکوع و سجود بسر کند اشاره
سجود پست تر کند از رکوع و اگر استاده نماز گزارد و اشاره کند
هم جائز ست و نزد فقیر با وجود قدرت بر قیام قیام را ترک نکند
و اگر قدرت بر قیام و رکوع و سجود نداشته باشد نشسته نماز گزارد
و اشاره کند و اگر قدرت نشستن هم نداشته باشد بر قفا نماز گزارد و قدم
پای سوی قبله کند یا بر پهلو گزارد و روی بسوی قبله کند و اشاره
کند بسر و اگر اشاره بسر برای رکوع و سجود متعذر باشد نماز را
موقوف دارد تا که قدرت اشاره حاصل شود و اگر درین عذر
بمیرد عاصی نباشد و اگر در میانهٔ نماز بیمار شد حسب مقدور خود نماز
تمام کند مسئله اگر مریض نماز نشسته میکرد و با رکوع و سجود در میانه

نماز قادر شد بر قیام استاده شده همان نماز را تمام کند و نزد امام
محمدؒ نماز را از سر گیرد و اگر مریض نماز باشاره میکرد و در میانه نماز
بر رکوع و سجود قادر شد باتفاق نماز از سر گیرد مسئله هر که بیهوش
شد یا دیوانه گشت یک شبانه روز نماز قضا کند و اگر زیاده از
شبانه روز یکساعت هم گذشت قضا واجب نشود
و نزد محمدؒ تا که نماز ششم را وقت در نیامده باشد قضا واجب شود

فصل شخصے که از خانه خود بر آید و از عمارات شهر خارج شود
به نیت سفر سه مرحله هر مرحله شانزده کروه هر کروه چهار هزار قدم
آن شخص فرض چهارگانه را دوگانه گزارد و اگر چهار رکعت گرد
پس اگر بر دو رکعت قعده کرد نماز ادا شود و دو رکعت فرض و
دو رکعت نفل شود و بسبب آمیزش نفل با فرض بزه کار باشد
و اگر سهواً این چنین کرد بسبب تاخیر سلام سجده سهو کند و اگر
دو رکعت نه نشسته است فرض او تباه شد و هر چهار رکعت

نفل شد و سجده سهو کنند مسئله حکم سفر باقیست تا که داخل وطن
اصلی خود شود یا نیت اقامت پانزده روز یا زیاده ازان کند
در شهر یا در دهی و نیت اقامت در صحرا معتبر نیست و کسانیکه
همیشه در صحرا می مانند و جائے اقامت نمیکنند مگر چند روز آنها
همیشه نماز اقامت میخوانده باشند مگر وقتیکه قصد کنند دفعةً
واحدةً سفر چهل و هشت کروه را و مسافر اگر اقتدائے مقیم کند
در وقت بروئے چهار گانه لازم شود و بعد گذشتن وقت یعنی در
قضا مسافر را اقتدائے مقیم صحیح نیست و مقیم را اقتدای مسافر هم
در وقت و هم بعد وقت در قضا صحیح ست امام مسافر دوگانه
خوانده سلام دهد و مقتدی مقیم برخاسته چهار رکعت تمام کند
لیکن در هر دو رکعت قرأت نکند
مسئله وطن اصلی بوطن اصلی باطل شود نه بسفر و نه بوطن اقا
و وطن اقامت هم بوطن اقامت باطل شود و هم بوطن اصلی
و هم به سفر مسئله فائته حضر را در سفر چهار گانه گزارد و فائته سفر را

در حضر دوگانه گزارد مسئله در سفر معصیت نزد ائمه ثلثه قصر روا نباشد
و نزد امام اعظم رح روا است افطار روزه و واجب است قصر نماز
مسئله در نیت اقامت و سفر نیت متبوع معتبر است یعنی امیر و سید
و شوهر نه نیت تابع یعنی لشکری و عبد و زوجه **فصل** در نماز جمعه
برای صحت ادای جمعه و سقوط ظهر از مصلی جمعه شش چیز شرط است
یکی مصر یعنی شهری که در آن حاکم و قاضی باشد یا فناء مصر
که برای حوائج اهل مصر مهیا باشد پس در دهات نزد امام اعظم رح
جمعه جائز نیست و نزد شافعی و اکثر ائمه در دهات جمعه جائز است
و در نواح مصر جائز نیست دوم حضور پادشاه یا نائب
او (موجود بودن) و این نزد اکثر ائمه شرط نیست سوم وقت ظهر چهارم
خطبه مسئله نزد ابی حنیفه خطبه بمقدار یک تسبیح کفایت میکند و نزد
صاحبین فرض آنست که ذکر طویل باشد (با کراهت ۱۲ در مختار) و دو خطبه خواندن
مشتمل بر حمد و صلوة و تلاوت قرآن و وصیت مسلمانان را

واستغفار برای نفس خود و برای مسلمانان نزد اکثر ائمه فرض
و نزد امام اعظم سنت است و ترک آن مکروه پنجم جماعت است
و آن نزد شافعی و احمد چهل کس میباید و نزد ابی حنیفه سه کس
سوای امام و نزد ابی یوسف دو کس سوای امام مسئله اگر
در میانه نماز مردم جماعت بگریزند و عدد جماعت نماند جمعه
امام و باقی ماندها فاسد شود ظهر از سر گیرند ششم اذن عام مسئله
نماز جمعه بر طفل و بنده و زن و مسافر و مریض واجب نیست و
هم چنین بر نابینا نزد امام اعظم اگرچه او را قائد میسر شود و نزد ائمه ثلثه
اگر قائد میسر شود جمعه بر نابینا واجب باشد والا نه و بر بنده نزد احمد
جمعه واجب است مسئله اگر بنده یا مریض یا مسافر نماز جمعه در مصر بگذارد
جمعه ادا شود و ظهر ساقط گردد مسئله کسی که خارج مصر میباشد اگر
اذان جمعه بشنود بر وی حضور جمعه لازم است مسئله بنده و مریض و
مسافر را اگر در جمعه امام گیرند روا باشد مسئله اگر جماعت مسافران

در مصر نماز جمعه گزارند و در انها مقیم کسی نباشد نزد امام اعظم رح جمعه
صحیح باشد و نزد شافعی رح و احمد رح تا که چهل کس حر مقیم صحیح نباشند
جمعه روا نباشد مسئله غیر معذور اگر پیش از جمعه ظهر گزارد ظهر ادا شود
با کراهت تحریم پس اگر برای جمعه سعی کرد و امام از جمعه هنوز فارغ
نشده بود ظهر باطل شد پس اگر جمعه را یافت بهتر و الا ظهر باز گزارد
و نزد صاحبین رح اگر جمعه را در نیابد ظهر باطل نشود مسئله معذور و
مسجون را روز جمعه نماز ظهر بجماعت گزاردن مکروه است مسئله
هر که امام را در جمعه در تشهد یا در سجود سهو دریافت و داخل
نماز شد بعد سلام امام دو رکعت جمعه تمام کند و نزد محمد رح اگر از
رکعت ثانیه رکوع نیافته است چهار رکعت ظهر بر بهمان تحریمه
تمام کند مسئله چون جمعه را اذان اول گفته شود سعی واجب گردد
و بیع حرام شود و چون امام بر آید برای خطبه سخن گفتن و نماز گزاردن
ممنوع باشد تا که از خطبه فارغ شود و چون امام بر منبر بنشیند

و استماع و سکوت واجب گردد ۱۲ در مختار

اذان دوم روبروی او گفته شود و مردم بسوی او متوجه شوند
و چون خطبه تمام کند اقامت گفته شود مسئله در نماز جمعه سوره جمعه
و منافقون خواندن مسنون است و بروایتی سبح اسم و هل اتاک مسئله
دریک شهر چند جا جمعه جائز است و بروایتی از امام اعظم سوای یکجا
جائز نیست و اگر چند جا جمعه گزارده شود اول صحیح باشد نه بعد
آن و مروی از ابی یوسف آنست که درمیانهٔ شهر اگر نهر جاری باشد
هر دو جانب آن و جمعه خواندن جائز است فصل در نمازهای واجبه
سوای نماز پنجگانه دیگر نماز نزد اکثر ائمه واجب نیست و نزد امام اعظم
رحمه وتر واجب است و عید الفطر و عید الاضحی نیز واجب است و نزد غیر او این
سه نماز سنت اند مسئله وتر سه رکعت است نزد امام اعظم رحمه بیک
سلام در هر سه رکعت فاتحه و سوره خواند و بعد قرائت پیش از
رکوع در رکعت سوم قنوت خواند تمام سال و نزد شافعی قنوت
نصف اخیر رمضان سنت است و قنوت نزد اکثر ائمه بعد رکوع

در قومه مسنون است مسئله قنوت در نماز فجر بدعت است و نزد
شافعی سنت و مستحب آنست که در رکعت اولی از وتر سبح اسم
و در رکعت دوم قل یا ایها الکافرون و در رکعت سوم قل هو الله
احد خواند مسئله نماز عید با شرائط وجوب واداء مثل نماز جمعه است مگر
آنکه خطبه دران شرط نیست بلکه دو خطبه مثل جمعه بعد نماز عید مسنون است
دران خطبه مناسب آن روز احکام صدقه فطر یا احکام اضحیه و تکبیرات
تشریق بیان کند مسئله روز عید الفطر سنت آنست که اول چیزی
بخورد و صدقه فطر دهد و مسواک کند و غسل کند و احسن ثیاب پوشد
و خوشبو استعمال نماید و تکبیر گویان بمصلی رود لیکن جهر بتکبیر نکند و چون
آفتاب بلند شود و چشم خیرگی نماید از آن وقت تا پیش از زوال
وقت نماز عیدین است چون نماز عید خواند بعد تحریمه در رکعت اولی
سه تکبیر زوائد گوید و با هر تکبیر هر دو دست بردارد و بعد تکبیرات ثنا
خواند و در رکعت دوم بعد قرائت پیش از رکوع سه تکبیر زوائد

گوید و با هر تکبیر هر دو دست بردارد و پس تکبیر رکوع گوید این تکبیر
رکوع در نماز عید واجب است اگر فوت شود سجده سهو لازم گردد
و نماز عید اگر کسی همراه امام در نیابد آن را قضا نیست و اگر بعذر
نماز عید الفطر از امام و قوم فوت شود روز دوم ادا کنند نه بعد
ازان و عید الاضحی را تا خیر تا دوازدهم جائز است مسئله
عید الاضحی مثل عید الفطر است مگر آنکه مستحب آنست که بعد نماز
از اضحیه خود بخورد و قبل نماز هیچ خوردن مکروه نیست و اضحیه پیش از
نماز عید جائز نیست و تکبیر در راه مصلی در عید الاضحی بجهر بگفتنه باشد
مسئله تکبیرات تشریق بعد هر نماز فرض که بجماعت گزارده شود
بر مقیم بمصر واجب است از صبح روز عرفه تا عصر روز عید نزد امام
اعظم و تا عصر تاریخ سیزدهم نزد صاحبین و فتوی بر آنست اگر
زن یا مسافر اقتدا بمقیم کند برانها هم تکبیر واجب شود بگوید یکبار باواز بلند
اللهُ اکبر اللهُ اکبر لا اله الا اللهُ واللهُ اکبر اللهُ اکبر

اگر امام ترک کند تا هم مقتدی ترک نکند وَلِلّٰهِ الْحَمْدُ

فصل در نوافل

نوافل سنت قبل نماز فجر دو رکعت ست سورهٔ کافرون و اخلاص دران خوانند و پیش از نماز ظهر و جمعه چهار رکعت ست بیک سلام و بعد ظهر دو رکعت ست و بعد جمعه چهار رکعت ست (سنت ست واجب نیست ۱۲ عالمگیری) و نزد ابی یوسف رح شش رکعت و مستحب آنست که چهار رکعت بعد ظهر گزارد بیک سلام و پیش از نماز عصر دو رکعت یا چهار رکعت مستحب است و بعد نماز مغرب دو رکعت سنت ست و بعد ازان شش رکعت دیگر مستحب ست آنرا صلوٰة الاوابین گویند و بروایتی بعد نماز مغرب بیست رکعت آمده و پیش از عشا چهار رکعت مستحب ست و بعد عشا دو رکعت سنت ست و چهار رکعت دیگر مستحب ست و بعد وتر دو رکعت نشسته خواندن مستحب ست در رکعت اولی اِذَا زُلْزِلَتِ الْاَرْضُ و در رکعت ثانیه قُلْ یَا اَیُّهَا الْکَافِرُوْنَ خوانند و نماز تهجد سنت موکده ست پیغمبر صلی الله

علیه وسلم گاهی ترک نفرموده واگر احیاناً فوت شده دوازده
رکعت در روز قضا فرموده ونماز تهجد از چهار رکعت کم تر نیامده
واز دوازده رکعت زیاده هم به ثبوت نه پیوسته پیغمبر صلی الله علیه
وسلم نماز وتر بعد تهجد میخواند سنت همین ست هر کرا بر نفس خود اعتماد
باشد وتر بعد تهجد آخر شب بخواند که این بهترست واگر اعتماد نباشد
پیش از خواب بخواند که احتیاط درینست پیغمبر صلی الله علیه وسلم
گاهی تهجد مع وتر هفت رکعت خوانده وگاهی یازده وگاهی
سیزده وگاهی پانزده گاهی دوگانه دوگانه وگاهی چهار گانه
چهار گانه وگاهی مجموع بیک سلام وگاهی هر دوگانه بوضوی
جدید ومسواک خوانده وبعد هر دوگانه بخواب رفته وباز بیدار شده
وطول قیام در تهجد بسیار میفرموده تا بحدیکه پاهای مبارک ورم کرده
وشق شده گاهی چهار رکعت گزارده در رکعت اولی سورهٔ بقره
ودر ثانیه سورهٔ آل عمران ودر ثالثه سورهٔ نسا ودر رابعه سورهٔ مائده خوانده

[illegible] سوره [illegible] بنابرین [illegible] در غالب کتب [illegible] کرده فی فتح القدیر نقلا عن المبسوط ۱۲

وبقدری قیام کرده همان قدر رکوع و همچنان قومه و همچنان سجود
و همچنان جلسه ادا فرموده و گاهی در یک رکعت این چهار سوره[1] جمع
فرموده و حضرت عثمان رضی الله عنه در یک رکعت تمام قرآن
ختم کرده لیکن مستحب آنست که هر روز آن قدر بخواند که دوام بر آن
تواند کرد و در ماهی یک ختم کند یا دو ختم یا سه ختم و اکثر صحابه در هفت شب
ختم میفرمودند شب اول سه سوره بقره و آل عمران و نسا شب دوم
پنج سوره یا هفت سوره یا نه یا یازده یا سیزده یا تا آخر قرآن
و این ختم را فمی بشوق[2] می نامند و قرآن بترتیل[3] خواند و مستحب آنست که
نماز صبح بجماعت خوانده تا بلند شدن آفتاب بذکر مشغول باشد بعد
آن نماز دوگانه نفل گزارد ثواب یک حج و یک عمره کامل دریابد
و اگر چهار رکعت اول روز بخواند حق تعالی میفرماید که تا آخر روز او را
کفایت کنم و این نماز اشراق گویند و چون آفتاب گرم شود
پیش از زوال نماز ضحی هشت رکعت[4] از پیغمبر صلی الله علیه وسلم

[1] قوله این چهار سوره یعنی سوره بقره و آل عمران و نسا و مائده ۱۲ منه
[2] قوله فمی بشوق مراد از فا سوره فاتحه و از میم سوره مائده و از یا سوره یونس و از با سوره بنی اسرائیل و از شین سوره شعرا و از واو سوره والصافات و از قاف سوره ق تا آخر ۱۲ منه
[3] قوله بترتیل [illegible] قرآن [illegible]
[4] قوله هشت رکعت [illegible] از ام [illegible] در صحیحین آمده و در [illegible] از [illegible] حضرت عائشه [illegible] چهار رکعت [illegible] رواه مسلم [illegible] دو رکعت نیز آمده رواه مسلم ۱۲

مروی گشته و بعد زوال پیش از ظهر چهار رکعت نفل مروی گشته و هرگاه
وضو کند بدو رکعت تحیة الوضو دوگانه سنت ست هرگاه در مسجد در آید دو رکعت
تحیة المسجد سنت ست و بعد عصر تا مغرب در ذکر الٰهی مشغول ماندن سنت
ست و نماز جماعت در نفل مکروه ست مگر در رمضان سنت ست
که بیست رکعت بده سلام بگزارد با جماعت در هر رکعت ده آیت
خواند تا در تمام رمضان ختم قرآن شود و از کسل قوم ازین کم نکند و اگر
قوم راغب باشند در تمام رمضان دو ختم یا سه ختم یا چهار ختم کند و بعد
هر چهار رکعت بقدر آن چهار رکعت جلسه کند و بذکر مشغول باشند
و این را ترویح گویند و بعد تراویح وتر بجماعت گزارد و سوای رمضان
وتر بجماعت مکروه ست نماز استخاره اگر کاری پیش آید
سنت ست که استخاره کند وضو کند و دوگانه نفل گزارد و بعد
دوگانه حمد خدا و درود بر پیغمبر علیه السلام و این دعا بخواند اللّٰهم
انی استخیرک بعلمک واستقدرک بقدرتک

سوم سورة کافرون و در رکعت اولی ... اخلاص و ثانیه کذا فی الطحطاوی ۱۲ قوله اللهم انی استخیرک الخ ای خدا ... من طلب خیر می کنم از تو بسبب دانستن تو خیر و شر را و طلب قدرت

وَاَسْأَلُكَ مِنْ فَضْلِكَ الْعَظِيْمِ فَاِنَّكَ تَقْدِرُ
وَلَا اَقْدِرُ وَتَعْلَمُ وَلَا اَعْلَمُ وَاَنْتَ عَلَّامُ
الْغُيُوْبِ اَللّٰهُمَّ اِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ اَنَّ هٰذَا الْاَمْرَ
خَيْرٌ لِّيْ فِيْ دِيْنِيْ اَوْ دُنْيَايَ اَوْ عَاقِبَةِ اَمْرِيْ
فَقَدِّرْهُ وَيَسِّرْهُ لِيْ ثُمَّ بَارِكْ لِيْ فِيْهِ وَاِنْ كُنْتَ
تَعْلَمُ اَنَّهٗ شَرٌّ لِّيْ فِيْ دِيْنِيْ اَوْ دُنْيَايَ اَوْ عَاقِبَةِ
اَمْرِيْ فَاصْرِفْهُ عَنِّيْ وَاصْرِفْنِيْ عَنْهُ وَاقْدِرْ
لِيَ الْخَيْرَ حَيْثُ كَانَ ثُمَّ رَضِّنِيْ بِهٖ

نماز توبه اگر معصیتی سر زند باید که زود وضو کند و دوگانه
نماز گزارد و استغفار کند و از آن معصیت توبه کند و بر گذشته
ندامت کشد و آینده عزم بکند که باز مرتکب آن نشوم

نماز حاجت اگر او را حاجتی پیش آید وضو کند و
دوگانه نماز گزارد و حمد و صلوة گفته این دعا بخواند

لا إله إلا الله الحليم الكريم سبحان الله رب العرش
العظيم الحمد لله رب العالمين أسألك موجبات
رحمتك وعزائم مغفرتك والغنيمة من كل بر
والعصمة من كل ذنب والسلامة من كل إثم لا تدع
لي ذنبا إلا غفرته ولا هما إلا فرجته ولا دينا
إلا قضيته ولا حاجة من حوائج الدنيا والآخرة
هي لك رضا إلا قضيتها يا أرحم الراحمين ۵

نماز تسبیح صلوة التسبیح برای مغفرت جمیع ذنوب صغیره
وکبیره خطا وعمد سر وعلانیه در حدیث آمده پیغمبر خدا صلی الله
علیه وسلم عم خود عباس رضی الله عنه آموخته بود چهار رکعت
در هر رکعت بعد قرائت پانزده بار سبحان الله والحمد
لله ولا إله إلا الله والله أکبر خواند و در رکوع ده بار
در قومه ده بار و در سجده ده بار و در جلسه ده بار و در سجده دوم

[illegible]

ده بار و بعد سجدهٔ دوم نشسته ده بار پس در هر رکعت هفتاد
و پنج بار و در چهار رکعت سه صد بار بخواند اگر مقدور داشته
باشد این نماز هر روز خوانده باشد و اگر نه در هفته یکبار و الا در
ماهی یکبار و الا در سالی یکبار و الا در تمام عمر یکبار و بهتر آنست
که در چهار رکعت از مسبحات چهار سوره خواند و مسبحات هفت
سوره است سورهٔ بنی اسرائیل و حدید و حشر و صف و جمعه و تغابن
و اعلی نماز کسوف چون آفتاب کسوف کند سنت است
که امام جمعه دو رکعت نماز گزارد و در هر رکعت یک رکوع کند مثل
بیان ادنی مرتبه است و چهار و زائد نیز درست است ۱۲ در مختار
دیگر نمازها و قرائت بسیار دراز خواند و آهسته و نزد صاحبین
نزد امام اعظم
جهر بقرائت کند و بعد نماز بذکر مشغول باشد تا که آفتاب
روشن شود و اگر جماعت نباشد تنها خواند دوگانه یا چهارگانه
همچنین در خسوف ماه و ظلمت و شدت باد و زلزله و مانند آن
طلب باران برای استسقا گاهی رسول الله صلی الله

علیه وسلم فقط دعا فرموده وگاهی در خطبهٔ جمعه دعا کرده و عمر
رضی الله عنه برای استسقا برآمد و استغفار نمود و بس ولهذا
نزد امام اعظم در استسقا نماز سنت مؤکده نیست بلکه گفته که استسقا
دعا و استغفار است و اگر نماز گزارند تنها تنها جائز است لیکن از
در خطبه یکی نیز نزد امام نیست کذا فی الذخیرة
نبی صلی الله علیه وسلم بروایت صحیح در استسقا نماز بجماعت ثابت
شده لهذا ابو یوسف و محمد و اکثر علما گفته اند که امام
جماعت مسلمین به مصلّی برآید و کفار همراه نباشند و امام
با جماعت دوگانه نماز گزارد و قرائت بجهر خواند و بعد نماز
مثل عید دو خطبه خواند و استغفار کند و دعای استسقا با دعیه
ماثوره بخواند اَللّٰهُمَّ اسْقِنَا غَيْثًا مُغِيثًا مَرِيئًا مَرِيعًا
آب دهنده
نَافِعًا غَيْرَ ضَارٍّ عَاجِلًا غَيْرَ آجِلٍ رَائِثٍ مُمْرِعِ
النَّبَاتِ اَللّٰهُمَّ اسْقِ عِبَادَكَ وَبَهَائِمَكَ
وَانْشُرْ رَحْمَتَكَ وَاَحْيِ بَلَدَكَ الْمَيِّتَ

وَنَحْوِ ذٰلِكَ وامام چهار در خود گرداند نه قوم مسئله نفل
بشروع واجب شود واگر فاسد کند دوگانه قضا کند ونزد امام
ابی یوسف اگر نیت چهارگانه کرده بود وپیش از قعدهٔ اولی
فاسد کرده چهار رکعت قضا کند وهمین خلافست در آنکه
چهار رکعت نفل گزارد ودر هر چهار رکعت قرائت ترک
کند یا در یک رکعت از شفعهٔ ثانیه قرائت کند وبس و
اگر قرائت کرد در دو رکعت اولیین فقط یا در دو رکعت آخرین
فقط یا ترک کرد قرائت در یک رکعت از اولیین یا در یک رکعت
از آخریین درین چهار صورت باتفاق دوگانه قضا کند
واگر قرائت کرد در یک رکعت از اولیین نه غیر آن یا در یکی
از اولیین ویکی از آخریین درین دو صورت نزد محمد
دوگانه قضا کند ونزد شیخین چهارگانه واز ترک کردن
قعدهٔ اولی نزد محمد نماز باطل شود ونزد شیخین باطل نشود

متعلق صفحه سوم کے

جدول احکام ترک قراءت در رکعات نفل چهارگانه غیر موکده ق علامت قراءت و خ علامت خالی بودن رکعت از آن

	رکعت اول	رکعت دوم	رکعت سوم	رکعت چهارم	بیان لزوم قضائے رکعات
۱	خ	خ	خ	خ	اولین نزد طرفین هر چهار نزد ابی یوسف
۲	خ	خ	ق	خ	اولین نزد طرفین هر چهار نزد ابی یوسف
۳	خ	خ	خ	ق	اولین نزد طرفین هر چهار نزد ابی یوسف
۴	ق	ق	خ	خ	اخیرین بالاجماع
۵	خ	خ	ق	ق	اولین بالاجماع
۶	خ	ق	ق	ق	اولین بالاجماع
۷	ق	خ	ق	ق	اولین بالاجماع
۸	ق	ق	خ	ق	اخیرین بالاجماع
۹	ق	ق	ق	خ	اخیرین بالاجماع
در این صورتهای نه گانه قضائی دو رکعت باید کذا فی الدر المختار و علیه الفتوی					
۱۰	ق	خ	خ	خ	هر چهار نزد شیخین اولین نزد امام محمد
۱۱	خ	ق	خ	خ	هر چهار نزد شیخین اولین نزد امام محمد
۱۲	ق	خ	ق	خ	هر چهار نزد شیخین اولین نزد امام محمد
۱۳	خ	ق	خ	ق	هر چهار نزد شیخین اولین نزد امام محمد
۱۴	ق	خ	خ	ق	هر چهار نزد شیخین اولین نزد امام محمد
۱۵	خ	ق	ق	خ	هر چهار نزد شیخین اولین نزد امام محمد
در این صورتهای شش گانه قضائی چهار رکعت باید کذا فی الدر المختار و علیه الفتوی					

فائده عجیبه

فصل

چهار مسئله اند از مسائل قرائت در این باب
کیست اند که درین نقل کرده امام اعظم رح و درین فصل
سنت اند امام محمد رح از امام ابو یوسف رح
منقول شده روایت امام محمد رح انکار کرده اند
منقول شده از این روایت امام ابو یوسف
اما خود امام ابو یوسف رح امام محمد را باجازت امام ابو یوسف
تفصیل این آنکه چون امام محمد رح کتاب جامع صغیر را از امام ابو یوسف رح
تالیف جامع صغیر از امام ابو حنیفه روایت کرد
روایت کرد از امام ابو یوسف پس بر ایشان عرض
کتاب نهادند و امام محمد رح کتاب را بر ایشان
گفت همه صحیح و مطابق است الا
چهار مسئله هست از امام ابو حنیفه رح
زیرا که درین نقل کرده امام

محمد رح
گفت من این نقل را خوب یاد دارم
کرده فرموده بود ولی آن صاحب الاقران فراموش کرد چنانچه
از آنها مسئله صدر الذکر است که ابو یوسف گفت من از
امام درین صورت قضا ...
و در ثانی مسئله آورد مشایخ قول امام محمد رح را ترجیح داده
کرده اند بسبب توافق دلیل امام اعظم رح درین مسئله
دوم آنکه مستحاضه اگر بعد طلوع آفتاب وضو
کرده باشد تا خروج وقت ظهر نماز ادا تواند روایت
امام ابو یوسف رح فرموده من گذاردن نماز تا دخول
وقت ظهر روایت کرده ام سوم
آنکه اگر کسی از

بلکه سجدهٔ سهو لازم آید اگر سهواً ترک کرده **مسئله** اگر نذر کرد که
فردا نماز نفل گزارم یا روزه دارم پس حائض شد قضا لازم آید
مسئله نفل نشسته خواندن بی عذر با وجود قدرت بر
قیام جائزست لیکن نشسته بی عذر خواندن ثواب یک درجه
دارد و استاده خواندن دو درجه و اگر استاده شروع کرد و نشسته
تمام کرد هم جائزست لیکن با کراهت مگر بعذر ماندگی
و هم جائزست بسبب ماندگی تکیه بر دیوار کردن در نفل
مسئله نفل گزاردن بر اسپ یا شتر مانند آن خارج مصر
جائزست باشاره رکوع و سجود کند بهر سو که رو کند هر سو که او
مسئله اگر شروع کرد بر اسپ پس بر زمین آمد همان نماز با رکوع
و سجود تمام کند و نزد ابی یوسف نماز از سر گیرد و اگر بر زمین نماز
شروع کرد پس سوار شد نمازش باتفاق باطل شد بنا نکند

فصل

سجود تلاوت واجب شود بر کسیکه

آیت سجده بخواند یا بشنود اگرچه قصد شنیدن نکرده باشد
مسئله از خواندن امام اگرچه آهسته خواند بر مقتدی سجده واجب
شود و از خواندن مقتدی بر کسی واجب نشود مگر بر کسی که خارج
نماز باشد و از و بشنود و همچنین کسیکه در رکوع یا سجود یا قومه یا
جلسه آیه سجده خوانده باشد مسئله اگر کسی خارج نماز آیه سجده خواند
مصلی بشنید بعد نماز سجده کند و اگر در نماز آن سجده کند روا
نباشد لیکن نماز باطل نشود مسئله اگر امام آیه سجده خواند و کسی
خارج نماز آن را بشنید پس اگر با آن امام اقتدا کرد اگر پیش از سجده
کردن امام اقتدا کرد همراه امام سجده کند و اگر بعد سجده کردن
امام در همان رکعت داخل شد اصلا سجده نکند و اگر در رکعت
دیگر داخل شد بعد نماز سجده کند مانند کسی که اقتدا نکرده
مسئله سجده تلاوت که در نماز واجب شده بعد نماز قضا نشود
مسئله اگر کسی آیه سجده خارج نماز خواند و سجده نکرد و پس در نماز

شروع کرده باز همان آیه خواند یک سجده کفایت کند و اگر سجده
کرد پس در نماز شروع کرده باز همان آیه خواند باز سجده کند مسئله
اگر شخصے در مجلسے یک آیه سجده بارها خواند یک سجده کفایت
کند و اگر آیه دیگر خواند یا مجلسے دیگر شد سجده دیگر کند و اگر مجلس
تلاوت کننده متحد است و مجلس سامع غیر متحد بر تلاوت کننده
یک سجده واجب شود و بر سامع دو سجده و بعکس آن اگر مجلس سامع
یعنی بر سامع یک سجده و بر تلاوت کننده
متحد باشد نه مجلس تلاوت کننده مسئله کیفیت سجده آنست
که باشرائط نماز تکبیر گویان بسجده رود و تسبیحات گوید و تکبیر گویان
از سجود سر بردارد و تحریمه و تشهد و سلام در سجده تلاوت نیست مسئله
مکروه است که تمام سوره خواند و آیت سجده نخواند و بعکس مکروه
کردران قطع نظم قرآن است ۱۲ در مختار
نیست و یک دو آیه با آیه سجده ضم کرده خواندن بهتر است و بهتر
آن است که آیه سجده آهسته خواند تا بر سامعان سجده واجب نشود

کتاب الجنائز

موت را همیشه یاد داشتن و وصیت نامه بجا وجب به الوصیة همراه
داشتن مستحب است و در وقت غلبهٔ ظن بموت واجبست در حدیثست
که هر که هر روز بیست مرتبه موت را یاد کند درجهٔ شهادت یابد
مسئله چون مسلمان مشرف بمرگ شود تلقین شهادتین کرده شود
و سورهٔ یس بر سرش خوانده شود و چون بمیرد دهن و چشم او پوشیده شود
و در دفن او شتابی کرده شود مسئله چون غسل داده شود تختهٔ را بعود
سه بار تجمیر کنند و مرده را برهنه کرده عورت او پوشیده بروی بیارند
و نجاست حقیقی پاک کرده بی آنکه آب در دهن و بینی او کرده شود وضو کنانیده
با آبی که اندکی دران برگ کنار یا مانند آن جوش داده باشد غسل داده
شود و موی ریش و موی سر او را بگل خیر و مانند آن بشویند اول بر پهلوی
چپ غلطانیده بیشتر بر پهلوی راست غلطانیده بشویند تا که آب در زیرین
شود و تکیه داده شکم او را آهسته بمالد اگر چیزی بر آید پاک کند و اعادهٔ غسل
ضرور نیست بیشتر از پارچهٔ خشک کرده خوشبو بر سر و ریش و کافور

بر اعضای سجده او بمالد و کفن پوشانند مرد را سه پارچه مسنونست
بقول ابی حنیفه رح یکے کفنی تا نصف ساق و دو چادر از سر تا
قدم و در حدیث صحیح آمده که نبی صلی الله علیه وسلم را در سه چادر کفن
داده شد قمیص در آن نبود و دستار بستن بدعتست و اگر سه پارچه میسر نشود
دو پارچه کفن کفایتست و حمزه رضی الله عنه را در یک چادر دفن کرده

(که عم آنحضرت بود در جنگ احد شهید شد ۱۲)

شد که اگر سر می پوشید پا برهنه میشد و اگر پا می پوشید از جانب سر کوتاهی
میکرد آخر بحکم آن سرور علیه السلام بجانب سر کشیدند و بر پا گیاه
انداختند و زن را دو پارچه زیاده داده شود یکی اوڑهنی که موی سر بدان
پیچیده بر سینه بنهند و یکی سینه بند از بغل تا زانو و اگر میسر نشود سه پارچه
کفن کفایتست و عند الضرورة هر چه بهم رسد مسئله مرده مسلمان را
غسل و کفن دادن و نماز جنازه خواندن و دفن کردن فرض کفایتست و

(بر زندگان مسلمین)

بدون غسل و کفن نماز جنازه صحیح نیست مسئله برای امامت نماز جنازه
پادشاه اولی است پس قاضی پس امام محله پس ولی میت اقرب

پس اقرب لیکن پدر بہ است برای امامت از پسرش اولی است مسئله
نماز جنازه چهار تکبیر است بعد تکبیر اولی سُبْحَانَکَ اللّٰهُمَّ
تا آخر خوانند نزد امام اعظم سورۂ فاتحه خواندن در نماز جنازه مشروع
نیست و اکثر علما بر آنند که فاتحه هم بخوانند و بعد تکبیر دوم درود
بر پیغمبر صلی اللّٰه علیه وسلم خوانند و بعد سوم برای میت و جمیع
مسلمانان دعا خوانند اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِحَیِّنَا وَمَیِّتِنَا اِلٰی آخره
و بر جنازه طفل بخوانند اَللّٰهُمَّ اجْعَلْهُ لَنَا فَرَطًا
اگر پسر باشد بلفظ مذکر خوانند و اگر دختر باشد بتانیث ضمایر یعنی اجعلها بہا و شافعة و مشفعة گوید ۱۲
اَللّٰهُمَّ اجْعَلْهُ لَنَا اَجْرًا وَّذُخْرًا اَللّٰهُمَّ اجْعَلْهُ لَنَا
شَافِعًا وَّمُشَفَّعًا و بعد تکبیر چهارم سلام گوید مسئله هر که بعد تکبیر
مقبول الشفاعة ۱۲
امام حاضر شود هر گاه امام تکبیر دیگر گوید همراه او تکبیر گفته داخل نماز
شود و بعد سلام امام تکبیرات اول که فوت شده قضا کند و نزد
ابی یوسف انتظار تکبیر دیگر امام ضرور نیست مانند کسی که وقت
تحریمه امام حاضر باشد و همراه امام تکبیر تحریمه نگفت و نماز جنازه

سوار بر اسپان جائز نیست مسئله نماز جنازه در مسجد مکروه است

بے عذر و همچنین نشسته ۱۲ درمختار

مسئله نماز بر مرده غائب و بر عضوی کمتر از نصف روا نیست مسئله

طفل بعد ولادت اگر آواز کرد (یا حرکت کرد) بر آن نماز کرده شود و الا نه

مسئله طفلی که از دار الحرب بدون مادر و پدر اسیر کرده

شود یا یکی از پدر و مادرش مسلمان شد یا خود عاقل بود و مسلمان شد

درین هر سه صورت اگر آن طفل بمیرد نماز بروی کرده شود مسئله

سنت آنست که جنازه را چهار کس بردارند و جلد روان شوند

نه پویان و همراهیانش پس جنازه روان شوند و تا که جنازه

بر زمین نهاده نه شود نه نشینند مسئله لحد در قبر کرده شود و میت

را از جانب قبله داخل قبر کرده شود و وقت نهادن بسم الله

وعلى ملة رسول الله گفته شود و روی بسوی قبله کرده شود و

قبر زان پوشیده شود و خشت خام یا نی نهاده خاک

انباشته شود و قبر مثل کوهان شتر کرده شود و خشت پخته

وچونه وچوب دران کردن مکروه است مسئله آنچه برقبور اولیا
عمارتهای رفیع بنا میکنند وچراغان روشن میکنند وازین
قبیل هرچه میکنند حرام است یا مکروه مسئله اگر بدون
خواندن نماز جنازه مرده دفن کرده شد برقبر نماز جنازه خواندنی شود
تا سه روز وبعد سه روز نماز برقبر جایز نیست نزد امام اعظم
وپیغمبر صلی الله علیه وسلم بعد هفت سال قریب وفات خود
برشهدای احد نماز جنازه خوانده شاید که این خصوصیت
شهدا باشد که بدن آنها منفسخ نمیشود فصل در شهید کسیکه
ازدست اهل حرب یا اهل بغی یا قطاع الطریق کشته شد
یا در جنگ گاه یافته شد وبروی اثر قتل است یا اورا
مسلمانے بظلم کشته ودیت از قتل او واجب نشد و
آنکس طفل یا دیوانه یا مجنب یا زن حائضه نیست وپیش
ازمردن از خوردن یا آشامیدن یا علاج کرده شدن

یا بیع یا شرا یا وصیت کردن منتفع نشده و نمانده بعد زخمی
شدن بروی فرض نشده آنکس شهید ست او را غسل نباید داد
و در پارچه بدنش دفن باید کرد لیکن بروی نماز باید خواند و اگر این
اگر از کفن سنت کم باشد کامل باید کرد و اگر زیاده باشد کم باید نمود ۱۲ عالمگیری
شروط نیافته شد و ظلما کشته شد اگرچه ثواب شهادت یابد لیکن
غسل و کفن داده شود و اگر در حد یا قصاص کشته شد شهید نیست
غسل داده شود و بروی نماز خوانده شود و اگر قاطع طریق یا
باغی کشته شد غسل داده شود و نماز بروی نخوانده شود فصل
در ماتم اگر زنی را شوهر فوت شود بروی ماتم کردن تا چهار ماه
یعنی سوگ کردن ۱۲
و ده روز ایام عدت واجب ست زینت نکند و پوشیدن
پارچه معصفر و زعفرانی و استعمال خوشبو و روغن و سرمه و
حنا ترک کند مگر بعذر و از خانه شوهر بر نیاید مگر روزانه برای
ضرورت و شبانه همانجا باشد مگر در صورتیکه بجبر از خانه
بدر کرده شود یا خانه منهدم شود یا خوف کند نفس یا بر مال

خود و اگر سوای شوهر دیگری از اقربای زن فوت شود سه روز
ماتم کردن جائز است و زیاده از سه روز حرام است مسئله غم کردن
بدل و گریستن از چشم بر مرده جائز است و آواز بلند کردن در
گریه و نوحه کردن و گریبان چاک کردن و بر سر و رو زدن
حرام است مسئله اکثر احادیث صحاح دلالت دارند بر آنکه میت
بسبب نوحه کردن اهل او عذاب کرده می شود و درین
باب علما را اقوال مختلف اند و مختار نزد فقیر آنست که اگر مرده
در حالت حیات خود بنوحه عادت داشته باشد یا بدان وصیت
کرده باشد یا بدان راضی باشد یا میدانست که اهل من بر من نوحه
خواهند کرد و آنها را از آن منع نکرده درین صورتها میت
عذاب کرده شود بنوحه اهل او و الا عذاب نکرده شود مسئله
سنت آنست که در مصیبت انا لله و انا الیه راجعون گوید و صبر
کند مسئله طعام فرستادن برای اهل میت روز مصیبت سنت است

فصل زیارت قبور مردان را جایز است و زنان را و سنت
آنست که در مقابر رفته السَّلَامُ عَلَیْکُمْ یَا اَهْلَ الْقُبُوْرِ
مِنَ الْمُسْلِمِیْنَ وَالْمُؤْمِنِیْنَ اَنْتُمْ لَنَا سَلَفٌ وَّنَحْنُ لَکُمْ
تَبَعٌ وَّاِنَّا اِنْ شَاءَ اللّٰهُ بِکُمْ لَاحِقُوْنَ یَرْحَمُ اللّٰهُ
الْمُسْتَقْدِمِیْنَ مِنَّا وَالْمُسْتَأْخِرِیْنَ اَسْاَلُ اللّٰهَ لَنَا
وَلَکُمُ الْعَافِیَةَ یَغْفِرُ اللّٰهُ لَنَا وَلَکُمْ وَیَرْحَمُنَا اللّٰهُ وَاِیَّاکُمْ
از امیر المؤمنین علی رضی الله عنه مرویست از پیغمبر علیه الصلوة والسلام
که هر که بر مقابر گذرد و قُلْ هُوَ اللّٰهُ اَحَدٌ یازده بار خواند مردگان
به بخشد موافق شمار مردگان او را هم ثواب داده شود و از ابی هریره رض
مرویست مرفوعا که هر که فاتحه و اخلاص و سورهٔ تکاثر خواند
برای مردگان ثواب آن گرداند مردگان مر او را شفیع
باشند و از انس رض مرفوعا که هر که سوره یس در مقابر بخواند
آنهارا تخفیف کند حقتعالی و این را ثواب بعدد آنها باشد

مسئلہ اکثر محققین بر آنند کہ اگر کسے مردہ را ثواب نماز یا روزہ یا صدقہ یا دیگر عبادت مالی یا بدنی بہ بخشد میرسد

مسئلہ سجدہ کردن بسوی قبور انبیا و اولیا و طواف گرد قبور (یعنی سجدۂ تعظیمی) کردن و دعا از انہا خواستن و نذر برای آنہا قبول کردن حرام است بلکہ چیزہا ازان بکفر میرساند (یعنی سجدہ کردن اگر بہ نیت عبادت باشد) پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم بر آنہا لعنت گفتہ و ازان منع فرمودہ و گفتہ کہ قبر مرا بت نکنند

کتاب الزکوٰۃ

رکن دوم از ارکان اسلام زکوٰۃ است چون بعضی قبائل عرب بعد وفات رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم خواستند کہ زکوٰۃ نہ دہند ابوبکر صدیق رضی اللہ عنہ قصد جہاد با آنہا فرمود و بران اجماع منعقد شد منکر وجوب زکوٰۃ کافر است و تارک آن فاسق مسئلہ زکوٰۃ واجبست بر ہر مسلم عاقل بالغ کہ مالک نصاب باشد و فارغ باشد آن نصاب از حوائج اصلیہ و دین و نامی باشد و بروی سال تمام

گذشته باشد مسئله اگر بعد ملک نصاب پیش از تمام سال زکوة
یک سال یا زکوة چند سال پیشگی ادا کرد ادا شود مسئله اگر
مالک یک نصاب زکوة چند نصاب داد و بعد ادای زکوة
مذکور مالک چند نصاب شد تا هم ادا جائز باشد مسئله زکوة
در مال صبی و مجنون واجب نشود نزد ابی حنیفه و نزد ائمه ثلثه
واجب شود و ولی از طرف او ادا کند مسئله در مال ضمار یعنی
مالیکه گم شده باشد یا در دریا افتاده باشد یا کسی غصب کرده باشد
وهمچنین است مفقود والآبق ۱۲ عالمگیری
و بران شهود نباشد یا در صحرا مدفون بوده مکانش فراموش شده
باشد یا دین باشد بر کسی و مدیون منکر باشد و شهود بران نباشند
یا پادشاه یا مانند آن یعنی کسیکه فریاد او نزد دیگری ممکن نباشد
مصادره گرفته باشد در چنین مال زکوة واجب نیست و اگر این
یعنی ظالم ۱۲ تا نانی ۱۲
مال باز بدست آید بابت ایام گذشته زکوة واجب نشود و اگر دین با
بر مقر اگر چه مفلس باشد یا بران دین شهود باشند یا در علم قاضی باشد

اگر عادل اند باتفاق واجب شود و اگر غیر عادل اند نزد بعضی واجب نشود کذا فی الکافی و اگر دین بر منکر بود و گواه هم نداشت بعد ازان حاصل شد بحیله اقرار کرد زکوة واجب نیست کذا فی التبیین والله اعلم ۱۲

یا در خانه مدفون باشد و مکان آن فراموش شده باشد درین
اگرچه از غیر باشد ۱۲
چنین مال زکوة واجب نباشد ایام گذشته نیز مسئله دین
هرگاه وصول شود زکوة آن داده شود و اگر دین بدل تجارت
باشد بعد قبض چهل درم زکوة دهد و اگر دین بدل مال باشد نه بدل
تجارت مثل ضمان مغصوب زکوة آن بعد قبض نصاب داده شود
و اگر دین بدل غیر مال باشد چون مهر و بدل خلع و مانند آن بعد
مالی که زن مرد را دهد برای مفارقت ۱۲
قبض مال نصاب و گذشتن سال زکوة داده شود نزد امام اعظم و
نزد صاحبین آنچه قبض کند مطلقا زکوة آن دهد مگر دیت و ارش
جنایت و بدل کتابت این را بعد قبض نصاب و گذشتن سال بر آن
زکوة دهد مسئله برای ادای زکوة نیت وقت ادا یا وقت جدا کردن
قدر زکوة از دیگر مال شرط است مسئله اگر بدون نیت زکوة تمام مال را
صدقه کرد زکوة ساقط شود و اگر بعض مال را صدقه کرد نزد ابی یوسف
رحمه الله هیچ ساقط نشود و نزد محمد رحمه الله هر قدر که صدقه کرد

زکوة حصهٔ آن ساقط شد مسئله اگر اول سال و آخر سال نصاب
کامل بود و در میان سال ناقص شود زکوة تمام سال واجب شود
و نقصان میانه معتبر نیست مسئله سال تامی که دران زکوة واجب شود
سه قسم است یکی نقد یعنی زر و سیم خواه مسکوک بود یا تبر یا زیور یا ظروف
طلا و نقره نصاب زر بیست مثقال است که هفت و نیم توله باشد و
نصاب سیم دو صد درم است که پنجاه و شش روپیه سکه دهلی وزن
آن میشود و مقدار زکوة واجب از هر دو جنس چهلم حصه است و اگر کم از
نصاب زر باشد و همچنین سیم نزد امام اعظم هر دو را باعتبار قیمت
یک جنس کرده نصاب اعتبار کرده شود و منفعت فقیر مرعی داشته
شود و نزد صاحبین رح باعتبار اجزا نصاب کامل کرده میشود پس اگر
صد درم سیم و ده مثقال زر باشد باتفاق زکوة واجب شود و اگر صد
درم سیم و پنج مثقال زر باشد و قیمت پنج مثقال زر برابر
صد درم است زکوة نزد امام اعظم رح واجب شود نه نزد صاحبین رح

مسئله اگر زر یا نقره مغشوش باشد حکم زر و نقره خالص دارد اگر غش
دران مغلوب باشد و اگر غش غالب باشد حکم عروض دارد قسم دوم
از مال نامی مال تجارت ست مسئله هر مال که به نیت تجارت خریده
شود دران زکوة واجب میشود و اگر کسی او را بخشیده باشد یا وصیت
کرده باشد یا زن را در مهر مالی بدست آمده باشد یا مرد را در خلع یا
در صلح از قصاص مال بدست آمده باشد و وقت مالک شدن
نیت تجارت کرد نزد ابی یوسف در آن زکوة واجب شود نه نزد
محمد مسئله اگر در میراث مالی بدست آمده باشد اگرچه وقت مرگ
مورث نیت تجارت کرد مال تجارت نشود و زکوة دران باتفاق
واجب نشود مسئله اگر غلامے را برای تجارت خرید کرد پس
نیت استخدام کرد مال تجارت نماند و اگر برای استخدام خرید
کرد پس نیت تجارت کرد مال تجارت نشود تا که آن را نفروشد
مسئله مال تجارت را بزر یا بسیم در آنچه نفع فقرا باشد قیمت کرده

شود پس اگر بمقدار نصاب یکے از ہر دو جنس رسد چہلم حصہ آن
در زکوۃ ادا کند قسم سوم از مال نامی سوائم یعنی شتران
یا گاوان یا بزہا مخلوط نر و مادہ کہ اکثر سال بر چریدن صحرا
کفایت کنند و ہمچنین گلۂ اسپان و تفصیل نصاب اجناس سوائم
و قدر واجب آن طول دارد و درین دیار این اموال بقدر
وجوب زکوۃ نمے باشد لہذا مسائل زکوۃ آن مذکور نکردہ شد
و ہمچنین احکام عشر زمین عشری کہ درین دیار نیست و مسائل عاشر
کہ بر طرق و شوارع باشد مذکور نکردہ شد مسئلہ اگر مسلمان
یا ذمی کان از زر یا نقرہ یا آہن یا مس یا مانند آن در صحرا یافت
پنجم حصہ ازان گرفتہ شود و چہار حصہ یابندہ راست
اگر زمین مملوک کسی نیست و اگر مملوک ست چہار حصہ مالک راست
و اگر در خانۂ خود یافت نزد امام اعظم دران خمس واجب نیست
و نزد صاحبین واجب است و اگر در زمین زراعتی خود یافت

٩٣

دران دو روایت ست مسئله اگر گنجی یافت اگر دران علامت

اسلام ست مثل سکه اهل اسلام آن را حکم لقطه ست یا لکش را تلاش

مثل کلمه ۱۲ عالمگیریه

کرده باید رسانید و اگر دران علامت کفر باشد خمس گرفته شود

و باقی یابنده راست مسئله مصرف زکوٰة فقیرست که مالک کم

از نصاب باشد و مسکینی که مالک هیچ نباشد و مکاتبست

برای ادای مال کتابت و مدیونست که مالک نصابست

دادن بمدیون بهترست از فقیر ۱۲ مضمرات

لیکن نصابا و فاضل از دین نیست و غازی که اسباب غزوه ندارد

از اسپ و یراق و کسی که مال دارد در وطن و او در سفرست

بعید از وطن مال همراه ندارد ازین اصناف یک صنف را بدهد

یا یکشخص را ازان ۱۲ فتح القدیر

یا بهمه شان لیکن زکوٰة دهنده مال زکوٰة باصول و فروع

و زوج خود یا زوجهٔ خود و بندهٔ خود و مکاتب خود و مدبر و ام

اگرچه سه طلاق داده باشد تا درمیان عدت بود ۱۲ طحطاوی

ولد خود ندهد و غلامی را که بعض او آزاد باشد هم ندهد و

کافر را ندهد و بنی هاشم و موالی ایشان را ندهد مگر صدقهٔ

آل حارث بن عبد المطلب ۱۲ کذا فی العالمگیری

نفل و در بنای مسجد و کفن میت و ادای قرض میت
یعنی هر چه دران تملیک نباشد ۱۲ کذا فی العالمگیریه
خرج نکند و بنده غنی و پسر صغیر غنی را ندهد مسئله
اگر مصرف زکوة گمان کرده زکوة داد پس ظاهر شد که غنی بود
یا هاشمی یا کافر یا پدر یا پسر زکوة دهنده نزد امام اعظم
اعاده آن لازم نیست و نزد ابی یوسف اعاده لازم ست و
اگر ظاهر شد که بنده یا مکاتب او بود اعاده لازم ست
مسئله مستحب آنست که یک فقیر را آن قدر دهد که دران روز
محتاج سوال نباشد مسئله مقدار نصاب یا اکثر بیک فقیر غیر
مدیون دادن یا از شهری بشهری دیگر مال زکوة فرستادن
مکروه است مگر وقتیکه قریب او یا محتاج تر در شهری دیگر
باشند مسئله هر کرا قوت یک روز میسر باشد او را سوال نباید
کرد فصل صدقه فطر واجب ست بر هر حر مسلم که مالک نصاب
باشد و آن نصاب فاضل باشد از دیون و حوائج اصلیه و

نامی بودن نصاب شرط نیست و بر مالک این چنین نصاب

گرفتن صدقه حرام است صدقهٔ فطر از نفس خود دهد و فرزندان صغیر

و دادن نفقه آنان واجب ۱۲ قاضیخان

خود اگر مالک نصاب نباشند و اگر باشند از مال آنها

داده شود و از بندگان خدمتی خود بدهد از بندگان

اگرچه کافر باشند ۱۲ عالمگیریه

تجارتی اگرچه بندهٔ مدبر یا ام ولد باشد نه از زوجه خود

که صدقه شان زکوة است ۱۲ غزنوی

و فرزندان بالغ خود و مکاتب خود و نه از بندهٔ گریخته مگر

بعد باز آمدن و اگر یک بنده یا چند بنده در چند کس

مشترک باشند نزد امام اعظم صدقهٔ فطر آن بنده بر کسی واجب

نشود مسئله صدقهٔ فطر واجب میشود بطلوع فجر روز عید

پس کسیکه پیش از صبح عید بمرد یا بعد صبح زاییده شد

و یا اسلام آورد صدقهٔ آن واجب نشود و پیش از عید هم

ادای صدقهٔ فطر جائز است لیکن مسنون آنست که پیش از

خروج بمصلی ادا کند اگر روز عید صدقهٔ فطر ادا نکرد

هرگاه خواهد قضا کند مسئله مقدار صدقهٔ فطر نصف صاع است
از گندم یا آرد گندم یا سویق گندم یا یک صاع است از
خرما یا جو و کشمش مثل گندم است نزد امام اعظم و مثل جو نزد
در یک روایت از امام علیه
صاحبین و صاع ظرفی باشد که دران هشت رطل از عدس
یا ماش یا مانند آن گنجد و نزد ابی یوسف پنج رطل و ثلث رطل
و رطل بست استار باشد هر استار چهار نیم مثقال پس وزن
یک رطل برابر سی و شش روپیه سکه دهلی است و دادن
قیمت عوض صدقهٔ فطر جائز است فصل دیگر صدقهٔ نافله
است صدقهٔ نافله بوالدین و اقربین و یتامی و مساکین
و همسایه و سائلین و غیره بدهد لیکن بهتر اینست که آنچه زائد
از حوائج اصلی و دیون و نفقات و حقوق واجبه باشد
بدهد و در صحیحست خرج نفقه پیغمبر صلی الله علیه وسلم بعد فتح
خیبر نفقهٔ یکساله پیشگی بازواج مطهرات میدادند و دیگر

برای نفس خود هیچ ذخیره نمی کردند هر چه میسر می شد در راه
خدا می دادند و فرمودند اَنْفِقْ یَا بِلَالُ وَلَا تَخْشَ مِنْ
ذِی الْعَرْشِ اِقْلَالًا یعنی خرج کن آنچه داری ای بلال
و از مالک عرش اندیشه فقر مدار و مال را بیهوده خرج نکند
که مبذر را حق تعالی برادر شیطان گفته خرج بیهوده آنست
که در آن ثواب نباشد و نه منفعتی در دنیا و حظ نفس زیاده
از حق نفس معتبر نیست مسئله اول از صدقه نافله به بنی هاشم
بدهد که زکوة بر آنها حرام است بتواضع و احترام نظر بر قرابت
رسول الله صلی الله علیه وسلم بگذارند مسئله صدقه نافله
ذمی را دادن جائز است نه حربی را مسئله ضیافت مهمان
تا سه روز سنت موکده است و بعد از آن مستحب

کتاب الصوم

یکی از ارکان اسلام روزه ماه مبارک رمضان ست فرض ا

قطعی بر ہر مسلم مکلف منکر آن کافر بود و تارک بیعذر فاسق

در صحیحین ست که ابوهریرهؓ از رسول کریم صلی الله علیه وسلم روایت کرده که هر عمل حسنه ابن آدم زیاده داده میشود ثواب آن ده چند تا هفتصد چند حقتعالی فرمود مگر صوم بدرستیکه روزه برای من ست و من خود جزای روزه دهم الحدیث

مسئله شرط ادای روزه نیت ست و طهارت از حیض و نفاس

وشرط وجوب او صحت و اقامت ست ۱۲ عالمگیری

مسئله روزه بر شش قسم ست یکی روزهٔ رمضان دوم روزهٔ قضا سوم روزهٔ نذر معین چهارم روزهٔ نذر غیر معین پنجم روزهٔ کفارت ششم روزهٔ نفل نزد امام اعظمؒ روزهٔ رمضان بمطلق نیت و نیت فرض وقت و نیت نفل ادا شود و اگر نیت قضا یا کفارت کرد اگر صحیح مقیم ست فرض وقت ادا شود لاغیر و اگر مریض یا مسافر ست آنچه نیت کرد از قضا یا کفارت ادا شود و نزد صاحبینؒ تا هم فرض وقت ادا شود و نزد مالکؒ و شافعیؒ و احمدؒ برای روزهٔ

یعنی بیمار یا مسافر نیست ۱۲

رمضان هم تعیین نیت فرض وقت ضرورست و نذر معین نزد
امام اعظم رح چنانچه به نیت نذر ادا شود هم به مطلق نیت ادا شود و هم به نیت
نفل واگر نیت واجب آخر کرده واجب آخر ادا
شود ونزد اکثر ائمه نذر معین بدون تعیین نیت نذر ادا نشود و نفل به نیت
مطلق ادا شود باتفاق چنانچه به نیت نفل و نذر غیر معین و قضا
وکفارت را باتفاق تعیین نیت شرط ست مسئله وقت
نیت روزه از غروب آفتاب ست تا طلوع صبح و بعد طلوع
صبح نیت روا نباشد مگر در روزه نفل تا پیش از زوال نزد شافعی
واحمد ونزد مالک رح بعد طلوع صبح نیت نفل درست نیست
ونزد امام اعظم رح نیت روزه رمضان و نذر معین و نفل تا پیش از
زوال صحیح ست و نیت قضا وکفارت و نذر غیر معین بعد
طلوع صبح باتفاق جائز نیست و نزد ائمه ثلثه هر روزه رمضان
را هر شب نیت علیحده علیحده شرط ست و نزد مالک برای تمام

رمضان شب اول یک نیت کافیست اگر اول شب ماه
نیت روزه کرد و درمیان رمضان مجنون شد و چند روزه
در جنون گذشت و مفطرات صوم از و بوقوع نیامد نزد مالک
روزه ها او صحیح شد و نزد ائمه ثلثه ایام جنون را روزه قضا کند
برای فوت نیت و اگر جنون تمام ماه رمضان را در گرفت روزه
ساقط شود قضا واجب نگردد و اگر یکساعت از رمضان
مجنون را افاقت شد ایام گذشته را قضا کند اگرچه در حالت بلوغ
مجنون بود یا بعد از آن مجنون شد مسئله بدیدن ماه رمضان یا
بتمام شدن سی روز شعبان روزه واجب شود و برای شهادت ماه
رمضان اگر آسمان ابر یا مانند آن دارد یک مرد یا زن عادل کافیست
حر باشد یا رقیق و برای شهادت شوال درین چنین حال دو مرد حر عادل
یا یک مرد و دو زن احرار عدول با لفظ شهادت شرط است و اگر مطلع صاف
باشد در رمضان و شوال جماعتی عظیم میباید مسئله اگر رمضان بشهادت

یک کس ثابت شده باشد و روز سی ام ماه ندیده شد افطار جائز نیست
و اگر بشهادت دو مرد ثابت شد و سی روز گذشت افطار جائز
شد اگر چه ماه ندیده شد مسئله اگر کسی ماه رمضان یا شوال بچشم خود
دید و قاضی شهادت او رد کرد در هر دو صورت واجبست که آنکس روزه
دارد و اگر افطار کند قضا واجب شود نه کفارت مسئله در روز شک
یعنی سی ام شعبان چون ماه ندیده شود و مطلع صاف نباشد روزه
ندارد مگر به نیت نفل اگر موافق افتد روز صوم معتاد او را و الا خواص
روزه دارند و عوام بعد زوال افطار کنند نزد امام اعظم و آن روز بنیت
رمضان یا به نیت واجب آخر روزه داشتن مکروه است و هم
چنین مکروه است به تردید نیت که اگر رمضان باشد از رمضان است
و الا از نفل یا واجب دیگر و بهر تقدیر بهر نیت که روزه داشت چون
رمضان ثابت شود آن روزه نزد امام اعظم از رمضان ادا شود

فصل در موجبات قضا و کفارت اگر کسی در روزه رمضان جماع کرد

یا جماع کرده شد عمداً در قبل یا دبر یا خورد یا آشامید عمداً غذا یا دوا روزه
او فاسد شود و بر وی قضا و کفارت واجب شود برده آزاد کند
و اگر میسر نشود دو ماه پی به پی روزه دارد که دران رمضان و ایام
عیدین و تشریق نباشد و اگر در میانه آن روزه فوت شود بعذر یا
بیعذر روزه از سر گیرد مگر بضرورت حیض و نفاس اگر افطار واقع
شود مضائقه ندارد و اگر مقدور روزه نداشته باشد به شصت
مسکین طعام دهد هر یک را مثل صدقه فطر و نزد شافعی و احمد بغیر جماع
کفارت واجب نشود و از افساد روزه قضا یا کفارت یا نذر
کفارت واجب نشود باتفاق و اگر در یک رمضان چند روزه یا
روزه فاسد گردد چنیکه کفارات واجب شود اگر بعد فساد روزه
اول کفارت داده شد روزه ثانی را کفارت علیحده بدهد و همچنین
ثالث را و الا بعضی آن اگر روزه اول را کفارت نداده باشد تا آخر رمضان
برای فساد چند روزه یک کفارت کافیست و نزد مالک و شافعی

بهر تقدیر چند روزه را چند کفارت میباید و اگر از دو رمضان دو
روزه فاسد کرده و کفارت روزه اول نداده در مضمون اتفاق
کفارت علیحده علیحده واجب است و اگر بخطا یا باکراه افطار کرد و یا جماع
یا حقنه کرده شد یا در گوش یا در بینی دوا چکانیده شد یا در زخم شکم
یا زخم سر دوا چکانیده شد پس دوا بدماغ او یا در شکم او رسید یا سنگریزه
یا آهنی یا چیزی که از جنس دوا و غذا نیست از حلق فرو برد یا بقصد پری
مثل طین و برگ درختان
دهن قی کرد یا بگمان شب طعام سحور خورد و ظاهر شد که صبح بود یا
بگمان غروب افطار کرد در حال آنکه غروب نشده بود یا طعام
بفراموشی خورد و گمان کرد که روزه من فاسد شد پس عمداً خورد یا آب در
حلق خفته ریخته شد یا زن خفته یا در حالت دیوانگی یا بیهوشی جماع کرده
شد و غیره تنها قضا واجب شود نه کفارت و همچنین اگر در رمضان نیت نه
روزه کرد و نه نیت افطار و هیچ از مفطرات صوم از و بوقوع
نیامد قضا واجب شود نه کفارت و اگر در رمضان نیت روزه نکرد

وطعام خورد نزد امام اعظم کفارت واجب نشود ونزد صاحبین واجب شود
واگر روزه را فراموش کرده درحالت فراموشی طعام یا آب خورد یا جماع
کرد روزه فاسد نشود وقضا واجب نگردد وهمچنین احتلام وانزال بنظر
شهوت وروغن بربدن مالیدن وسرمه درچشم کشیدن وغیبت کسی
کردن وحجامت کردن وبی قصد قی آمدن اگرچه کثیر باشد وبقصد قی
اندک کردن وآب درگوش چکانیدن روزه را فاسد نکند واگر درذکر روغن
یا چیزی دیگر چکانید نزد امام اعظم روزه فاسد نشود ونزد ابی یوسف
فاسد شود واگر با زن مرده یا چارپایه یا درغیر سبیلین جماع کرد یا زن
رابوسه کرد یا مس بشهوت کرد اگر انزال شد روزه فاسد شود والا فاسد
قضا لازم آید نه کفاره ۱۲
نشود واگر در دندان چیزی از طعام باقی مانده وآن را از دست برآورده
خورد روزه فاسد شود وکفارت واجب نشود واگر از نوک زبان برآورده
وهو الاصح ۱۲ خلاصه
خورد اگر مقدار نخود باشد قضا واجب شود واگر از نخود کمتر باشد
روزه فاسد نشود واگر دانه کنجد در دهن انداخته از حلق فرو برد

روزه فاسد شود و اگر در دهان خایید روزه فاسد نشود قی پری دهن

در دهن آمد و باز آن را به قصد فرو برد روزه فاسد شود و اگر قی

قلیل در دهن آمد و بقصد فرو رفت روزه فاسد نشود و اگر پری

دهن بقصد فرو رفت نزد ابی یوسف نه نزد محمد اگر قلیل بقصد فرو برد

دهن خاتا صحیح ۱۲ انهایه

نزد محمد فاسد شود نه نزد ابی یوسف چشیدن چیزی یا خاییدن چیزی

بیعذر در روزه مکروه است و طعام برای طفل خاییدن در صورت

ضرورت جائز باشد مضمضه و استنشاق برای دفع گرمی و

یعنی عذر ۱۲ بدون کراهت ۱۲ بدون وضو ۱۲

همچنین غسل برای دفع گرمی و پارچه تر پیچیدن نزد امام اعظم

مکروه است نزد ایشان که بر جزع دلیل ست و نزد ابی یوسف مکروه

نیست مسئله اگر شب جنب شد و صبح کرد صائم در حالت جنابت

روزه او صحیح ست لیکن مستحب آنست که پیش از طلوع صبح

غسل کند مسئله علی الاتفاق وارند برآنکه در روزه دروغ گفتن

یا غیبت کسی کردن یا بکسی ناسزا گفتن روزه را فاسد نمیکند لیکن

سخت مکروه است ونزد اوزاعی روزهٔ او فاسد شود رسول
فرمود صلی الله علیه وسلم هرکه ترک نکرد سخن دروغ وعمل معصیت
پس حقتعالی محتاج روزهٔ او نیست یعنی روزهٔ او مقبول نیست
مسئله اگر شخصی طعام میخورد یا جماع می کند وفجر طلوع کرد
بمجرد طلوع فجر طعام از دهان انداخت وذکر از جماع برکشید
نزد جمهور روزهٔ او صحیح باشد ونزد مالک باطل شود مسئله
مریض که بصوم خوف زیادت مرض داشته باشد ومسافر که
بالاتفسیر آن گفته شد آنهارا افطار جائز است پس اگر مسافر را روزه
مضر نباشد بهتر آنست که روزه دارد واگر مسافر در جهاد باشد
یا روزه او را مضر باشد او را افطار بهتر است واگر بهلاکت رساند
یا بر رفیقانش شاق باشد ۱۲
افطار واجب است از روزه عاصی شود مریض ومسافر که
افطار کرده بودند اگر در حالت همان مرض یا سفر مردند قضا واجب
نشود واگر بعد صحت واقامت مردند بهر قدر ایام که بعد صحت

واقامت دریافتند همان قدر روزه را قضا واجب شود
چون قضا نکردند بر ولی از ثلث مال آنها بشرط وصیت واجب است
که فدیه دهد عوض هر روزه طعام یک مسکین بقدر صدقهٔ فطر
وبدون وصیت واجب نیست واگر تبرع کند صحیح شود مسئله
قضای رمضان اگر خواهد پی بپی گذارد واگر خواهد متفرق اگر
تمام سال قضا نکرد و رمضان دیگر آمد روزهٔ رمضان دیگر ادا کند
پستر بابت رمضان اول قضا کند ودرین صورت هیچ فدیه
واجب نیست مسئله شیخ فانی که از روزه عاجز باشد افطار کند
وعوض هر روزه بقدر صدقهٔ فطر طعام کند پستر اگر قدرت روزه
بهم رسید قضا بروی واجب شود مسئله زن حامله یا شیر دهنده
اگر بر نفس خود یا بچهٔ خود خوف کند افطار کند و قضا کند و فدیه
واجب نیست فصل روزهٔ نفل بشروع واجب شود مگر روزهٔ
ایام منهیه وافطار روزهٔ نفل بیعذر روا نیست وبعذر رواست

ای مریض ومسافر
احسان
وکفاره نیز واجب نباشد
عیدین وسه روز تشریق

وضیافت ہم عذرست افطار کند وقضا لازم شود مسله اگر در
روز رمضان طفل بالغ شد یا کافر مسلمان گشت یا مسافر مقیم شد
یا حائضه پاک شد امساک باقی روز واجب شود و امساک کرد
یا نکرد در ہر دو صورت قضا واجب نشود مگر بر مسافر و حائض
مسله روز عید الفطر و عید الاضحے و ایام تشریق روزه حرام است
از شروع در ان روز روزه واجب نشود لیکن اگر نذر کرد روزه
این ایام را یا روزه تمام سال را در ہر دو صورت درین روز ہا
افطار کند و قضا کند و اگر روزه داشت عاصی شود لیکن نذر از
ذمه ساقط شود و قضا نیاید فائده در حدیث آمده ہر که بعد
رمضان در شوال شش روزه دارد گویا که تمام سال روزه داشته
باشد بعضے علما گفته اند که شش روزه در شوال متفرق دارد متصل
عید الفطر ندارد تا تشبه بنصاری نشود لہذا متصل را مکروه داشته اند
وفتوی بر انست که مکروه نیست و پیغمبر صلے الله علیه وسلم در شعبان

اکثر روزه داشتی و در بعضی احادیث بعد نصف شعبان از
روزه نهی آمده بجهت آنکه ضعف مانع صوم رمضان نشود و مسلم
در هر ماه سه روزه داشتن مسنون ست گاهی پیغمبر صلی الله علیه
وسلم روزه ایام بیض سیزدهم چهاردهم پانزدهم داشته و گاهی
اوّل ماه و گاهی آخر ماه و گاهی در هر عشره یکروز و گاهی پنجشنبه
دوشنبه و پنجشنبه یا دوشنبه و پنجشنبه و دوشنبه و گاهی در یک ماه
شنبه یکشنبه دوشنبه و در ماه دوم سه شنبه چهارشنبه پنجشنبه
روز عرفه هر که روزه دارد دو ساله گناه او بخشیده شود سالی
گذشته و سالی آینده و اگر روز عاشورا روزه دارد یکساله
گذشته گناه او بخشیده شود و مستحب آنست که با عاشورا یک روز
اوّل یا یکروز بعد از آن روزه داشته باشد و روزه روز جمعه
تنها نزد بعضی علما مکروه است و نزد ابی حنیفه و محمد مکروه نیست
مسئله صوم دهر و صوم وصال مکروه است و بهترین صیام

صیام داود ست که یکروز روزه دارد و یکروز افطار کند بشرطیکه
مداومت بران تواند کرد که عبادت اودوم بهترست مسئله زن را
بدون اذن شوهر و بنده را بدون اذن مالک روزهٔ نفل نباید داشت

فصل اعتکاف در مسجد عبادت ست و در مسجد جامع اولی
و واجب میشود اعتکاف بنذر و آن عبارت ست از ماندن در مسجد
ای مطلق اعتکاف ۱۲
به نیت اعتکاف اقل آن یکروزست نزد امام اعظم و اکثر روز
نزد ابی یوسف و یک ساعت نزد محمد و اعتکاف عشرهٔ اخیره
رمضان سنت مؤکده است و روزه در اعتکاف واجب شرطست
و همچنین در نفل در روایتی و زن در مسجد خانه اعتکاف کند مسئله
معتکف از مسجد بر نیاید مگر برای بول یا غائط یا نماز جمعه در وقتیکه
یا لطهارت غسل یا وضو
جمعه را با سنت توان یافت و در مسجد جامع زیاده ازان
درنگ نکند اگر درنگ کرد اعتکاف فاسد نشود مسئله اگر
که جمعه مع سنت ها ست قبل و بعد ادا کند ۱۲ در
معتکف بیعذر یکساعت از مسجد برآید اعتکاف فاسد شد
خواه عمداً یا سهواً ۱۲

ونزد صاحبین تا که اکثر روز بیرون مسجد نباشد فاسد نشود و خوردن
ونوشیدن وخفتن وبیع وشرا بدون احضار متاع معتکف را جائز ست
(براى حاجت اصلى نه براى تجارت ۱۲)
نه غیر معتکف را مسئله معتکف را وطی ودواعی وطی حرام ست واز وطی
(مثل تقبیل ولمس ومعانقه وغیره ۱۲)
اگرچه بشب باشد یا بفراموشی باشد اعتکاف فاسد شود واز مس و
قبله اگر انزال کند اعتکاف فاسد شود والا نه در اعتکاف سکوت
(هرچه باشد سواى وطی ۱۲)
بالکلیه مکروه است وکلام بیهوده مکروه تر کلام بخیر کند مسئله اگر
اعتکاف چند روز را نذر کرد شبهای آن روزها هم اعتکاف لازم
شود وهم چنین در نذر اعتکاف دو روز اعتکاف دو شب لازم
ونزد ابی یوسف اعتکاف یک شب میانه دو روز اگر اعتکاف
یکماه را نذر کرد اعتکاف متصل یکماه لازم شود اگرچه متصل نگفته باشد
مسئله اعتکاف بشروع لازم شود مگر نزد محمد رحمه الله

کتاب الحج

یکی از ارکان اسلام حج ست وآن فرض عین ست اگر شرائط وجوب

آن یافته شود و منکر آن کافر است و تارک آن با وجود شرائط وجوب فاسق
لیکن از بسکه درین دیار شرائط کمتر موجود میشود و در عمر یکبار واجب است
وقوع آن بار بار نمیشود و عند الحاجة مسائل آن میتوان آموخت
لهذا مسائل حج درین رساله مختصر ذکر نکرده شد والله اعلم

کتاب التقوی

بعد اتیان ارکان اسلام دانستن حرام و مکروه و مشتبه و پرهیز از
مشتبهات بنابر احتیاط از وقوع در حرام و مکروه از ضروریات
اسلام است **فصل** در خوردن خوردنی میته یعنی جانوریکه بخود مرده
باشد و جانوریکه آن را کافر غیر کتابی ذبح کرده باشد حرام است و همچنین
جانوریکه آن را مسلمان یا کتابی ذبح کرده باشد و عمداً بسم الله
خواه مرد باشد یا زن یا کودک که طریق ذبح می داند ۱۲
ترک کرده باشد حرام است و اگر نسیان ترک کرده باشد نزد مالک
مگر نزد امام شافعی رح ۱۲ در
حرام است و نزد امام اعظم حلال است **مسئله** خوردن درنده از چهار
پایگان و پرندگان اگرچه کفتار و روباه باشد و فیل و خر و استر

وخرندهای زمین مثل موش اهلی و دشتی و ابن عرس و غیره حشرات
چون زنبور و سنگ پشت و مانند آن و جانوریکه غالب قوت وی
نجاست باشد حرام ست وزاغ که دانه و نجاست هر دو میخورد
مکروه ست و اسپ حلال ست و نزد امام اعظم مکروه وزاغ زراعت
که فقط دانه میخورد و خرگوش و دیگر حیوانات بری حلال اند و
از حیوانات دریا نزد امام اعظم سوای ماهی بجمیع اقسام خود هیچ
جانور حلال نیست و ماهی اگر در دریا مرده و بر روی آب آمد حرام است
نزد امام اعظم و ماهی و جراد را ذبح شرط نیست مسئله خوردن بقدریکه
قوام زندگی باشد فرض ست و بقدریکه بدان نماز استاده توان
خواند و قوت بر روزه حاصل شود مستحب است و تا نصف شکم مسنون
و تا پری شکم مباح ست و اگر به نیت قوت بر جهاد و تحصیل علوم دینی
بخورد مستحب باشد و زیاده از پری شکم حرام ست مگر بقصد روزه
فردا یا بخاطر مهمان مسئله در حالت مخمصه یعنی در وقت اندیشه مرگ

ازگرسنگی اگر ماکولی حلال نیابد میته و مانند آن از محرمات حلال شود

بلکه فرض شود خوردن آن نزد امام اعظمؒ اگر نخورد و بمیرد آثم شود لیکن

بقدر سد رمق خورد شکم سیر نخورد نزد ابی حنیفہؒ و در قولی از شافعی و

احمدؒ و نزد مالک شکم سیر خورد و در چنین حالت اگر مال غیر مقدار سد رمق

خورد به نیت ادای قیمت آن روا باشد لیکن اگر احتیاط کرد و بمرد ماجور

شود آثم نشود مسئله دوا خوردن در بیماری جایز ست واجب نیست

اگر دوا نخورد و بمرد آثم نشود مسئله خوردن انواع فواکه و اطعمه لذیذ

جایز ست لیکن اسراف دران و افراط ممنوع ست مسئله استعمال

ظروف طلا و نقره بر مرد و زن حرام ست مسئله شراب انگوری

از آب خام انگور که مسکر شود و کف آرد نجس ست بنجاست غلیظه و

حرام ست قطعی منکر آن کافر ست و شرابیکه از خرمای تر سازند

یا از کشمش که مسکر شود و کف آرد و طلا که آب انگور بپزند چون کمتر

از دو ثلث خشک شود بگزارند تا مسکر شود و کف آرد این هر سه

قسم نجس ست بنجاست خفیفه و همچنین دیگر اشربه از تمر یا زبیب بعد پختن
یا از عسل یا انجیر یا گندم یا جو یا جوار و غیر آن انچه مسکر باشد و همچنین
مثلث عنبی که آب انگور بعد پختن یک ثلث باقی مانده باشد این همه
مسکرات نزد امام محمدؒ حرام ست اگرچه یک قطره ازان خورد و
نجس ست بنجاست خفیفه رسول فرمود صلی الله علیه وسلم هر که کثیر آن
سکر آرد قطرهٔ ازان حرام ست و هر چه مسکر ست خمر ست یعنی همچو
خمر ست در حرمت و نجاست و نزد ابی حنیفهؒ سوای چهار شراب
سابقه از اشربهٔ لاحقه انچه بقصد لهو خورد حرام ست و اگر بقصد قوت
خورد جائز شد لیکن این قول امام متروک ست و فتوی بر قول محمدؒ ست
مسئله از خمر هیچ نفع گرفتن جائز نیست پس چهار پایه را هم ازان
تداوی نباید کرد و طفل را هم داده نشود و در مرهم زخم هم نیند اخته
شود مسئله وقت خوردن طعام و آب سنت آنست که اول
سنت است بخوردن طعام ۱۲
بسم الله گوید و آخر ش الحمد لله و اول و آخر دست بشوید و آب

بسبب کثرت منوشد هر بار بسم الله والحمد لله گوید مسئله شیر اسپ بسبب
یعنے نفرت از دیدن جدا کرده ۱۲
سکر و بول ماکول اللحم حرام ست مسئله گوشت که از مسلمان یا
کتابی خریده شود حلال ست و آنکه از بت پرست خریده شود
حرام ست مسئله بر قبول هدیه قول عبد و امه و طفل مقبول ست
مسئله اگر عادل بطهارت یا بنجاست آب خبر دهد قبول کرده
شود و اگر فاسق یا مستور الحال بنجاست آب خبر دهد تحری کند
و بغالب رای عمل کند پس اگر در غلبه ظن صادق داند آب را ریخته
تیمم کند و اگر در غلبه ظن کاذب داند وضو و تیمم هر دو اگر کند بهتر باشد
والا وضو کند مسئله از بنده تاجر قبول ضیافت جائز باشد
و گرفتن پارچه یا زر نقد یا غله بدون اجازت مولی جائز نیست
مسئله قبول ضیافت و هدیه از امرای ظالم و زن رقاصه
و مغنیه و نائحه که اکثر مال او از حرام باشد جائز نیست و
اگر داند که اکثر مال او از حلال ست جائز ست فصل

در لباس پارچه پوشیدن بقدر ستر عورت و دفع سرما و گرما مهلک فرض ست و زیاده ازان برای زینت مامور و اظهار نعمت خدا و ادای شکر مستحب ست و مسنون آنست که لباس انگشت نما نپوشد و دامن دراز تا نصف ساق باشد و دامن تا شتالنگ جایز ست و فروتر ازان حرام ست و شمله یک وجب به نیت سنت مستحب ست و زیاده تکلف در لباس بنابر اسراف و تکبر حرام ست یا مکروه و بدون آن مباح ست

(هلاک کننده ۱۲)

مسئله معصفر و مزعفر مردان را حرام ست نه زنان را و بروایتی رنگ سرخ مردان را مطلقاً مکروه است مگر مخطط مثل سوسی

(و همچنین زرد مطلقاً کذا فی الدر المختار ۱۲)

مسئله پارچه که تار و پود آن ابریشم باشد زنان را حلال ست و مردان را حرام ست مگر مقدار چهار انگشت چون علم و آنچه پود آن ابریشم و تار آن از پنبه یا صوف باشد در حرب جائز ست و آنچه پود آن از پنبه است و تار آن ابریشم مشروع ست در هر حال

(تانا بانا ۱۲)

جائزست مسئله از پارچه ابریشمی خالص فرش و تکیه ساختن
جائزست نزد امام اعظم و نزد صاحبین جائز نیست مسئله
و همچنین نزد شافعی و مالک جائز است ۱۲ در
زنان را زیور زر و نقره پوشیدن جائزست و مردان را
جائز نیست مگر انگشتری نقره و کندن زر گرد نگینه مسئله بستن
دندان شکسته بتار نقره جائزست نه بتار زر و نزد صاحبین
بتار زر هم جائزست مسئله انگشتری از آهن و سنگ و روئین
جائز نیست مسئله پادشاه و قاضی را انگشتری برای مهر داشتن
سنت ست و دیگران را ترک آن افضل ست مسئله طعام
خوردن در ظرفی که کوفت نقره بران باشد و نشستن بر چنین
کرسی جائزست بشرطیکه از موضع نقره احتیاط کند و نزد ابی یوسف
و این قول ابوحنیفه است ۱۲
مکروه است و از محمد دو روایتست مسئله طفل نر را پوشانیدن
حریر و زر حرام ست فصل در وطی و دواعی آن جماع کردن
بازن منکوحه یا مملوکه خود در دبر یا در حالت حیض حرام ست

مسئله لواطت حرام ست قطعی منکر حرمت آن کافر ست

مسئله دیدن زن اجنبیه را یا امرد را بشهوت حرام ست

وهمچنین دست باجنبیه بشهوت رسانیدن واز پا حرکت نا

مشروع کردن در حدیث آمده که زنای چشم نظر ست وزنای

دست گرفتن وزنای قدم راه رفتن وزنای زبان سخن گفتن

وفرج تصدیق وتکذیب آنها میکند مسئله نظر کردن بعورت

دیگری حرام ست مگر عند الضرورة بقدر ضرورت به بیند چون

طبیب یا ختنه کننده یا قابله یا حقنه کننده ومرد را از مرد سوای

عورت دیدن جائز ست یعنی از ناف تا زانو نه بیند وزن

را هم از زن از ناف تا زانو دیدن جائز نیست ودیگر بدن

دیدن جائز ست وهمچنین زن مرد را اگر شهوت نباشد ودر حالت

یعنے از ناف تا زانو دیدن جائز نیست باقی جائز است

شهوت اصلا نه بیند ومرد را از زن اجنبیه اصلا دیدن جائز نیست

مگر زنی که برای حوائج بیرون می آید روی ودو دست او

دیدن جائزست اگر شهوت نباشد والا جائز نیست در قرآن آمده

بگوای محمد مردان مسلمانان را که از زنان چشم بپوشند و فروج را

نگاهدارند و بگو زنان مسلمانان را که از مردان چشم بپوشند و فروج را

نگاهدارند و در حدیث آمده هر که زن اجنبیه بشهوت به بیند

سرب در چشم او روز قیامت ریخته شود مسئله از زن منکوحه

و مملوکه خود تمام بدن دیدن جائزست لیکن مستحب آنست که

شرمگاه را نه بیند و از زن محرمه خود و از کنیز اجنبی سر و روی و

ساق و بازو به بیند و مس کردن هم جائزست اگر از شهوت

مامون باشد و شکم و پشت و ران نه بیند و بنده از مالکه خود مثل

اجنبی ست مسئله دیدن بسوی زن اجنبیه وقت اراده نکاح

یا شرای آن با وجود شهوت هم جائزست و همچنین شاهد را

نزد تحمل شهادت و ادای آن و حاکم را نزد حکم مسئله خوجه و

آخته را حکم مردست مسئله عزل از منکوحه حره یعنی منی بیرون

انداختن تا علوق نشود بی اذن او جائز نیست و اگر مملوکه غیر
منکوحه او باشد بغیر اذن سید او جائز نیست و از مملوکه خود بی
اذن جائز ست مسئله اگر کسی کنیز را بشرا یا هبه یا ارث یا مانند آن
مالک شد وطی آن جائز نیست و نه دواعی وطی تا که در ملک
او یک حیض کامل یافته شود و اگر صغیره یا آئسه باشد بعد یکماه
وطی جائز ست مسئله اگر دو کنیز در ملک کسی باشند که نکاح آن هر
دو جمع نتوان کرد آنکس اگر با یکی وطی کرد دیگر بر وی حرام باشد
تا که آن را از ملک خود خارج کند یا نکاح کرده دهد **فصل**
در کسب و تجارت و اجاره در حدیث آمده که طلب حلال
فرض ست بعد فرائض و بهترین کسب عمل دست خود ست
داؤد علیه السلام عمل از دست خود میکرد و میخورد زره میساخت
دیگر بیع مبرور بهتر ست یعنی بیع که پاک باشد از فساد و کراهیت
مسئله اگر مبیع مال نباشد مثل میته یا خون یا حر بیع آن باطل ست

وهمچنین اگر مال باشد لیکن متقوم نباشد مانند پرنده در هوا یا ماهی
در دریا و مانند خمر و خوک مسئله مال غیر متقوم اگر عوض مبلغ
فروخته شود بیع باطل گردد و اگر عوض رخت فروخته شود بیع
عرض فاسد باشد و بیع خمر و مانند آن باطل ست مسئله
از بیع باطل مشتری مالک نشود و از بیع فاسد بعد قبض مالک شود
لیکن فسخ آن واجب مسئله بیع شیر در پستان باطل ست
که مشکوک الوجود ست احتمال ست که ریح باشد مسئله بیع
که انجام آن منازعت کشد فاسد ست چنانچه بیع پشم بر پشت
گوسپند یا چوب در سقف یا یک ذراع در پارچه یا باجل مجهول
پس اگر مشتری فسخ بیع نکرد و چوب از سقف جدا کرد و ذراع
از ثوب یا اجل را مشتری ساقط کرد و تسلیم نمود بیع صحیح و لازم شد
مسئله بیع بشرط فاسد ست و شرط فاسد آن ست که
مقتضای عقد نباشد و در ان منفعت باشد بایع را یا مشتری

رایا مبیع راکه مستحق نفع باشد مسئله شرط کردن ملک مشتری
که آدمی باشد ۱۲
مقتضای عقدست پس فاسد نیست وشرط آنکه مشتری این جامه
را نفروشد اگرچه مقتضای عقد نیست لیکن دران منفعت
کسی نیست پس فاسد نیست و شرط آنکه مشتری این اسپ را
فربه کند درین منفعت مبیع ست لیکن مبیع انسان نیست که
مستحق نفع باشد پس فاسد نیست چنین شرائط لغوست و بیع
صحیح و شرط آنکه بائع یک ماه در خانهٔ مبیعه سکونت کند درین
نفع بائع ست پس شرط فاسد ست و آنکه بائع این پارچه را
جامه دوخته دهد دران نفع مشتریست نیز فاسد ست و
شرط آنکه عبد مبیع را مشتری آزاد کند درین نفع مبیع ست نیز
فاسد ست ازین چنین شروط بیع فاسد شود و زیاده تفصیل مسائل
بیع باطل و فاسد در کتب فقه است ازین بیوع اجتناب
واجب ست مسئله ربوا حرام ست در بیع و قرض گناه

کبیره است منکر حرمت آن کافرست بدانکه ربوا دو قسمست
یکی ربوا النسیه یعنی نقد را به نسیه فروختن دوم ربوا الفضل یعنی اندک
را به بسیار فروختن نزد امام اعظم اگر دو چیز یافته شود هر دو قسم ربوا
حرام باشد یکی اتحاد جنس دوم اتحاد قدر عبارتست
از کیل یا وزن و اگر ازین دو چیز یکی یافته شود ربا نسیه حرام
باشد نه ربوا فضل پس اگر گندم را عوض گندم یا نخود را عوض
نخود یا جو را عوض جو یا زر را عوض زر یا آهن را عوض آهن
فروخته شود فضل و نسیه هر دو حرام باشد که هر دو چیز اتحاد جنس و
اتحاد قدر موجودست و اگر گندم را عوض نخود یا زر را عوض
سیم یا آهن را عوض مس فروخته شود فضل حلال باشد لیکن
نسیه حرام که گندم و نخود هر دو بیک کیل فروخته میشوند و آهن و
مس بیک میزان و سنجات و زر و نقره بیک میزان و سنجات
جمع سنج معرب سنگ و مراد ازان سنگ ترازو است ۱۲
فروخته میشوند اما جنس متحد نیست و اگر پارچه گزی را با پارچه گزی یا

اسپ را عوض اسپ فروخته شود نیز فضل حلال ست و نسیه
حرام که اتحاد جنس موجود ست و کیل و وزن نیست و اگر هر دو چیز
نیافته شود هم فضل حلال باشد و هم نسیه مثلاً گندم را عوض زر یا
آهن فروخته شود فضل و نسیه هر دو جائز ست که اینجا نه اتحاد جنس ست
و نه اتحاد قدر که گندم کیلی ست و زر و آهن وزنی و همچنین اگر
زر را عوض آهن فروخته شود هم هر دو چیز منتفی ست نه اتحاد
جنس ست و نه اتحاد قدر که میزان و سنجات زر دیگر ست و میزان
و سنجات آهن دیگر و همچنین اگر گندم را عوض آهک فروخته شود
که کیل گندم دیگر ست و کیل آهک دیگر و نزد شافعی ربوا در
مطعومات و در اثمان بشرط اتحاد جنسیت جاریست نه در غیر آن
از آهن و آهک و امثال آن و نزد مالک طعم و ادخار علت ست
پس در فواکه تر نزد او ربوا نیست مسئله بیع گندم بار گندم
برابر کیل و خرمای تر بخرمای خشک برابر کیل و انگور عوض کشمش

برابر نزد امام اعظمؒ جائز ست و نزد غیر او جائز نیست اگر خرما و
انگور خشک شده کم شود مسئله جید و ردی در مال ربوا برابر باید
فروخت یا مقابله جنس یا غیر جنس بضم غیر جنس با ناقص باید کرد
مسئله در حدیث آمده هر قرض که قرض دهنده را موجب نفع
باشد حکم ربوا دارد پس مقرض از مقروض قبول ضیافت نکند
مگر بعادت قدیم بلکه در سایهٔ دیوار او نشستن هم مکروه است مسئله
هنڈوی برای خطرهٔ راه هم مکروه است اگر هنڈاون درمیان
نباشد و اگر باشد درانصورت حرام ست و ربوا مسئله چنانچه
از بیع فاسد و ربوا احتراز باید کرد از اجارهٔ فاسده هم احتراز
واجبست جهالت معقود علیه که بمنازعت رساند اجاره را فاسد
کند و شرط فاسد نیز اگر اجاره کرد که امروز ده سیر آرد گندم بیک درم نان
بپزم اجاره فاسد شود مسئله چیزی که از عمل اجیر حاصل شود
بعضے ازان اجرت مقرر کردن مفسد اجاره است چنانچه همین

گندم بخر آسیان دهد تا آرد آن ربع در اجارهٔ سائیدگی دهد و
سی آثار سیده بگیر دیا ریسمان خام بسفید باف داد باین شرط که
سوم حصه پارچه در اجرت یافتن بدهد یا کمین گندم بر خر بار کرد تا دهلی
باین شرط که از آن غله چهارم حصه در دهلی در اجورهٔ حمالی بدهد این
اجاره فاسدست مسئله در اجارهٔ فاسده اجورهٔ مثل واجب شود
لیکن زیاده از مسمی نداده شود مسئله کم کردن بائع در وزن مبیع
یا مشتری در ثمن حرام ست حقتعالی ویل للمطففین فرموده مسئله
درادا کردن ثمن مبیع وغیره دیون معجله ومزدوری مزدور بیعذر
تاخیر کردن حرام ست پیغمبر صلی الله علیه وسلم فرمود درنگ کردن
غنی ظلم ست و مزدور را اجرت دهید پیش از آنکه عرق او خشک شود
پیغمبر صلی الله علیه وسلم چون دین ادا کردی زیاده از قدر واجب دادی
بجای نیم وسق یک وسق و بجای یک وسق دو وسق دادی و
میفرمود که اینقدر حق تست و اینقدر افزونی از منست این زیاده

دادن بی شرط ربوا نیست جائز ست بلکه مستحب ست مسئله
غدر و فریب و کذب کسب حلال را حرام سازد پیغمبر صلی الله
علیه وسلم در بازار توده گندم دید چون دست مبارک دران گندم
فرو گرد اندرون توده گندم تر بود فرمود که این چیست بائع گفت
که باران بوی رسیده بود فرمود که گندم تر بالای توده چرا نکردی
هر که فریب دهد مسلمانان را از ما نیست مسئله سماحت یعنی از حق خود
در گذر کردن در بیع و شرا و ادای دین و تقاضای آن مستحب ست
مسئله اگر مشتری بعد تمام عقد بیع از خریدن پشیمان شد و بائع
بخاطر او اقاله بیع کند حقتعالی گناهان بائع را بیامرزد مسئله در بیع
مرابحه که بائع از خریدن سابق باضافه سوایه مثلا بفروشد و بیع تولیه
که بهمان قیمت سابق بفروشد قیمت سابق بلا تفاوت گفتن
واجبست اگر بر مبیع سوای قیمت باشد اجرت حمالی یا قصاری خرج
شده باشد آنرا با قیمت ضم کند و بگوید که اینقدر زر من برین رخت خرج

شده است ونگوید که باینقدر زر خریده ام تا کاذب نباشد مسئله
اگر شخصی یک پارچه مثلا بده درم فروخت وهنوز مبلغ ثمن مشتری
ببائع نداده بائع همان پارچه را از مشتری به پنج درم خرید یا آن پارچه را
با پارچه دیگر بده درم خرید این بیع صحیح نباشد که در حکم ربو است
مسئله بیع منقول پیش از قبض صحیح نیست اگر کیلی بشرط کیل خرید
مشتری از بائع کیل کرده گرفت پس بدست دیگر بشرط کیل فروخت
مشتری ثانی را از آن طعام مبیع خوردن یا بدست کسی دیگر فروختن
جائز نیست تا که باز کیل نه کند و کیل اول کافی نیست احتیاطا برای
آنکه مبادا چیزی در کیل زیاده براید و مال بائع باشد مسئله نجش
حرام ست نجش آنست که کسی بدون قصد خرید خود را خریدار نموده
قیمت مبیع زیاده گوید تا کسی دیگر مشتری فریب خورد مسئله اگر مسلمانی
خرید میکند و نرخ مشخص میکند یا پیغام زنی داده دیگران آمده پیغام
خود دهد این منع مکروه است تا وقتیکه معامله خریدار اول فرست شود یا

موقوف باند مسئله کاروان غله را اگر کسی از شهر برآمده ملاقات کند و
تمام غله را خرید نماید این را تلقی جلب گویند اگر آنمعنی اهل شهر را مضر باشد
ممنوع باشد و اگر مضر نباشد جائز باشد مگر در صورتیکه نرخ شهر را بر کاروان
پوشیده دارد که این فریب و مکروه است مسئله اگر شهری متاع کاروان را
نرخ گران کرده بفروشد و در شهر قحط و تنگی باشد آنمعنی مکروه است
مسئله بیع وقت اذان جمعه مکروه است مسئله اگر دو مملوک صغیر باهم
قرابت محرمیت داشته باشند فروختن آنها علیحده علیحده مکروه است
و ممنوع و همچنین اگر یکی از آنها صغیر باشد و دوم کبیر و نزد بعضی این بیع
جائز نباشد مسئله بیع چربی میته جائز نیست مسئله بیع روغن نجس نزد
ابی حنیفه جائز است و نزد دیگر ائمه جائز نیست مسئله بیع گندگی انسان
اگر مخلوط نباشد نزد امام اعظم مکروه است و اگر مخلوط باشد بخاک و مانند آن
نزد امام اعظم جائز است و بیع سرگین هم نزد او جائز است و نزد اکثر ائمه نیست
بیع هیچ چیز از آن جائز نیست مسئله هر چه بیع آن جائز نیست انتفاع بدان جائز

مسئله احتکار یعنی بند کردن و نفروختن قوت آدمی و میان و چهارپایگان در
شهری که برای اهل آن مضر باشد مکروه است و نزد امام ابی یوسف در هر
جنس که ضرر محتکاران بعامه باشد احتکار آن ممنوع است و حاکم محتکر را امر کند
که زیاده از حاجت خود بفروشد مسئله اگر کسی غله زراعت خود را بند کرد یا
از شهر دیگر خریده آورد و بند کرد محتکر نیست مسئله پادشاه و حاکم را نرخ کردن
مکروه است مگر وقتیکه بقالان در گرانی غله بسیار تعدی نمایند دران صورت
بمشورت دانایان نرخ کند فصل در متفرقات و آداب معاشرت
و حقوق الناس و گناهان مسابقت در تیراندازی یا دویدن
اسپان یا شتران یا خران یا اشتران جایز است و اگر برای پیش رونده
چیزی مقرر کرده اگر از یکجانب باشد جایز است و از جانبین حرام است
مگر آنکه یک شخص ثالث درمیان باشد و گفته شود که اگر یکی از دو کس
پیش رود اینقدر باو داده شود و اگر دو کس پیش روند درین صورت
از ثالث هیچ نگرفته شود و از ان دو کس هر که پیش رود از دیگر بگیرد

در صورت این مسابقه و این مقرر کردن انعام جائز ست و حلال
لیکن انچه برای پیش رونده مقرر کرده اند واجب نمیشود و مواخذه
آن نمیرسد و همچنین جائز ست که امیر هر دو لشکر را بگوید که هر که پیش
رود اینقدر بوی بدهم و همچنین حکم ست در آنکه دو طالب علم در
مسئله اختلاف کنند و خواهند که باستاد رجوع آرند و برای کسیکه
حکم او موافق حکم استاد افتد چیزی مقرر کنند مسئله ولیمه نکاح سنت ست
و کسیکه دعوت کرده شود باید که قبول کند و اگر بعذر قبول نکند
اثم نشود مسئله از طعام دعوت چیزی بخانه خود نیارد و هم بسائل
ندهد مگر باجازت مالک و اگر داند که آنجا لهو یا سرود ست حاضر
نشود و دعوت قبول نکند و اگر بعد آمدن لهو ظاهر شد اگر قدرت
منع دارد منع کند و اگر نه پس اگر مقتدا باشد یا لهو در مجلس طعام باشد
ننشیند امام اعظم فرمود که بدان مبتلا شدم پس صبر کردم یعنی
پیش از مقتدا شدن مسئله سرود حرام ست که باز دارنده است

كما قال النبي صلى الله عليه وسلم اذا دعي احدكم الى الوليمة فليجب ۱۲

اي در منزل طعام نه در مجلس آن ۱۲

خواه مقتدا باشد یا نباشد ۱۲

و اگر نه بنشیند ۱۲

از ذکر آلهی و مهیج شهوتست بسوی معاصی اگر در حق کسی اینچنین نباشد
مثلاً درویشی صاحب نفس مطمئنه که غیر از عشق و محبت آلهی در سر
هیچ میلی و رغبتی بسوی شهوات نبود از زبان مردی که قابل شهوت
نباشد کلامی موزون بآوازی موزون شنود و او را مانع از ذکر آلهی نباشد
بلکه هیجان محبت آلهی کند در حق آن کس انکار نتوان کرد خواجه عالیشان
بهاء الدین نقشبند که کمال اتباع سنت داشت فرموده این کار نمیکنم
چراکه مسنون نیست و نه انکار میکنم و ملاهی و مزامیر و طنبور و دهل
نقاره و دف وغیره باتفاق حرام ست مگر طبل غازی یعنی نقاره
هنگام جنگ یا دف برای اعلان نکاح مسئله شعر کلام ست موزون
وهمچنین در شادی و روز عید
حسن او حسن ست و قبیح او قبیح ست لیکن بیشتر اضاعت وقت
دران مکروه ست مسئله ریا و سمعه در عبادت ثواب عبادت
باطل کند بلکه معصیت شود یعنی هر که عبادت کند برای دید
شنیدن مردم نزد خدا ثواب آن نباشد پیغمبر علیه السلام آنرا شرک

نفی فرموده مسئله غیبت یعنی عیب کسی غائبانه گفتن اگرچه موافق
نفس الامر باشد حرام است خواه عیب در دین او گوید یا در صورت
قال الله تعالی لا یغتب بعضکم بعضا
یا در نسب یا غیر آن انچه او را ناخوش آید مگر غیبت ظالم حرام نیست
مسئله غیبت نیست مگر شخص معین معلوم را باید گفتن اگر اهل شهر را
غیبت کند غیبت نباشد مسئله نمیمه یعنی سخن یکی بدیگری رسانید
که موجب ناخوشی فیمابین آنها باشد نیز حرام است مسئله دشنام دادن
دیگری بزبان یا باشاره سر یا چشم یا دست یا مانند آن یا خندیدن
بروی برنهجی که موجب هتک حرمت او باشد حرام است رسول الله
صلی الله علیه وسلم فرموده حرمت مال و آبروی مسلمان مثل حرمت خون
اوست و کعبه را فرموده که حقتعالی ترا چه قدر حرمت داده لیکن
حرمت مسلمان و حرمت خون او و مال او و آبروی او از تو زیاده
است مسئله دروغ حرام است مگر برای صلح میان دو کس یا برای
راضی کردن اهل خود یا برای دفع ظلم ظالم در چنین مقام تعریض

بکذب بهترست و بی حاجت تعریض بکذب هم مکروه ست مسئله
تجسس حال مسلمانان برای عیب جوی آنها حرامست و بدترین
قال الله تعالى ولا تجسسوا ۱۲
دروغ شهادت دروغ ست و قسم دروغ که بدان مال مسلمانی
را بنا حق تلف کند حقتعالی دروغ را برابر شرک شمرده و فرموده که
پرهیز کنید از بت پرستی و پرهیز کنید از سخن دروغ درحالیکه مسلمان
راه راست رونده باشید نه شرک مسئله رشوت دهنده و رشوت
خورنده در دوزخ باشند مگر آنکه دادن رشوت برای دفع ظلم
جائزست مسئله هرکه حکم نکند موافق کتاب الله حقتعالی آنها را کافر
گفته مسئله قضیه مناقشه که درمیان افتد واجبست که آنرا بشرع
رجوع کند وآنچه شرع دران حکم کند اگرچه خلاف طبع خود باشد واجبست
که آن را بطیب خاطر قبول کند مکروه داشتن آن کفرست و مستلزم
انکار شرع مسئله عجب و تکبر کردن ونفس خود را از دیگران بهتر
دانستن وغیر را حقیر دانستن حرامست حقتعالی میفرماید نفس خود را

نسبت بپاکی مکنید بلکه خدا هر که میخواهد پاک میکند اعتبار خاتمه است خاتمه معلوم نیست که چه خواهد بود در حدیث آمده که حقتعالی بعضی کسان را بهشتی نوشته است و تمام عمر عمل دوزخ میکند و آخر کار تائب میشود و عمل بهشت میکند و بهشتی میشود و بعضی کسان را دوزخی نوشته و تمام عمر عمل بهشت می کند و آخر کار نوشته ازلی غالب می‌آید و عمل دوزخ میکند دوزخی میشود شیخ سعدی میگوید نظم

مرا پیر دانای روشن شهاب — دو اندرز فرمود بر روی آب
یکی آنکه بر خویش خودبین مباش — دوم آنکه بر غیر بدبین مباش

مسئله تفاخر بانساب حرام است و نیز تکاثر بمال و جاه حرام است اکرمکم نزد خدا متقی تر است مسئله بازی کردن شطرنج یا نرد یا چوسر یا مانند آن حرام است و اگر در ان مال مشروط باشد قمار باشد حرام قطعی و گناه کبیره باشد و منکر حرمت آن کافر باشد و نیز لعب پرانیدن کبوتر یا جنگانیدن مرغ و مانند آن حرام است مسئله

خدمت کنانیدن از خوجه مکروه است مسئله موی را پیوند کرده
دراز کردن حرام ست خصوص پیوند کردن موی انسان مسئله
اجرت گرفتن بر اذان و امامت و تعلیم قرآن و فقه وغیره عبادات
جائز نیست نزد امام اعظم رح و نزد دیگر ائمه جائز ست و در زمانه
فتوی بر آنست که بر تعلیم قرآن و مانند آن اجرت گرفتن جائز است
مسئله اجرت نوحه کننده و سرود کننده و دیگر معاصی و اجرت
جهانیدن جانور نر بر ماده حرام ست مسئله قاضیان و مفتیان
و علما و غازیان را از بیت المال رزق داده شود بقدری که کافی
باشد بلا شرط مسئله حره را سفر کردن بدون محرم یا شوهر جائز نیست
و کنیز و ام ولد را جائز ست و خلوت با اجنبیه حره باشد یا امه یا ام ولد
حرام ست مسئله غلام و کنیز را عذاب کردن یا طوق در گردن ایشان
انداختن حرام ست پیغمبر صلی الله علیه وسلم در وقت وفات آخر کلام
بنماز و نیکی با غلام و کنیزک وصیت کرده باید که مملوک خود را آنچه خود

بخورد بخوراند وآنچه خود بپوشد بپوشاند وبکاری زیاده از طاقت
او امر نفرماید واگر بکاری شاق امر کند باید که خود هم شریک او
شود مسئله بنده که اندیشهٔ گریختن او باشد زنجیر در پای او انداختن
جائزست مسئله بنده را از خدمت مولی گریختن حرامست مسئله
تراشیدن ریش پیش از قبضه حرامست وچیدن موی سفید از
ریش ومانند آن مکروهست مسئله گذاشتن ریش وتراشیدن سبلت و
ناخن وموی بغل وموی نهانی سنت ست مسئله داخل شدن
مردان وزنان در حمام جائزست لیکن باپرده وازار مسئله امر
معروف ونهی منکر واجبست از منکرات اگر مقدور داشته باشد از دست
منع کند واگر نتواند از زبان منع کند واگر نتواند یا مفید نداند از دل
مکروه دارد وصحبت اهل منکر ترک کند اگر اینقدر هم نکند در وبال
آنها شریک باشد هم در دنیا وهم در آخرت مسئله حب فی الله و
بغض فی الله فرض ست مسئله کسیکه بروی احسان کند شکر او

کردن و مکافات کی نمودن مستحب ست یا واجب و انکار آن
کردن و کفران آن نمودن معصیت است هر که شکر بنده نکرده شکر خدا
نکرد مسئله نشستن در مجلس علما و صلحا افضل ست اگر میسر شود و اگر
میسر نشود عزلت بهترست مسئله کثرت درود بر پیغمبر صلی الله علیه وسلم
مستحب ست و خالی بودن مجلس از ذکر خدا و درود بر پیغمبر صلی الله علیه وسلم
مکروه ست مسئله مرد را تشبه بزنان و زن را تشبه بمردان و مسلم را تشبه بکفار
و فساق حرام ست مسئله قتل کردن جانور ماکول نه برای خوردن
حرام ست مسئله قتل جانور موذی جائزست مسئله حقوق
مسلمان بر مسلمان شش چیزست عیادت مریض و حضور جنازه و قبول
دعوت و سلام و تشمیت عاطس و خیرخواهی هم در حضور و هم در غیبت مسئله
باید که دوست دارد برای مسلمانان آنچه برای نفس خود دوست
دارد و مکروه دارد در حق آنها آنچه برای خود نپسندد و رد سلام
واجب ست مسئله بدانکه کبائر بر سه مرتبه است اکبر کبائر کفرست

و قریب آن عقائد باطله مرتبه دوم آنچه دران حقوق بندگان تلف شود یعنی ظلم بر خون و مال و آبروی مسلمانان حقتعالی حقوق خود بخشند و حقوق بندگان نه بخشند بغوی از انس روایت کرده که رسول فرمود صلی الله علیه وسلم روز قیامت منادی از زیر عرش آواز دهد که ای امت محمد صلی الله علیه وآله وسلم ۱۲ حقتعالی شما همه مرد و زن مومنین را بخشید باهم حقوق بندگان را به بخشید و داخل بهشت شوید حافظ گوید فرد

مباش در پی آزار و هرچه خواهی کن	که در شریعت ما غیر ازین گناهی نیست

یعنی برابر این نیست مرتبه سوم حقوق الله خالص مسئله آنچه در احادیث کبائر وارد شده بشماریم شرک و نافرمانی والدین و قتل نفس و قسم دروغ و شهادت دروغ و دشنام محصنه و خوردن مال یتیم و خوردن ربوا و گریختن از جنگ کفار و سحر کردن و قتل فرزند کردن چنانکه کفار دختران را قتل میکردند و زنا خصوصا با زن همسایه و سرقه و قطع طریق که محاربه با خدا و رسول ست یعنی

برامام عادل ودر حدیث آمده که زنا باده زن کمترست از زنا
بازن همسایه ودر حدیث آمده که بزرگتر کبائر آنست که کسی پدر و مادر
خود را دشنام دهد گفتند والدین را چگونه کسی دشنام دهد فرمود والدین
دیگری را دشنام دهد او والدین این را دشنام دهد مسئله مدح
فاسق حرام ست در حدیث ست که حقتعالی بدان غضب شود و
عرش بران بلرزد مسئله اگر کسی دیگری را لعنت کند وآن کس اهل
لعنت نباشد لعن بروی باز گردد مسئله در حدیث ست علامات
منافق دروغ گوئی وخلاف وعدگی وخیانت در امانت و
غدر بعد عهد ودشنام در منازعت مسئله رسول فرمود صلی الله
علیه وسلم شرک مکن بخدا اگرچه قتل کرده شوی وسوخته شوی نافرمانی
والدین مکن اگرچه امر کنند که از زن وفرزند ومال خود بدر شو مسئله
حق شوهر بر زن آن قدرست که رسول فرمود صلی الله علیه وسلم
که اگر برای سجده غیر خدا امر میکردم زن را امر می کردم که شوهر را

سجده کند اگر شوهر زن را امر کند که سنگهای کوه زرد بکوه سیاه و از
کوه سیاه بکوه سفید برسان باید که همچنان کند مسئله در حدیث آمده
که بهترین شما کسی ست که با زن خود خوب باشد و من برای اهل
خود خوبم و زن از پهلوی چپ آفریده شده است راست نتوان
شد بر کجی آنها صبر باید کرد و نیکی باید نمود باید که او را دشمن ندارد اگر
از و راضی نباشد طلاق دهد مسئله گناه صغیره را سهل انگاشتن و
بران اصرار کردن گناه کبیره است و حلال دانستن گناه صغیره قطعی
کفرست بخاری از انس روایت کرده که فرمود انس رض که شما کارها
میکنید که از موی باریکتر و سهل تر مینماید و ما آن را در عهد پیغمبر
صلی الله علیه وسلم از مهلکات میدانستیم چه آنکه سخن در شرائع بسیارست
و مطولات ازان مشحون بقدر کفایت درین اوراق برای فارسی
خوانان نوشته شد زیاده ازین اگر احتیاج افتد بعلما رجوع میتوان کرد

کتاب الاحسان

بدان اسعدک الله تعالی اینهمه که گفته شد صورت ایمان و اسلام
و شریعت ست و مغز و حقیقت او در خدمت درویشان باید جست
و خیال نباید کرد که حقیقت خلاف شریعت ست که این سخن
جهل و کفر ست بلکه همین شریعت ست که در خدمت درویشان
چون قلب از تعلق علمی و حبی که بما سوی الله داشت پاک شود
و رذائل نفس برطرف گشته نفس مطمئنه شود و اخلاص بهم رساند
شریعت در حق او با مغز شود نماز او عند الله تعلق دیگر بهم رساند و دو رکعت
او بهتر از لک رکعت دیگران باشد و همچنین صوم او و صدقه او
رسول فرمود صلی الله علیه و سلم اگر شما مثل احد زر در راه خدا خرج
کنید برابر یک سیر یا نیم سیر جو نباشد که صحابه در راه خدا داده اند این
از جهت قوت ایمان و اخلاص شان ست نور باطن پیغمبر صلی الله
علیه و سلم را از سینه درویشان باید جست و بدان نور سینه خود را روشن
باید کرد تا هر خیر و شر بفراست صحیحه دریافت شود و لی در قرآن متقی را

فرموده و در حدیث علامت اولیاء الله فرموده که در صحبت او
خدا یاد آید یعنی محبت دنیا در صحبت او کم شود و محبت حق زیاده
گردد والله اعلم و کسی که متقی نباشد او ولی نباشد

ای بسا ابلیس آدم روی هست	پس بهر دستی نشاید داد دست

حضرت عزیزان علی رامیتنی قدس سره می فرمایند رباعی

با هر که نشستی و نشد جمع دلت	وز تو نرمید صحبت آب و گلت
زنهار ز صحبتش گریزان میباش	ورنه نکند روح عزیزان بحلت

ترجمه باب کلمات الکفر از فتاوی برهانی

در دستور القضات از فتاوای خلاصه آورده که در مسئله اگر چند وجه
کفر باشد و یک وجه کفر نباشد فتوی بکفر نباید داد فقیر گوید لیکن باید
خود از اندیشه یک وجه کفر احتراز نماید مسئله از سب شیخین کافر شود
نه از تفضیل علی رضی الله عنه بر آنها که بدعت است مسئله از محال دانستن

... فی العذاب المهین ۱۲ قوله اگر گفت که فرشته دست راست ...

دیدار خدا کافر شود مسئله خدا را جسم گفتن و دست و پا و رو گفتن کفر است مسئله اگر کلمه
کفر باختیار خود گوید و نداند که این کلمه کفر است اکثر علما بر آنند که کافر شود معتقد آن
نباشد و اگر بی قصد بر زبان رود کافر نشود مسئله اگر اراده کفر کرد اگرچه بعد زمان
مدید فی الفور کافر شود مسئله اگر حرام قطعی را حلال گوید حلال قطعی را حرام یا فرض
را فرض نداند کافر شود مسئله اگر گوشت مردار میسر شود و گوید که این مردار نیست
از حلال است کافر شود مسئله فرشته دیگری را گفت که از خدا نمی ترسی گفت نه
کافر شود و نزد محمد بن فضیل اگر در معصیت باشد کافر شود و الا نه مسئله اگر گفت که
وی اگر خدا شود من حق خود از وی بستانم کافر شود مسئله اگر گوید که خدا یا تو
بس نیاید من چگونه با تو بس آیم کافر شود مسئله اگر گوید که مرا بر آسمان خدا است
و بر زمین تو کافر شود مسئله اگر پسر کسی مرد گفت که خدا را بایسته بود کافر شود و اگر
دیگر گفت که خدا بر تو ظلم کرد کافر شود مسئله اگر شخصی بر دیگری ظلم کرد و
مظلوم گفت ای خدا تو از وی مپذیر اگر تو از وی بپذیری من نپذیرم کافر
شود مسئله اگر گوید من از ثواب و عذاب بیزارم کافر گردد مسئله اگر کسی بدون
شهود نکاح کرد و گفت که خدا و رسول خدا را گواه کردم یا فرشته را گواه کردم کافر
شود مسئله و از مجمع النوازل آورده که اگر گفت که فرشته دست راست و دست چپ
را گواه کردم کافر نشود اگرچه نکاح صحیح نباشد مسئله اگر جانوری آواز کرد پس گفت
که بیمار بمیرد یا غله گران شود یا جانور آواز کرد از سفر بازگشت در کفر او اختلاف است
مسئله اگر گفت که خدا میداند که من همیشه ترا یاد میکنم بعضی گفته که کافر شود
اگر گفت که خدا میداند که تلخی و شادی تو چنانم که تلخی و شادی خود بعضی گفته کافر

شود و بعضی گفته‌اند که اگر بر نیکی و بدی آنکس بحال و بدن قیام میکند چنانچه بر نیکی و
بدی خود کافر شود مسئله اگر گفت که قسم بخدا و بپای تو کافر شود مسئله اگر گفت که
رزق از خداست لیکن از بنده جنبش خواهد کافر شود مسئله اگر گفت فلانے اگر
نبی باشد بوی ایمان نیارم یا گفت اگر خدا امر بنماز امر کند نماز نگزارم یا گفت اگر
قبله باین سو باشد نماز نگزارم کافر شود مسئله اگر اهانت کسی از پیغمبران کرد کافر
شود مسئله اگر کسی گفت آدم علیه السلام پارچه می بافت دیگری گفت پس ما همه
جولاه بچگانیم کافر شود این دوم مسئله اگر گوید آدم اگر گندم نمیخورد ما بدبخت نمی شدیم
کافر شود مسئله مردے گفت رسول صلی الله علیه وسلم چنین میکرد دیگرے گفت
کذا فی الخلاصة
گر این بی ادبیست کافر شود مسئله اگر کسی گفت ناخن تراشیدن سنت است
دیگرے گفت اگر چه سنت باشد نکنیم کافر شود اگر گوید سنت چه کار آید کافر شود
مسئله اگر کسے امر معروف کرد دیگرے گفت چه غوغا آوردی اگر این سخن بروجه
رد گفت کافر شود در فتاوای سراجی گفته طالب دین اگر گوید اگر خدای جهانست
بستانم کافر شود اگر گفت که اگر پیغمبرست کافر نشود مسئله اگر کسی گوید حکم خدا چنین ست
آنکس گفت که حکم خدا را من چه دانم کافر شود مسئله اگر کسی فتوی دید و گفت که این
چه بارنامه فتوی آوردی اگر شریعت را سبک دانسته گفت کافر شود مسئله اگر
کسے گفت که حکم شرع چنین ست این کس بزور آروغ آورد و گفت اینک شریعت
را کافر شود اگر کسی را گفتند که با فلان کس صلح کن آنکس گفت بت را سجده کنم
و با وی آشتی نکنم کافر نشود چرا که اراده او بعید دانستن صلح ست اگر فاسقے مر
صلحا را بگوید که بیائید مسلمانی به بینید و بسوی مجلس فسق اشاره کند کافر شود مسئله

اگر منجوان میگوید شاد باد آنکه بر شادی ما شاد است ابوبکر طرخان گفتند کافر شود

مسئله اگر زنی گوید لعنت بر شوی و دانشمند باد کافر شود مسئله اگر کسے گفت تا

حرام با هم گرد حلال چرا گردم کافر نشود مسئله اگر کسے در بیماری گفت اگر خواهی

مرا مسلمان بمیران و اگر خواهی کافر بمیران کافر شود مسئله در فتاوای سراجی

آورده که اگر گفت که روزی بر من فراخ کن یا بر من ظلم مکن ابو نصر در کفر او توقف

کرده و ظاهر آنست که کافر شود که اعتقاد ظلم بر خدا کفر است مسئله شخصی اذان میگوید دیگری گفت

دروغ گفتی کافر شود مسئله اگر پیغمبر صلی الله علیه وسلم را عیب کرد یا موی مبارکش را مویک گفت کافر شود

مسئله اگر کسی پادشاه ظالم را عادل گوید امام ابو منصور ماتریدی گفته کافر شود و امام ابو القاسم گفته

کافر نشود چرا که البته گاهی عدل کرده باشد مسئله در حماویه و سراجی گفته اگر کسے

اعتقاد کند که خراج وغیره خزانه پادشاهی ملک پادشاه است کافر شود مسئله در سراجی

گفته اگر کسے گفت که تو علم غیب داری گفت دارم کافر شود مسئله اگر کسے گفت

که اگر خدا مرا بے تو در بهشت برد نخواهم رفت اصح آنست که کافر نشود مسئله اگر کسی

گفت من مسلمانم دیگرے گفت لعنت بر تو و بر مسلمانی تو کافر شود و در جامع الفتاوی

آورده اظهر آنست که کافر نشود و در سراجی گفته اگر کسے گوید که اگر فرشتگان یا پیغمبران

گواهی دهند که ترا سیم نیست باور ندارم کافر شود مسئله اگر شخصے دیگری را گفت اے کافر

او گفت اگر این چنین نمی بودم با تو صحبت نداشتم بعضے گویند کافر شود و بعضے گویند نه

مسئله اگر کسی گوید کافر شدن به که با تو بودن کافر نشود چرا که مراد او دوری جستن است

مسئله اگر شخصے دیگری را گفت که نماز کن او جواب داد که تو چندین نماز کردی چه بر سر

آوردی یا چندین گاه نماز کردم چه بر سر آوردم کافر شود مسئله اگر کسے دیگرے را گفت

که تو کافر شدی او جواب داد که کافر شده گیر کافر شد مسئله اگر گفت مرا زن از حقتعالی محبوب ترست کافر شد و او را توبه باید داد اگر توبه کرد تجدید نکاح باید کرد مسئله اگر کافری مسلمانی را گفت که مسلمانی مرا بیاموز تا نزد تو مسلمان شوم او جواب داد که باش تا که بروی بسوی فلان عالم یا قاضی او ترا آموزد آن زمان مسلمان شو نزد او اصح آنست که کافر نشود اگر واعظ گفت باش تا فلان روز در مجلس من اسلام آری فتوی بر آنست که کافر شود مسئله اگر گفت مرا بازی از روزه و نماز شتاب گرفت کافر شود مسئله اگر گوید تو چندگاه نماز کن تا حلاوت بی نمازی بینی کافر شود مسئله اگر گفت کار دانشمندان همانست که کار کافران همان کافر شود و اگر این سخن عالمی معین را گوید کافر نشود مسئله اگر دعا گفت اینجا رحمت خود از من دریغ مدار از الفاظ کفرست مسئله اگر شخصے زنی را گفت که مرتد شو درین صورت از شوهر خود جدا شوی گوینده کافر شود مسئله رضا بکفر برای خود و برای غیر خود کفرست و صحیح آنست که اگر کفر را قبیح دانسته دشمن خود را خواهد که کافر شود این کس ازین رضا کافر نشود مسئله اگر در مجلس شراب خواری بر مکانی مرتفع مثل واعظان بنشیند و سخن خندگی بگوید و اهل مجلس ازان بخندند همه کافر شوند مسئله اگر آرزو کند و گوید کاشکے زنا یا قتل ناحق حلال بودے کافر شود و اگر آرزو کند و گوید کاشکے خمر حلال بودے یا روزه ماه رمضان فرض نبودے کافر نشود و اگر کسی گوید که خدا میداند که من این کار نکرده ام حال آنکه آن کار کرده است در اصح قولین کافر شود و از امام سرخسی منقول ست که اگر آن قسم خورنده اعتقاد میکند که این کلام بدروغ گفتن کفرست دران صورت کافر شود و گرنه نشود و فتوی حسام الدین برانست مسئله امام طحاوی گفته که از ایمان خارج نکند مگر چیزیکه انکار باشد بدانچه ایمان آوردن بدان واجبست مسئله امام ناصر الدین گفته که آنچه ردت یقینی ست از ظهور آن حکم بردت کرده شود و آنچه در ردت بودن آن شک ست ازان حکم بردت نباید کرد که ثابت از شک زائل نشود حال آنکه الاسلام یعلو ولا یعلی و در حکم

بکافر گفتن اہل اسلام جلدی نباید کرد حال آنکه بصحت اسلام مکره علما حکم کرده اند
مسئله در تاتارخانی از ینابیع گفته که ابو حنیفه رح فرمود که کفر کفر نباشد تا که اعتقاد نکرده
شود بر کفر مسئله در محیط و ذخیره گفته که مسلمان کافر نشود مگر وقتیکه قصداً کفر کند مسئله
در مضمرات از نصاب جامع اصغر گفته که اگر کسے کلمهٔ کفر عمداً گفت لیکن اعتقاد بکفر نکرد
بعضے علمار گفته اند که کافر نشود که کفر از اعتقاد تعلق دارد و بعضے گفته اند که کافر شود که
رضا ست بکفر مسئله اگر جاہلے کلمهٔ کفر گفت و نمیداند که این کلمهٔ کفر است بعضے علمار
گفته اند که کافر نشود و جہل عذر ست و بعضے گفته کافر شود جہل عذر نیست مسئله از
مرتد شدن احد الزوجین نکاح فی الحال باطل شود بر قضای قاضی موقوف نیست این
روایت مفتی ست مسئله اگر کسے کلاه مثل آتش پرستان یا جامه مثل ہنود پوشد
بعضے علما گفته اند کافر شود و بعضے گفته که کافر نشود بعضے متاخرین گفته که اگر بضرورت
پوشد کافر نشود مسئله اگر کسے زنار بست قاضی ابو حفص گفته که اگر برای خلاصی از
دست کفار کرده باشد کافر نشود و اگر برائے فائده در تجارت کرده باشد کافر شود
مسئله مجوس روز نوروز جمع شوند یا ہنود در روز ہولی یا دوالی شادی نمایند و مسلمانے
گوید چه خوب سیرت نهاده اند کافر شود مسئله از مجمع النوازل آورده مردے ارتکاب
گناه صغیره کرد پس گفت مرد را مردے که توبه کن او گفت که من چه کرده ام که توبه
کنم کافر شود مسئله اگر صدقه کرد از مال حرام و امید داری ثواب کرد کافر شود
مسئله اگر فقیر میداند که از حرام داده است و برائے او دعا کرد و صدقه دہنده
آمین گفت کافر شود مسئله فاسق شراب میخورد و اقربائے او آمده بر و دراہم
نثار کردند یا مبارکباد دادند در ہر دو صورت ہمه کافر شوند مسئله از حلال دانستن

لواطت با زن خود کافر نشود و با غیر زن خود کافر شود مسئله حلال داشتن
جماع در حالت حیض کفر است و در حالت استبرا بدعت است کفر نیست مسئله
در خسروانی گفته که مردے بر مکانے مرتفع بنشیند و مردم از وے بطریق استہزا
مسائل بپرسند و بطریق استہزا جواب گوید کافر شود و بر مکانے بلند نشستن
شرط نیست استہزا بعلوم دینی کفر است مسئله اگر گفت که مرا با مجلس علم چه کار
یا گوید آنچه علما میگویند که نتواند کرد کافر شود مسئله اگر گوید زر میباید علم بچه کار می آید
کافر شود مسئله اگر گوید اینها که علم می آموزند داستانهاست یا تزویر است یا گوید
من حیلهٔ دانشمندان را منکرم کافر شود مسئله اگر کسے گوید همراه من بشرع بیا و او
گفت پیاده بیار کافر شود و اگر گفت بیا بسوی قاضی او گفت پیاده بیار کافر شود
مسئله اگر گفت نماز بجماعت بگذار او گفت ان الصلوٰة تنهی کافر شود مسئله
مردے آیت قرآن را در قدح نهاده و قدح را پر آب کرده گوید کاسا دهاقا کافر
شود مسئله اگر در حق باقی در تنگ بگوید والباقیات الصالحات کافر شود مسئله
اگر مردے بسم الله گفته شراب خورد یا زنا کرد کافر شود و همچنین اگر بسم الله گفته حرام
خورد مسئله اگر رمضان آمد و گفت که چه رنج بر سر آمده کافر شود مسئله اگر گفته شد که بیا
فلان را امر معروف کنیم وے در جواب گفت که وے مرا چه کرده است که امر معروف
کنم کافر شود مسئله مردے مدیون را گفت زر من در دنیا بده که در آخرت زر نخواهد بود
او در جواب گفت که ده دیگر بده در آخرت از من بگیری آنجا خواهم داد کافر شود مسئله
بادشاه را اگر سجده عبادت کند باتفاق کافر شود و اگر بقصد تحیت مثل سلام کند
علما را دران اختلاف ست در ظهیریه گفته کافر نشود و در مؤید الدرایه شرح هدایه گفته

که سجود باجماع جائز نیست و خدمت کردن بوضع دیگر از استادن پیش او یا دست
بوسیدن یا پشت خم کردن جائز ست مسئله هر که ذبح کند بنام بتان یا پریها یا
بر دریاها یا بر نهرها و خانها و چشمه ها و مانند آن پس ذبح کننده مشرک است و زن
وی از وی جدا است و ذبوحه مردار است مسئله در دستور القضاة از امام زاهد ابوبکر
نقل کرده که هر که در روز عید کافران چنانچه نوروز مجوس و همچنین در دوالی و دسهره
کفار هند برآید و با کافران موافقت کند در بازی کافر شود مسئله ایمان یاس مقبول
نیست و توبه یاس اصح آنست که مقبول ست مسئله در شرح مقاصد گفته که هر که حدوث
عالم یا حشر اجساد یا علم بجزئیات و مانند آن را که از ضروریات دین ست انکار
کند باتفاق کافر شود و اگر در مسائل عقائد که روافض و خوارج و معتزله و غیره
فرقهای مدعیه اسلام در ان خلاف دارند برخلاف اهل سنت اعتقاد کند در کافر
گفتن او علما اختلاف دارند منتقی از ابی حنیفه مرویست که کسی را از اهل قبله کافر
نمی گوییم و ابو اسحق اسفرائنی گفته که هر که اهل سنت را کافر داند او را کافر میدانم و هر که
نداند او را کافر ندانم مسئله علامه علم الهدی در بحر المحیط گفته که هر ملعون که در جناب
پاک سرور کائنات صلی الله علیه وسلم دشنام دهد یا اهانت کند یا در امرے از امور دین او
و یا در صورت مبارک او یا در وصفی از اوصاف شریفه او عیب کند خواه مسلمان بود
یا ذمی یا حربی اگرچه از راه هزل کرده باشد آن کافر ست واجب القتل توبه او مقبول
نیست و اجماع امت بر آنست که بے ادبی و استخفاف هر کس از انبیا کفر است خواه
فاعل او حلال دانسته مرتکب شود یا حرام دانسته مسئله آنچه روافض میگویند که
پیغمبر صلی الله علیه وسلم از خوف دشمنان بعضے احکام الٰہی را تبلیغ نکرده کفر است

وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ عَلٰی مَا هَدَانِیْ لِلْإِسْلَامِ وَمَا کُنَّا لِنَهْتَدِیَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللّٰهُ لَقَدْ جَاءَتْ رُسُلُ رَبِّنَا بِالْحَقِّ صَلَّی اللّٰهُ تَعَالٰی وَسَلَّمَ عَلٰی أَجْمَعِهِمْ خُصُوْصًا عَلٰی سَیِّدِهِمْ وَخَاتَمِهِمْ شَفِیْعِ الْعَالَمِیْنَ وَخَطِیْبِ الْأَنْبِیَاءِ یَوْمَ الدِّیْنِ وَعَلٰی آلِهٖ وَأَصْحَابِهٖ وَأَتْبَاعِهٖ أَجْمَعِیْنَ فقط

تکملہ رسالہ مالابد منہ در بیان احکام اضحیہ و وجوب آن

باید دانست کہ قربانی واجب ست بر ہر مسلمان آزاد مرد باشد یا زن مقیم مصر باشد یا دیہ یا قریہ بشرطیکہ مالک نصاب باشد بروز عید قربان موجب آن وقت ست و رکن آن ذبح جانورے کہ چارپایہ باشد و حکم آن خروج از عہدۂ واجب ست در دنیا و حصول ثواب ست در عقبیٰ۔ فرمود آنحضرت صلّی اللہ علیہ وسلّم شخصے را کہ حاصل شود توانائی و ندارد قربانی پس نزدیک نشود مصلّای ما را **مسئلہ** واجب نیست قربانی بر غلام و کنیز و کافر و کافرہ و فقیر و مسافر و نیز بر حاجی مسافر سوائے اہل مکہ و بقولے بر محرم اضحیہ نیست اگرچہ از اہل مکہ باشد **مسئلہ** قربانی واجب ست از ذات خود نہ از اطفال صغار بروایت امام محمدؒ از امام ابی حنیفہ و بروایت حسنؒ واجب ست مثل صدقۂ فطر **مسئلہ** اگر صغیر مالدار باشد قربانی کند پدر او از مال او و بعدم او جد او یا وصی او و علیہ الفتوی و نزد شافعی و زفر جائز نیست از مال او بلکہ پدر از مال خود نماید در کافی و مواہب الرحمن فتوی برین قول ست **مسئلہ** یک گوسفند برای یک نفر و یک گاؤ و یک شتر برای ہفت نفر و کمتر ازان کافی ست و برای زیادہ ازان جائز نہ **مسئلہ** جائز نیست قربانی مگر از چہار چیز گوسفند و بز و گاؤ و شتر اما گاؤمیش از جنس گاؤ ست و جانوریکہ از وحشی و اہلی پیدا شود تابع مادر خود ست و شرط ست کہ گاؤ و جاموش کم از دو سال نباشد و شتر کم از پنج سال نباشد و از گوسفند و بز و آنکہ از وحشی و اہلی متولد بود اولی این است کہ از یکسال کم نباشد و جائز ست شش ماہہ دنبہ کہ شروع بماہ ہفتم کردہ باشد و نزد زعفرانی رحمہ اللہ ہفت ماہہ باشد و با این ہمہ

شرط ست کہ در قد و قامت چنان باشد کہ اگر با یکسالہ مختلط شود متمیز ممکن نباشد **مسئلہ** جائز نیست قربانی کور چشم و یک چشم و لنگ کہ تا مذبح نمیتوان رفت و گوش بریدہ و دم بریدہ و بے دم و بے گوش و مجنونہ کہ کاہ نخورد و خارشتی و خنثی و لاغر محض و اکثر گوش یا دم بریدہ و اکثر نور چشم زائل شدہ و آنکہ دندان ندارد و ازین سبب کاہ نمیتوان خورد و آنکہ سر پستانش مقطوع یا خشک شدہ یا بخیال قوت باستعمال ادویہ شیر او منقطع کردہ باشند و آنکہ سوائے ناپاکی چیزے دیگر نخورد **مسئلہ** قربانی خصی و شاخ شکستہ و آنکہ بغیر شاخ است و مجنونہ کہ کاہ میخورد و خارشتی فربہ و آنکہ دندان ندارد بعضے مگر کاہ میتواند خورد و آنکہ اکثر دندانش باقی ست و آنکہ گوش یا دم باقی و آنکہ حافر ندارد الا رفتن میتواند و آنکہ خلقی گوش خرد دارد جائز ست **تنبیہ** در تقدیر اکثر از امام اعظم رح روایات مختلف ست در روایت جامع صغیر تا ثلث اقل ست و زیادہ ازان اکثر و در بعض کتب تا ربع و نزد صاحبین رح اگر زیادہ از نصف باقی باشد اکثر ست و ہمین ست مختار فقیہ ابو اللیث رح **مسئلہ** اگر خرید کند غنی گوسفندے را و بعدش عیب پیدا کند پس واجب ست دیگر و فقیر را جائز ست اول **مسئلہ** اگر حصۂ احدے کم از حصۂ سبع باشد از ہیچکس قربانی جائز نیست **مسئلہ** اگر دو کس یک گاؤ بالمناصفہ خریدہ قربانی کنند جائز ست بروایت صحیح و تقسیم نمایند گوشت را بوزن نہ بہ تخمین مگر آنکہ با گوشت چیزے از کلہ و پاچہ و پوست باشد **مسئلہ** اگر گاوے را برائے قربانی مردم دو سہ خانہ کہ علیحدہ اند و از ہفت زیادہ نباشند خریدہ ذبح سازند جائز ست و نزد امام مالک رح از اہل یک خانہ جائز ست گو زیادہ از ہفت باشند و از اہل دو خانہ جائز نیست اگرچہ کمتر ازان باشند **مسئلہ** اگر خریدند دو کس شترے را و یکے ازان صرف طالب گوشت ست پس قربانی آن جائز نیست **مسئلہ** اگر زید مثلاً خرید کرد گاوے را بنابر اضحیہ و بعدش شش کس دیگر را شریک ساخت مکروہ است[۵۳] **مسئلہ** اگر از جملہ شرکا یک کس نصرانی باشد پس از جملہ قربانی جائز نباشد **مسئلہ** اگر اضحیہ غنی بمیرد واجب ست دیگر و بر فقیر نہ و اگر گم شود یا بدزدی رود پس از خرید دیگر یافتہ شود در ایام اضحیہ پس غنی مختار ست ہر یکے را کہ خواہد ذبح سازد و فقیر ہر دو را ذبح نماید **مسئلہ** اگر اضحیہ وقت ذبح عیب دار شدہ گریخت و لفور گرفتار شد پس قربانی آن جائز ست نزد ابی حنیفہ رح و نزد امام محمد رح اگر بدرنگ ہم گرفتار گردد جائز است و اگر غلطانیدہ شد گوسفندے بنا بر ذبح و اضطراب کرد تا اینکہ پایش بشکست پس قربانی آن جائز ست **مسئلہ** اگر شرکا خرید کردند ہفت کس گاوے از انجملہ چہار کس بہ نیت قربانی و سہ کس بقصد تطوع پس جائز است اتفاقاً **مسئلہ** اول وقت ذبح برائے شہریان بعد نماز عید ست و برائے اہل قریہ طلوع فجر یوم عید و وقت آخر[۵۴] قبل غروب آفتاب روز سوم است و نزد شافعی تا سیزدہم نیز جائز ست پس اہل شہر را لاریب قبل نماز امام قربانی جائز نہ و اہل قریہ را

ذاتِ عید ۔۔۔ [illegible] | ۔۔۔ [illegible]

مسئلہ اگر خرید نمودند ہفت کس گاوے را بنا بر قربانی و بمرد یکے از انہا قبل قربانی و وارثان میت اجازت دادند جائز است والا نہ و نزد ابی یوسف رحمہ بروایتی جائز نہ و اگر از طرف خود یا وارث میت و آنرا قوم ولیہ آن ذبح سازند جائز است **تنبیہ** براے فقر و غنا و ولادت و موت آخر وقت معتبر است پس اگر شخصے اول وقت فقیر بود و آخر وقت غنی شد بر وا ضحیہ واجب ست و اگر آخر وقت فقیر شد و اول وقت غنی بود و بسببے ادا نہ نمود واجب نیست و اگر پیدا شد آخر وقت واجب است و چون بمیرد واجب نہ **مسئلہ** اگر کسے ذبح کرد اضحیہ و بعد ازان ظاہر شد کہ امام نماز عید بلا طہارت خواندہ است اعادۂ نماز لازم ست نہ قربانی **مسئلہ** اگر قبل خطبہ و بعد نماز ذبح کنند جائز است الا ترک افضل لازم آید ❊

مسئلہ اگر روز عید بوجہی نماز عید خواندہ نشود پس شہریان را بروز دوم و سوم قبل از نماز ہم ذبح قربانی جائز است **مسئلہ** اگر امام در روز عید تاخیر نماید پس سزاوار ست کہ تا وقت زوال در ذبح ہم تاخیر نماید **مسئلہ** اگر در شہرے بسبب فتنہ و نبودن والی نماز عید نشود پس جائز ست اضحیہ بعد طلوع فجر و علیہ الفتوی **مسئلہ** اگر نماز در عیدگاہ نشدہ باشد و اہل مسجد فراغت کردہ باشند یا بالعکس قربانی روا باشد قربانی کنندہ در نماز شریک شدہ باشد یا نہ **مسئلہ** اگر گواہی دادہ شود پیش امام بہلال عید و مطابق آن نماز خواندہ شود و مردمان قربانی نمایند بعد ازان ظاہر شود کہ یوم عرفہ بود پس اعادۂ نماز و اضحیہ لازم نیست **تنبیہ** معتبر در قربانی مکان اوست نہ مکان مضحی پس اگر قربانی در دیہ باشد و قربانی کنندہ در مصر ذبح آن وقت صبح جائز است و بعکس آن جائز نہ **مسئلہ** اگر شہری خواہد کہ پیش از نماز صبح ذبح سازد پس حیلہ آنست کہ گوسفند قربانی را بیرون شہر فرستند تا بعد طلوع فجر ذبح کردہ شود و این صحیح است **مسئلہ** و افضل ست دنبہ از میش و مادۂ بز از بز نر اگر در قیمت و گوشت برابر باشند و گوسفند از حصۂ سبع گاو در صورتیکہ مساوی باشد در قیمت بالاتفاق و نزد بعضے مادۂ شتر و مادۂ گاو نیز افضل ست از نر آن **مسئلہ** قربانی کردن بروز اول افضل ست و مکروہ است در شبہا و جائز نیست در شب نحر و آن شب اولی ست زیرا کہ شب ہمیشہ تابع روز گذشتہ میباشد اتفاقاً و اگر شک واقع شود در یوم اضحیہ پس مستحب ست کہ تا یوم سوم تاخیر در قربانی نماید و قربانی کردن درین ایام افضل ست ازانکہ فوت کند آنرا درین ایام و تصدق نماید بہای آن بعد الانقضاء **مسئلہ** اگر قربانی نکند شخصے حتی کہ بگذرد ایام آن پس اگر واجب کردہ است بر خود و معین کردہ است گوسفند معین را مثلاً پس واجب ست کہ تصدق نماید زندہ و اگر فقیر خرید نماید گوسفند بنا بر قربانی و نکند و وقت آن بگذرد پس ہمین ست حکم نزد علماء رحمۃ اللہ علیہم و اگر غنی خرید نکردہ است گوسفندے و ایام اضحیہ بگذرد پس واجب ست کہ تصدق کند بہاے آنرا **مسئلہ** کسی ذبح کرد اضحیہ را از میت بلا اجازت او پس ثواب برای میت است و اضحیہ از مضحی **تنبیہ** واجب نمیگردد اضحیہ بمجرد نیت مگر آنکہ نذر نماید یا بہ نیت اضحیہ خرید نماید آن را غنی بالاتفاق روایات اما فقیر پس البتہ درین اختلاف ست مختار این ست کہ اگر خرید نماید بہ نیت قربانی درا ہم آن واجب میشود قربانی کردن آن اگرچہ از زبان چیزے اقرار نکردہ باشد و علیہ الفتوی و اگر نیت

مقارن بشتر اینہا باشد پس واجب نیست بالاجماع **مسئلہ** اگر کسی قربانی کرد باذن میت پس واقع میشود و جائز نبود تناول گوشت آن و اگر بلا اذن کرده است جائز **مسئلہ** اگر چهار ده نفر دو مهار شتر بالاشتراک قربانی نمایند جائز است **مسئلہ** اگر کسے گوسفند خود را از غیر بلا امر او بہ نیت اضحیہ ذبح نماید کفایت نکند از غیر **مسئلہ** افضل است کہ اضحیہ خود را خود ذبح نماید اگر واقف باشد از طریق ذبح والا استعانت جوید از دیگر و خود حاضر باشد بر مکان ذبح **مسئلہ** مکروه است ذبح نصرانی و یہودی و حرام ست ذبیحہ مجوسی و بت پرست و مرتد **تنبیہ** از شرائط ذابح این ست کہ صاحب توحید باشد اعتقاداً ہمچو اہل اسلام دارد یا از روئے دعوی مثل اہل کتاب باشد و واقف باشد بہ تسمیہ و ذبیحہ یعنی بداند کہ بتسمیہ حلال میشود و قادر باشد بہ بریدن رگہا مرد باشد یا زن صبی باشد یا مجنون اقلف باشد یا مختون و ہر کہ یکے نمی داند تسمیہ و ذبیحہ را پس ذبیحہ او حلال نیست و اہل کتاب ذمی باشد یا حربی اگر نام خدا وقت ذبح بگیرد و نام حضرت عزیر و عیسی علیہما السلام بر زبان نیاورد جائز ست ذبیحہ وسے والا لا **مسئلہ** اگر قبل غلطانیدن اضحیہ یا بعد ذبح بگوید اللہم تقبل من فلان جائز ست اما در حالت ذبح مکروه است زیرا کہ شرط ذبح این ست کہ صرف تسمیہ گوید خالی از معنی دعا حتی کہ اگر بگوید وقت ذبح اللہم اغفر لی حلال نمیشود و اگر عطسہ آید و گوید الحمد للہ و اراده تسمیہ کند صحیح نیست بر روایت اصح و اگر بجاے بسم اللہ الحمد للہ و سبحان اللہ گوید و اراده تسمیہ کند صحیح ست و آنچہ مشہور ست کہ میگویند بسم اللہ و اللہ اکبر منقول است از ابن عباسؓ **تنبیہ** موضع ذبح میان حلق و لبہ است و ذبح عبارت ست از بریدن رگہا کہ در جانب بالاے گلو و زیر ذقن اسفل ست و رگہای کہ بریدن آن شرط است چہار اند اول حلقوم دوم مری کہ بفارسی آنرا سرخ روده گویند و سوم و چہارم ہر دو شہ رگ و این ثابت ست بحدیث و نزد شافعی اگر حلقوم و مری بالکل بریده شد حلال ست والا لا و نزد امام ابی حنیفہ اکثر سہ رگ ازین ہر چہار کدام کہ بریده شد حلال ست و نزد امام محمد اکثر ہر رگ بریده شود و نحر عبارت ست از بریدن رگہا کہ پائین گلو نزدیک سینہ شتر واقع است و ذبح در گاو و گوسفند مستحب ست و نحر در شتر و مکروه ست نحر در ان ہر دو و ذبح در شتر **مسئلہ** اگر قصداً تسمیہ در ذبح ترک کند ذبیحہ حرام ست و اگر سہواً ترک شود حلال ست و نزد امام شافعی در ہر دو صورت حلال ست و نزد امام مالک در ہر دو صورت حرام و مسلمان و اہل کتاب در ترک تسمیہ برابر اند **مسئلہ** اگر دو کس غلطی کنند باین طور کہ یکی قربانی دیگر را ذبح نماید جائز ست و ادا میشود از ہر دو و بر ہیچکس تاوان لازم نیاید بلکہ خواہد گرفت ہر کس اضحیہ خود را نزد علمائی ما رحمۃ اللہ علیہم **مسئلہ** اگر بعد ذبح یکی گوشت قربانی دیگر را بخورد و بعد ہش واضح گردد پس لائق ست کہ حلال گرداند یکے مر دیگرے را و اگر نزاع و خصومت نماید پس تاوان قیمت گوشت بگیرند و تصدق نمایند و ہمین حکم است اگر تلف کند گوشت قربانی دیگرا **مسئلہ** اگر کسی اضحیہ خود را با عانت دیگر ذبح نماید پس واجب ست

تسمیه بر معین وذابح واگر یکی ازان هم ترک نماید حرام گردد کذا فی الدر المختار وخزانة المفتیین **مسئله** اگر کسے امر کند دیگری را برای ذبح و او ذبح کند وظاهر نماید که من تسمیه عمداً ترک کرده ام پس قیمت اضحیه بر مامور لازم آید اگر ایام نحر باقی باشد دیگر خریده ذبح کند وتصدق نماید وهیچ از گوشت آن نخورد واگر ایام نحر باقی نباشد قیمتش تصدق بر فقرا نماید **مسئله** اگر بچه زائید اضحیه قبل ذبح پس ذبح کرده شود ونزد بعضے بلا ذبح تصدق کرده شود ومکروه است ذبح شاة حامله که قریب الولادة است واگر جنین مرده یافته شود در شکم اضحیه پس حلال نیست مو داشته باشد یا نه نزد امام ابی حنیفه ونزد صاحبین وشافعی اگر تمام شده باشد خلقت آن حلال ست **مسئله** اگر غصب کند کسے گوسفندے راو قربانی نماید از نفس خود جائزست وضمان قیمتش لازم وهمین ست حکم مرهونه ومشترکه واگر امانت سپرد کسے گوسفندے راپس ذبح کند آنرا امانت دار کافی نیست وهمین ست حکم عاریت **مسئله** مثلاً زید خرید کرد گوسفندے را از عمرو ذبح کرد آنرا بعد ازان مستحق آن ظاهر شد بکر پس اگر بکر اجازت به بیع آن بدهد جائز شد والا **مسئله** اگر خرید نمودند سه کس سه کبش یکے ازان بقیمت ده درم ودوم بقیمت بیست درم وسوم بقیمت سی درم بعد ازان چنان اختلاط واقع شد که کسی از انها اضحیه خود را شناختن نمیتواند لهذا باهم تجویز کرده یک یک گوسفند قربانی کردند پس روا این قربانی ولازم ست که مالک سی درم به بیست درم ومالک بیست درم بده درم تصدق نماید ومالک ده درم هیچ تصدق ننماید واگر اجازت داد یکی ازانها بصاحب خود پس کفایت کند وهیچ لازم نه **مسئله** اگر ذبح کند کسے بناخن ودندان وشاخ که از مواضع خود ها بر کنده باشد مکروه است الا خوردن آن مضائقه ندارد ونزد شافعی رح حرام است وبناخن غیر منزوع حرام ست بالاتفاق زیرا که حکم منخنقه دارد **مسئله** جائز است ذبح به پوست نے وسنگ تیز وبهر چیز که تیز باشد وببرد رگها وجاری کند خون **مسئله** مستحب است که ذابح اولاً تیز کند کارد خود را ومکروه است جدا کردن سر ورسانیدن کارد تا حرام مغز ومکروه است آنکه بگیرد پاے گوسفند را وبکشد آنرا تا موضع ذبح وآن که بشکند گردن ذبیحه را یا بکشد پوست آنرا پیش ازانکه از اضطراب ساکن شود ومکروه است ذبح از قفا بلکه اگر بمیرد گوسفند پیش از بریدن رگها حرام ست **تنبیه** کلیه این آنست که هر چیز که دران الم وتعذیب ست وبآن حاجت نیست درباب ذبح مکروه است **مسئله** هر جانورے که مانوس ست از انسان ورم نمیکند پس طریق ذبح آن بریدن رگهاے مذکورست وهر جانوریکه وحشت دارد از انسان ورم وگریز میکند پس طریق ذبح آن این ست که پیکے زند آنرا وزخمی کند ومرویست از امام محمد که اگر گوسفند رم کند بصحرا پس ذبح اضطراری آن جائزست واگر رم کند میان شهر پس جائز نیست ذبح اضطراری ودر گاؤ وشتر صحرا وشهر هر دو برابرست **مسئله** مکروه است سوار شدن بر شتر قربانی واجاره دادن آن ودوشیدن شیر آن وبریدن پشم آن بنابر انتفاع **مسئله** جائز است صاحب قربانی را که بخورد گوشت وذخیره کند یا بخوراند هر کسی را که خواهد غنی باشد یا فقیر ومستحب ست که صدقه از ثلث کم نکند

مگر آنکه صاحب عیال باشد **مسئله** جائز است که تصدق کند پوست قربانی را یا جراب و غربال و مشک وغیره چیزیکه بکارِ خانه داری درآید طیار سازد یا تبدیل کند بچیزیکه بذات آن بلا استهلاک آن انتفاع ممکن باشد مثل پارچه و موزه وغیره نه سرکه و آرد و مصالح گوشت وغیره که از اشیاء مستهلکه است و این ست حکم گوشت اضحیه **مسئله** جائز نیست فروختن گوشت و پوست اضحیه بدراهم و دونانیر زیرا که این گونه تصرف بقصد تمول میباشد و آن در مال وقف جائز نیست **مسئله** اگر قربانی کرده شود از مال صبی پس بخورد از آن صغیر و ذخیره کرده شود گوشت بقدر حاجت او و از مابقی پارچه و موزه وغیره تبدیل کرده شود نه باشیائے مستهلکه همچو آرد و سرکه و شیرینی **مسئله** اگر بفروشد کسی گوشت یا پوست اضحیه را بدراهم یا تبدیل کند از سرکه وغیره پس واجب ست که تصدق کند قیمت آنرا **مسئله** جائز نیست که چیزے از اضحیه باجرت قصاب داده شود چنانچه در عوام رواج است که پوست قربانی را بقصاب بعوضِ اُجرت او میدهند **تمت بالخیر** چون مسائل اضحیه از جملهٔ مالابد منہا بود و جناب قاضی ثناء الله صاحب قدس سره معلوم نمیشود که بکدام سبب در رساله مالابد منه بیان نفرموده لهذا الفقیر حسن بن حسین بن محمد العلوی الحنفی که از تلامذه مولانا محمد حسین علی ہاشمی ست در ماه محرم الحرام سنه ۱۲۶۰ هجری بطور تکمله نوشته شاملِ رسالهٔ مالابد منه نمود

اللهم اغفر لمؤلفه ولقاريه ولمن دلّ علی ذلك ولمن نظر فيه واشهد انّ لا اله الّا الله وحده لا شريك له واشهد انّ محمدًا عبده ورسوله صلّى الله عليه وعلى اله واصحابه وازواجه اجمعين

اِستفتاء درباره احکام عقیقه وغیره

از حضرت مولانا شاه محمد اسحٰق محدث دہلوی رحمة الله علیه

بسم الله الرحمٰن الرحيم حامداً ومصلياً ومسلماً

سوال چه میفرمایند علمای دین و مفتیان شرع متین اندرین مسائل مفصلهٔ ذیل بینوا توجروا **مسئله** وقت تولد طفل که در هر دو گوش وے اذان و اقامت میدهند واجب ست یا سنت یا مستحب و اگر نامش محمد یا احمد نهند درست است یا نه **جواب** استحباب اذان و اقامت در هر دو گوش مولود بسنت رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم ثابت است زیرا که در صحیح ترمذی و سنن ابوداؤد از ابورافع رضی الله عنه آمده که گفت دیدم رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم که اذان داد در گوش حسن بن علی رضی الله عنه وقتیکه زاد او را فاطمه رضی الله عنها و در مفتاح النجاة بتصریح آورده که هرگاه پیدا شد یکے از حسنین رضی الله عنهما اذان داد نبی صلی الله علیه وآله وسلم در گوش راست وے و اقامت

فرمود در گوش چپ وے و در مسند ابو یعلی از امام حسین رضی اللہ عنہ می آرد کہ کسیکہ پیدا شود برائے وے ولدے پس اذان دہد در گوش راست وے و اقامت کند در گوش چپ وے ضرر نکند او را مرض ام الصبیان ہکذا فی الجامع الصغیر للسیوطی و نام نہادن باسم محمد یا احمد مستحب ست چنانچہ در صحیح بخاری و صحیح مسلم وارد شدہ کہ فرمود پیغمبر خدا صلی اللہ علیہ وسلم نام نہید بنام من و در سنن ابی داؤد آمدہ کہ نام نہید بنام پیغمبران یعنے ابراہیم و موسی و عیسی مثلاً و در جامع صغیر سیوطی از عبد اللہ بن عباس وارد شدہ مَنْ وُلِدَ لَهُ ثَلٰثَةُ اَوْلَادٍ فَلَمْ يُسَمِّ اَحَدَهُمْ بِاسْمِ مُحَمَّدٍ فَقَدْ جَهِلَ رواہ الطبرانی فی الکبیر و ابن عدی فی الکامل حاصل این حدیث آنست کہ ہر کہ وے را سہ پسر پیدا شوند و نام یکے را ہم بنام آنحضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم ننہند ازین برکت محروم ماند

مسئلہ مؤذن را کہ در گوش پسر یا دختر اذان میدہد شیرینی یا نقد دادن جائز است یا نہ **جواب** در اذان دادن گوش مولود از حدیث ہمین قدر ثابت شد کہ بزرگ خاندان مولود اذان و اقامت گوید و اگر کسے دیگر غیر بزرگ وے اذان دہد نیز جائز است برائے ادائے سنت پس نقد و شیرینی وے را بدہند یا ندہند زیرا کہ پیشکش نمودن حضرت فاطمہ رضی اللہ عنہا چیزے از نقد و جنس بخدمت آنحضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم منقول نیست ظاہرا دادن چیزے درین حال مستحق از باب خیر باشد بشرطیکہ درین سنت رسم نگردد لَا يُكَلِّفُ اللّٰهُ نَفْسًا اِلَّا وُسْعَهَا اگر کسے بہ نیت اجرت اذان بدہد پس گرفتن اجرت در اذان جائز نخواہد شد چنانچہ علماء گفتہ اند اذان دادن در گوش مولود از قسم عبادت ست و اجرت گرفتن و دادن بر عبادت موافق اصل قاعدہ حنفیہ درست نیست ہکذا فی الہدایہ و شرح الوقایہ و نص حرمت اجرت بر عبادت کریمہ اِنْ اَجْرِيَ اِلَّا عَلَى اللّٰهِ است و مستحب برائے اذان و اقامت مولود آن ست کہ وے را بعد غسل در خرقہ پاک پیچیدہ اذان و اقامت در ہر دو گوش وے بدہند و در وقت گفتن کلمہ حَيَّ عَلَى الصَّلٰوةِ و حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ روئے خود را اگر دانند چنانچہ وقت اذان نماز میگردانند و نیز تحنیک مولود از خرما مستحب ست چنانچہ در حدیث صحیح وارد شدہ عَنْ عَائِشَةَ اَنَّ رَسُوْلَ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يُؤْتٰى بِالصِّبْيَانِ فَيُبَرِّكُ عَلَيْهِمْ وَيُحَنِّكُهُمْ رواہ مسلم و مراد از تحنیک خائیدن تمر و مالیدن آنست بحنک مولود و ہمچنین ہر چیز شیرین در حکم تمر ست برائے تحنیک مولود لیکن تمر افضل ست

مسئلہ عقیقہ مولود در روز ہفتم اگر بکدام عذر شدن نتواند تا چند مدت جائز ست و موئے سر مولود را در نقرہ و یا طلا وزن کردہ بحجام دادن درست ست یا نہ و گوشت عقیقہ را بکدام نہج تقسیم کنند و سر و پایہائے او را بکسے دہند یا ہمراہ پوست و غیرہ در زمین دفن کنند و استخوان او را بشکنند چنانچہ استخوان اضحیہ را می شکنند یا نہ

و خرما خائیدہ بحنک او می مالید ۱۲ اللہ علیہ وسلم برین طفلکان برکت میفرمود و ما نخست آنحضرت صلی بعد پیدا شدن پس دعائے اللہ علیہ وسلم طفلکان پیش بیشتر آوردہ نزد آنحضرت صلی از عائشہ رضی اللہ عنہا آوردہ تعالی ۱۲ مسئلہ یعنی مزدیت نیست نزد من مگر بر خدائے اُس کی سکت ۱۲ صفحہ ۳ پر ہے اللہ کسی نفس کو مگر بقدر طاقت نہیں تکلیف دیتا ہے

جواب علمائے حنفیہ باستحباب عقیقہ رفتہ اند و گفتہ اند کہ اگر عقیقہ مولود روز ہفتم نشود
روز چہاردہم باید کرد و اگر آنروز ہم نشود بروز بست و یکم از روز تولد کنند و اگر بسبب تنگدستی
و افلاس آن روز ہم نشود فرض و واجب نیست کہ برائے آن بار قرض بر گردن خود گیرد و موئے سر طفل را با
نقرہ وزن کردہ بمحتاج دادن نیز مستحب است و دادن آن بحلاق در حساب اجرت وے خلاف امر تصدق
و وزن کردن موئے سر آن مولود بطلا ہم برائے کسانیکہ ذی مقدور و متمول اند جائز است و دفن کردن
آن موہا در زمین مستحب ست کذا فی الطیبی شرح المشکوٰۃ پس باید کہ ہر کس بہ نیت استحباب این ذبیحہ
بکند قال رسول اللّٰہ صلی اللّٰہ علیہ وسلم اَلْغُلَامُ مُرْتَهَنٌ بِعَقِيْقَتِهٖ تُذْبَحُ عَنْهُ يَوْمَ السَّابِعِ وَيُسَمّٰى
وَيُحْلَقُ رَاْسُهٗ رواہ احمد والترمذی و ابو داؤد والنسائی و در عقیقہ مولود اولی و افضل آنست کہ برائے طفل
مذکر دو بز نر باشند یا مادہ و اگر برائے کفایت یک بز ذبح کنند نیز جائز است و برائے طفل انثی یک بز ذبح کنند
و نر و مادہ در حکم عقیقہ برابر ست و اگر میش و دنبہ ذبح کنند آنہم جائز ست و تقسیم آن بعد ذبح باین نہج مستحب
است کہ سر آن ذبیحہ را بحلاق دہند و یک ران او را بقابلہ بعد ازان گوشت آنرا سہ حصہ کنند خواہ بتخمین خواہ
بوزن پس یک حصہ را از انہا بفقرا و مساکین دہند و دو حصہ باقی را برائے خوردن اقارب و ہمسایہ تیار کردہ
پیش شان نہند کما قال العلماء حُكْمُ الْعَقِيْقَةِ حُكْمُ الْاُضْحِيَةِ پس درین صورت خوردن گوشت آن مادر و پدر را
و جد و جدہ را نیز جائز ست والمشہور خلافہ فلا اصل لہ فی الشرع وَلَا تُكْسَرُ عِظَامُهَا تَفَؤُّلًا وَاِنْ كُسِرَتْ
فَلَا بَاْسَ بِهٖ لِاَنَّ الْاُضْحِيَةَ تُكْسَرُ عِظَامُهَا كَذَا فِيْ كُتُبِ الْفِقْهِ و دفن کردن اجزائے عقیقہ در زمین
جائز نیست لِاَنَّهٗ اِضَاعَةُ الْمَالِ وَهِيَ لَا تَجُوْزُ عِنْدَ اَهْلِ الشَّرْعِ پایہائے عقیقہ را اگر تابع سر دانند
بحلاق دہند والا در استعمال خود در آرند و پوست او را بعد دباغت در استعمال جلد کتاب در آرند یا تصدق
نمایند و دعائیکہ در کتب فقہ مرقوم است وقت ذبح بخوانند این است اَللّٰهُمَّ اِنَّ هٰذِهٖ عَقِيْقَةُ اِبْنِيْ
فُلَانٍ دَمُهَا بِدَمِهٖ وَلَحْمُهَا بِلَحْمِهٖ وَعَظْمُهَا بِعَظْمِهٖ وَجِلْدُهَا بِجِلْدِهٖ وَشَعْرُهَا بِشَعْرِهٖ اَللّٰهُمَّ
تَقَبَّلْهَا مِنِّيْ وَاجْعَلْهَا فِدَاءً لِاِبْنِيْ مِنَ النَّارِ

لغات

[illegible]

[illegible]

١٤

وصیت نامہ جناب قاضی محمد ثناء اللہ صاحب پانی پتی قدس سرہ

بسم اللہ الرحمن الرحیم

الحمد للہ الذی خلقنی من اصلاب المسلمین وارحام المسلمات ومنّ علینا ببعثۃ سید الانبیاء وافضل الرسل ثم الایمان بمن هو آیۃ الکبری للمعتبر ومن هو النعمۃ العظمی للمغتنم صلی اللہ تعالی علیہ وعلی آلہ واصحابہ واتباعہ اجمعین واشکرہ علی ما هدانی للاسلام واحیانی علیہ ووفقنی لاقتباس انوار علمائہ الصالحین واولیائہ الکاملین خلفاء الشیخ احمد الفاروقی النقشبندی المجدد للالف الثانی والسید السند محیی الدین عبد القادر الجیلانی غوث الثقلین والسید الفاضل الکامل معین الدین حسن السنجری رضی اللہ عن اسلافهم واخلافهم اجمعین وارجو من فضلہ تعالی ان یمیتنی علی اتباعهم ومحبتهم ویلحقنی بهم فی دار القرار وما ذلک علی اللہ بعزیز بعد از حمد وصلوۃ فقیر حقیر محمد ثناء اللہ عثمانی حنفی مجددی پانی پتی می نویسد کہ عمر این عاصی بہشتاد سال رسید و یقین کہ عبارت از مرگ است بر سر آمدہ فرصتی نگذاشتہ کلمہ چند بطریق وصیت برای اولاد و احباب می نویسد کہ رعایت بعضی ازان برای ذات فقیر مفید و ضرور است و برخی ازان برای دوستان و فرزندان ضرور و مفید ست اگر نوع اول را رعایت خواهند کرد روح فقیر ازانها خوشنود خواهد شد و حقتعالی جزای خیر خواهد داد و اگر نہ در عاقبت دامنگیر خواهم شد و اگر نوع ثانی را رعایت خواهند کرد ثمرہ آن در دنیا و عقبی نیک خواهند دید و گرنہ نتیجہ بد خواهند دید نوع اول آنست کہ در تجهیز و تکفین و غسل و دفن رعایت سنت کنند و دو چادر زائد کہ حضرت ایشان شہید رضی اللہ عنہ عنایت فرمودہ بودند دران تکفین نمایند و عمامہ خلاف سنت ضرور نیست و نماز جنازہ بجماعت کثیر و امام صالح مثل حافظ محمد علی و یا حکیم شکوہ یا حافظ پیر محمد بجا آرند و بعد تکبیر اولی سورۂ فاتحہ هم خوانند و بعد مردن من رسوم دنیوی مثل دهم و بستم و چهلم و ششماهی و برسینی هیچ نکنند کہ رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم زیادہ از سہ روز ماتم کردن جائز نداشتہ اند و حرام ساختہ اند و از گریہ و زاری زنان را منع بلیغ نمایند در حالت حیات خود فقیر ازین چیزها راضی نبود و باختیار خود کردن نداده و از کلمہ و درود و ختم قرآن و استغفار و از مال حلال صدقہ بفقرا باخفا امداد فرمایند کہ رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم فرمودہ المیت فی القبر کالغریق المتغوث ینتظر دعوۃ ما تلحقہ عن اب او اخ او صدیق و بعد مردن من درادائی دیون من کوشش

[illegible]

بلیغ نمایند فقیر در حیاتِ خود نصف موضع نگله و املاک قصبه که در ملکِ خود داشت آنرا هشت سهام قرار داده سه سهام بوالده کلیم الله و دو سهام بصفوة الله و یک سهام بفلانه و یک سهام بفرزندان فلانه و یک بفرزند فلانه فروخته مبلغ ثمن بخشیده هر یک را مالک حصه او ساخته بود لیکن تا دم زیست خود محصولِ پنجم حصّه باولادِ هر دو دختر میدادم و مابقی را سه حصه کرده یک حصه برای خرچ خود میداشتم و یک حصه بفلان و یک حصه بفلان میدادم بعد مردنِ من هم تا وقتی که دین من ادا شود همین قسم محصولات تقسیم کرده حصّهٔ من بقرضخواهان من میداده باشند و از مبلغ عیدین قرضخواهان را داده مرا زود تر فارغ الذمه سازند و تفصیل قرض ها که در ذمهٔ من ست در بند چٹھهٔ اخراجات روزمره اکثر نوشته ام و چٹھیهای مُهری من نزد قرضخواهان ست در ادای آن تهاون ننمایند وصیّهٔ شریفه حضرت شیخ رضی الله عنه را هر یک بمقدور خود خدمت کردن لازم و واجب دانند عَلَی الْمُوسِعِ قَدَرُهٗ وَعَلَی الْمُقْتِرِ قَدَرُهٗ ۔ لَا یُکَلِّفُ اللّٰهُ نَفْسًا اِلَّا وُسْعَهَا فقیر در سال تمام ده من گندم و پنج شش روپیه نقد بایشان میدادم ازین قصور نشود و ده بگهه زمین چاه سیدانی والده والدهٔ دلیل الله از طرف خود برای مرزا الٰهی وصیت کرده بود بایشان میرسد و من از طرف خود بست بگهه خام زمین چاهی مزروع از موضع نگله برای ایشان مقرر نموده بودم لیکن ایشان بران قبضه نکرده اند یک من گندم و یک روپیه نقد در ماهه بایشان میدهم درین هم قصور نشود موضع نگله میراث جد پدری و جد مادری من نیست محض تصدق حضرت مرزا صاحب شهید ست رضی الله عنه در ادای خدمتِ ایشان تقصیر ننمایند نوع دیگر که برای پس ماندگان مفید ست آنست که دنیا را چندان معتبر ندارند اکثر کسان در طفلی و اکثر در جوانی می میرند و بعضی به پیری میرسند تمام عمر شان هم در اندک فرصت مثل بادِ صبا میرود و نمیدانند که کجا رفت و معاملهٔ آخرت که انقطاع پذیر نیست برسر میاید حق تعالیٰ میفرماید اِذَا السَّمَآءُ انْفَطَرَتْ الیٰ قوله عَلِمَتْ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ وَاَخَّرَتْ ابلهی باشد که باین لذتِ قلیل که آنهم بی رنج کشی میسّر نمیشود لذات قوی دائمی را بر باد دهد و بآلامِ ابدی گرفتار شود نعوذ بالله منها پس جائیکه مصلحت دینی و مصلحت دنیوی باهم متعارض شود مصلحت دینی را مقدّم باید داشت کسیکه مصلحت دینی را مقدّم میدارد دنیا هم موافق تقدیر بوی میرسد رسول فرمود صلی الله علیه وسلم مَنْ جَعَلَ الْهُمُوْمَ هَمًّا وَاحِدًا هَمَّ اٰخِرَتِهٖ کَفَی اللّٰهُ هَمَّ دُنْیَاهُ یعنی هر که مقاصد خود در یک مقصود منحصر سازد و مقصود آخرت منظور دارد کفایت کند الله تعالیٰ مقصود دنیای او را و کسیکه مصلحت دنیا را مقدم دارد گاه باشد که دنیا هم او را دست ندهد چنانچه بیشتر درین زمانه همچنین ست پس خَسِرَ الدُّنْیَا وَالْاٰخِرَةَ شود و اگر دنیا دست دهد در اندک فرصت زوال پذیرد و باز خسران ابدی

ك قوله عقیقه شریفه یعنی دختر حضرت ... جناب قاضی صاحب ... بجا آوری ...
تا بجیه جناب ... صاحب ... ترجمه ...
ك بعد وفات جناب ... مرزا صاحب شهید ... ایشان ... خدمت ایشان ...

ك قاضی ثناء الله ... افغان ... جان ... فرزند
برادر زاده حضرت مرزا صاحب ... مرزا الٰهی ...
جناب مرزا صاحب بوده اند ... بود لهذا حضرت قاضی صاحب ... ایشان را ... بعد وفات مرزا صاحب ...

ایشان را ... اولاد ایشان ... ایشان ...
سعد الله ... ایشان ...
ك ترجمه ... ۱۲

ك ترجمه ... تعالیٰ ... غم دنیا سے ... آخرت کفایت کرتا ہے ۱۲
ك ترجمه زیان کرد در دنیا و در آخرت ۱۲

لاحق شود فقیر بچشم خود هزارها مردم را دیده که بدولت رسیدند باز از انها اثری نمانده فقیر و برادر فقیر و پدر فقیر و جد فقیر بخدمت قضا مبتلا
شدند هر چند آنچه میباید حق این خدمت از ما ادا نشد خصوصاً ازین فقیر سراپا تقصیر که بیشتر عمر در زمانه فاسد بسر یافته ازین جهت نادم و مستغفرم
اما بحول الله و قوته طمع ازین خدمت نکرده ام و از اکثر ابنائے روزگار نوعی بخوبی کردم الحمد لله علی ذلک ازین جهت از
فضل الٰهی امید مغفرت دارم مقصود اصلی در نیت فقیر همین ست اما برکت همین عمل جمله مسلمانان بلکه هنود هم هر کس که ملاقات کرده
معزز داشته و غنیمت شمرده و گرنه علما بهتر از من موجود ند کسی نمی پرسد و از باطن کسے دیگران را چه خبر ست این دلیل ست بر آنکه اگر مصلحت
دینی را بر دنیا مقدم داشته شود دنیا از روے روگردان نمیشود ع میا بد بدوان مرد را تقی پس از فرزندان من کسیکه خدمت قضا اختیار کند
طمع و خاطر داری ناحق را دخل ندهد و بر روایت معتبر مفتی به عمل نماید و آنجمله تقدیم مصلحت دینی بر مصلحت دنیوی آنست که در مناکحت
و دینداری را منظور دارد چون درین زمانه درین شهر مذهب روافض بسیار شیوع یافته است و شرفا بیشتر بر علو نسب یا رفاه معیشت نظر
بیدارند اول رعایت دین باید کرد دختر بکسی رافضی یا متهم برفض اگرچه صاحب دولت و عالی نسب باشد نباید داد روز قیامت سوای
دین و تقوی هیچ بکار نخواهد آمد و نسب را نخواهند پرسید ع که درین راه فلان ابن فلان چیزے نیست و دولت اعتبار ندارد که مشتق
از تداول ست اَلْمَالُ غَادٍ وَرَائِحٌ دیگر باید دانست که اکمل الاکملین از نوع بشر بلکه از ملائکه هم سید المرسلین محمد ست صلی الله علیه وسلم
هر کس هر قدر بآن سرور مشابهت بهم رساند در باطن و ظاهر و صفات جبلی و کسبی و علم و اعتقاد و عمل در عادات و عبادات آن کس را همان
قدر کامل باید دانست و هر کس در مشابهت در چیزے از آن قاصر ست همان قدر وی را ناقص باید دانست و لهذا بجهت کمال اتباع
سنت سنیه که اولیای نقشبندیه اختیار کرده اند گوی مسابقت برده اند و همین کمال مشابهت بجهت کمال متابعت دلیل ست بر فضلیت
شان و اگر همت ما قاصر ست ازان کمال متابعت آن جناب کوتاهی کند و بر ادائے واجبات و ترک محرمات و مکروهات و مشتبهات
در عبادات و عادات و معاملات خصوصاً در معاملات قناعت کند آن هم بسیار غنیمت ست گو کثرت نوافل و اتیان مستحبات و کمال
اشتغال بسنن در عبادات و عادات او میسر نشود رسول فرمود صلی الله علیه وسلم مَنِ اتَّقَى الشُّبُهَاتِ اسْتَبْرَأَ لِدِينِهِ وَعِرْضِهِ وَمَنْ
وَقَعَ فِي الشُّبُهَاتِ وَقَعَ فِي الْحَرَامِ الحدیث فی الصحیحین حق تعالی میفرماید اِنْ اَوْلِيَاءُهُ اِلَّا الْمُتَّقُونَ نیستند دوستان خدا
مگر متقیان تقوی عبارت از ادای واجبات و ترک محرمات و مشتبهات ست نه از کثرت نوافل و اتیان مستحبات اقبح محرمات رذائل نفس ست از
نفاق و عجب و کبر و حقد و حسد و ریا و سمعه و طول امل و حرص بر دنیا و مانند آن بعد ازان محرمات که بافعال جوارح تعلق دارد و در کتب فقه مبین اند
و اگر همت ازین مرتبه هم کوتاهی کند و از شومی نفس و شر شیطان مرتکب محرمات شود پس در انچه اتلاف حقوق العباد باشد ازان اجتناب باید کرد
که حق تعالی کریم ست و رسول و پیران عظام شفیع اند آنجا امید عفو است و حقوق العباد بخشش نمی آید آیات و حدیث درین باب بسیار اند
این رقیمه متحمل آن نتواند شد حدیث اَلْمُسْلِمُ مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُوْنَ مِنْ لِسَانِهٖ وَيَدِهٖ و حدیث اَنْ تُحِبَّ لِلنَّاسِ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ
وَتَكْرَهُ لَهُمْ مَا تَكْرَهُ لِنَفْسِكَ درینجا کافیست شعر مباش درپے آزار و هرچه خواهی کن ؛ که در شریعت ما غیر ازین گناهے نیست

[illegible]

یعنی غیر ازین مثل این گناہی نیست و دیگر از نصائح کہ برای دین و دنیا مفید است آنست کہ از اتباع خود زن و فرزند و نوکر و غلام و کنیزک
و رعیت با ہر یک چنان معاشرت باید کرد کہ آنہا راضی باشند و دوست دارند و از کثرت اخلاق و غمخواری و عدم تکلیف ما لا یطاق
و رعایتہا بجان گرویدہ باشند مگر آنکہ بعضے از انہا از حسد یکدیگر ناخوش باشد آن معتبر نیست و متبوعان خود را از ادب فرمان
برداری و خدمت گزاری راضی دارند مگر در انچہ بمعصیت امر کنند رسول فرمود صلی اللہ علیہ وسلم لَا طَاعَةَ لِلْمَخْلُوقِ فِي مَعْصِيَةِ
الْخَالِقِ و با اقران خود از اقربا و برادران و دوستان و ہم صحبتان و ہمسائگان باخلاص و محبت و غمخواری و تواضع باشند دنیا جائے
سہل ست برای معاملات دنیوی باہم تقاطع نکنند ہیچ خانہ برباد نشدہ مگر وقتیکہ باہم منازعت و مخاصمت کردند و از کسانیکہ
اندیشہ دشمنی باشد آنہا را باحسان و نکوئی شرمندہ و سرنگون باید کرد بیت آسایش دو گیتی تفسیر این دو حرف ست ❊ با دوستان
تلطف با دشمنان مدارا ❊ قال اللہ تعالی اِدْفَعْ بِالَّتِيْ هِيَ اَحْسَنُ فَاِذَا الَّذِيْ بَيْنَكَ وَبَيْنَهٗ عَدَاوَةٌ كَاَنَّهٗ وَلِيٌّ حَمِيْمٌ
وَمَا يُلَقّٰهَآ اِلَّا الَّذِيْنَ صَبَرُوْا وَمَا يُلَقّٰهَآ اِلَّا ذُوْ حَظٍّ عَظِيْمٍ وَاِمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطٰنِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ
بِاللّٰهِ اِنَّهٗ هُوَ السَّمِيْعُ الْعَلِيْمُ یعنی دفع بدی کن بخصلتی کہ نیکوتر ست یعنی بدی دشمنان بہ نیکوئی کردن با آنہا از خود دفع کن
پس ناگاہ شخصیکہ درمیان تو و او دشمنی ست دوست و محب خواہد شد و نمی کنند این چنین مگر کسانیکہ صبر می کنند و مگر کسانیکہ
صاحب نصیب بزرگ اند و اگر وسوسہ شیطان ترا درین کار مانع شود اعوذ بخوان و پناہ جو بخدا بدرستیکہ خدا سمیع و علیم ست این حکم
در حق کسی ست کہ با وی برای دنیا دشمنی و ناخوشی باشد اما با کسی کہ خالصًا للہ با وی دشمنی باشد مثل روافض و خوارج و مانند آن
از انہا موافقت نکنند تا کہ از عقائد فاسدہ توبہ نکنند اگرچہ پدر یا پسر باشد قال اللہ تعالی يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا لَا تَتَّخِذُوْا
عَدُوِّيْ وَعَدُوَّكُمْ اَوْلِيَآءَ الی قولہ لَنْ تَنْفَعَكُمْ اَرْحَامُكُمْ وَلَآ اَوْلَادُكُمْ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ يَفْصِلُ بَيْنَكُمْ
در خاندان فقیر ہمیشہ علما شدہ آمدہ اند کہ در ہر عصر ممتاز بودند از فرزندان فقیر احمد اللہ این دولت بہم رسانیدہ بود خدایش
بیامرزد رحلت کرد و دلیل اللہ و صفوۃ اللہ را ہر چند خواستم در تحصیل این دولت تن ندادند حسرتست و این قدر عبارت
فتاوی کہ فہمید نا اعتبار ندارد باید کہ خود ہم درین امر اگر توانند کوشش کنند و فرزندان خود را سعی کنند کہ این دولت لازوال کسب
نمایند کہ ہم در دنیا و ہم در عقبی مثمر برکات ست علم عبارت ست از دانستن حسن و قبح عقائد و اخلاق و احوال و اعمال کہ علم
عقائد و علم اخلاق و علم فقہ متکفل آنست و این علم بدون دریافتن ادلہ از قرآن و حدیث و تفسیر و شرح احادیث و اصول فقہ
و دریافتن اقوال صحابہ و تابعین خصوصًا ائمہ اربعہ رحمہم اللہ و لغت و صرف و نحو صورت نمی بندد و در اکثر فتاوی بعضی روایات
بے اصل نوشتہ اند دریافت حال صحیح و تفہیم مسائل بدون این ہمہ علوم نمی شود درین علوم سعی باید کرد و خواندن حکمت فلاسفہ
لا شئی محض ست کمال دران مثل کمال مطربان ست در علم موسیقی کہ موسیقی ہم فنی ست از فنون حکمت ریاضی۔ مگر منطق کہ
خادم ہمہ علوم ست خواندن آن البتہ مفید است

حاشیہ (بالای سطر): کہ فرزند کلان بود ۱۲ — نام پسر احمد اللہ ہمیرہ قاضی ثناء اللہ صاحب ۱۲ — دیگر فرزند نام

فہرست

۱۲ نافرمانی خدا | مجلس ... | قرض داری | نیست | تمام ۱۳ ... | اردو بیان | جدائی خواہر | تمام اوزیمت | تمام اولاد | تمام از زبان | تحفہ ہم درزمت | ... قول اوسود | از دوستیان | از دشمنان خود | تعلیم دو دشمنان | ایمان آوردہ اند | ای کسانیکہ